

بررسی عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مطالعه

موردی افغانستان

محمد امین عسکری^۱

امروزه نقش «سرمایه‌های خارجی» به عنوان یک عامل موثر بر تحقق روند توسعه جوامع امری پذیرفته شده است و لذا رقابت گسترده‌ای برای جذب سرمایه‌های خارجی بین کشورها وجود دارد. این امر ایجاب می‌کند این جوامع چالش‌ها و موانع این فرایند را شناسایی نموده، سازگاری مناسبی برای تحقق این امر اتخاذ نمایند. از سویی جریان سرمایه‌های خارجی در جامعه‌ای امکان رشد و بازدهی دارد که بستر مناسب توسعه سیاسی و اقتصادی در آن جامعه فراهم باشد. همچنین تأثیر ماهیت نظام بین‌المللی و عوامل خارجی، بر روند این جریان را نمی‌توان نادیده گرفت (حسینی به آذین، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

راه حلی که اقتصاد جهانی پس از بحران بدهی‌ها، برای انتخاب روش مناسب تأمین کمبود سرمایه علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه بدان روی آورده، به طور نسبی احتراز از (سرمایه‌گذاری‌های پورتفلیو) و یا اعطای وام توسط بانک‌های تجاری و گرایش به سمت سرمایه‌گذاری‌های مستقیم است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تأمین مالی خارجی به روش غیر استقراضی است که برخلاف روش استقراضی در تراز پرداخت‌های کشور میزبان به عنوان بدهی محسوب نمی‌شود، و به عنوان منابع سرمایه‌گذاری تلقی می‌گردد. امروزه کشورها به نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تأمین سرمایه مورد نیاز خود و آثار سرریز آن پی برده‌اند، و این مهم هرچه بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. کشورهایی که برای توسعه خود، در داخل از سرمایه کافی برخوردار نیستند، نیز، به سرمایه‌گذاری‌های خارجی، انتقال وجوه یا مواد از یک کشور به کشور دیگر، به منظور استفاده از بنگاه‌های اقتصادی کشور خود به ازای مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم در عواید آن اقدام می‌نمایند. (رینلد، ۱۹۸۵م،

^۱ محمد امین عسکری « دانش آموخته MBA دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره »

askaryamin@yahoo.com

ص ۳۵)^۱.

با توجه به مطالعات صورت گرفته در زمینه عوامل موثر بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی، این مقاله با هدف درک تفاوت‌های این عوامل در کشور افغانستان که با کمبود سرمایه به دلیل پایین بودن پس انداز ملی مواجه است؛ انجام شده است.

مقاله باتاکید بر افغانستان است که پس از چند دهه جنگ، اکنون فرصت تازه‌ای یافته است تا زیر ساخت‌های اقتصادی و سیاسی‌اش را با توجه به فضای نوین بین‌المللی احیا کند و در این جهت کوشش کرده است که قوانین و ساختارهای حکومتی آن با نیازهای جامعه امروز افغانستان و بین‌المللی مطابق باشد. افغانستان به عنوان یک کشور در حال توسعه که سال‌ها درگیر جنگ بوده است، در حال حاضر؛ کمبود سرمایه به دلیل پایین بودن پس‌انداز ملی روبه‌رو است. و در حال حاضر، بعد از تحولات سیاسی و روان‌سازی روابط بین‌المللی و ارتباط با نهادهای مالی دنیا، فرصت جذب سرمایه‌های خارجی برای افغانستان فراهم شده است. لذا کوشش می‌کند با تدوین قوانین برای امور اقتصادی، از جمله قانون جذب سرمایه‌گذاری خارجی که به منظور تسهیل در امر جذب سرمایه گذاری خارجی تدوین کرده است، استانداردهای بین‌المللی در آن رعایت شود و محیطی امن برای سرمایه گذار خارجی فراهم شود.

مقاله حاضر از چهار بخش به شرح زیر تشکیل شده است: (پس از یک مقدمه کلی) در بخش اول: به اجمال به تعاریف و انواع سرمایه گذاری خارجی پرداخته خواهد شد. در بخش دوم به پیشینه تحقیق اشاره خواهد شد. در بخش سوم به معرفی مدل مورد نظر و برآورد و تحلیل آن پرداخته شده و بخش چهارم، جمع بندی و نتیجه گیری را شامل می‌شود.

تعاریف و مفاهیم نظری

«سرمایه‌گذاری خارجی» به انتقال وجوه یا مواد از یک کشور به کشور دیگر، به منظور استفاده در تأسیس یک بنگاه اقتصادی در کشور میزبان در ازای مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در عواید آن اطلاق می‌گردد (رینلد، ۱۹۸۵م، ص ۲۴۶)^۲ سرمایه‌گذاری

^۱ Rieneld , S,A, (1985)

^۲ Rieneld, S.A Encyclopedia of public international law , lov, Amsterdam, 1985

خارجی از اشکال صدور سرمایه از کشور سرمایه‌گذار به کشور سرمایه‌پذیر می‌باشد و به شکل سرمایه‌گذاری در تولید و ساخت کالا، استخراج مواد خام، تأسیس و گسترش نهادهای مالی و غیره در فراسوی مرزهای ملی انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی از مهم‌ترین شیوه‌های تأمین مالی خارجی به روش غیر استقراضی است، که به عنوان منابع سرمایه‌گذار تلقی می‌گردد.

انواع سرمایه‌گذاری خارجی

در یک نگاه کلی سرمایه‌گذاری خارجی بر دو دسته است:

الف) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛^۱ ب) سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی.^۲

سرمایه‌گذاری مستقل خارجی

در این نوع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذار رسماً سرمایه مورد نیاز خود را تأمین می‌نماید. سرمایه‌گذاری مستقل خارجی، از نظر حقوقی، شرکت‌های با مالکیت ۱۰۰ درصد خارجی هستند. شرکت‌های فرعی معمولاً دارای تابعیت کشور میزبان هستند؛ ولی تمامی یا حداقل اکثر سهام و سرمایه آنها به شرکت خارجی متعلق است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی،^۳ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را چنین تعریف می‌کند: سرمایه‌گذاری که باهدف ایجاد روابط اقتصادی مستمر و اعمال نفوذ موثر و مدیریت در موارد زیر صورت می‌گیرد: ۱. ایجاد یک شرکت با مالکیت کامل، تأسیس مؤسسه فرعی، تأسیس شعبه و تملک دارایی کامل یک شرکت موجود. ۲. مشارکت در یک شرکت جدید یا موجود. معیار اساسی در تشخیص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی میزان و درجه کنترل بر سرمایه‌گذاری، میزان مشارکت، سود و زیان‌هایی است که متوجه سرمایه‌گذار می‌شود، و این، انواع مختلفی دارد؛ مانند:

سرمایه‌گذاری مشترک خارجی (شرکت‌های مختلط)

این نوع سرمایه‌گذاری شکل تکامل یافته سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای درحال توسعه است. در این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها، هزینه‌های سرمایه‌گذاری و منافع به دست

^۱ (Foreign Direct investment)

^۲ foreign indirect investment

^۳. OSED

آمده به تناسب بین سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. امروزه بیش‌تر کشورهای در حال توسعه، این نوع سرمایه‌گذاری را به دلیل منافی که بر آن مترتب است، بر سایر اشکال سرمایه‌گذاری خارجی ترجیح می‌دهند. مزایای عمده این نوع سرمایه‌گذاری عبارتند از:

- امکان ادغام سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در نظام اقتصادی اجتماعی کشور میزبان و فراهم کردن زمینه تولید و اشتغال و بهره‌مند شدن سرمایه‌گذار داخلی از تخصص شرکت سرمایه‌گذار در فعالیتهای صنعتی و مدرن؛
 - برخورداری سرمایه‌گذاران محلی از مدیریت کار و تجربیات سایر کشورها در زمینه مدیریت؛ امکان سرمایه‌گذاری مجدد از سود به دست آمده شرکت در کشور میزبان.
- از این رو، فشار مالی این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها برای کشورهای در حال توسعه به مراتب از اخذ وام و اعتبار کم‌تر است.

سرمایه‌گذاری مشترک سهامی

این نوع سرمایه‌گذاری بهترین نوع سرمایه‌گذاری است که از طریق تقسیم مالکیت سهام و سرمایه بین سهامداران داخلی و خارجی صورت می‌گیرد. معمولاً شرکا به نسبت سهام خود در مدیریت واحد تولیدی نقش دارند (خاتمی، ۱۳۷۹، ص ۱۶).

انواع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از بعد اجرایی

ساخت، بهره‌برداری و واگذاری^۱: در این روش، ابتدا سرمایه‌گذار بایک کنسرسیوم متشکل از شرکت‌های خصوصی خارجی و یا داخلی از طریق مناقصه انتخاب می‌شوند تا یک واحد صنعتی را طراحی و راه‌اندازی نمایند.

ساخت، بهره‌برداری و واگذاری^۲: در این روش ابتدا سرمایه‌گذار بایک کنسرسیوم متشکل از شرکت‌های خصوصی خارجی و یا داخلی از طریق مناقصه انتخاب می‌شوند تا یک واحد صنعتی را طراحی و راه‌اندازی نمایند.

سرمایه‌گذار، واحد صنعتی را برای یک دوره از پیش تعریف شده بهره‌برداری می‌نماید و درآمد این دوره برای پوشش هزینه‌ها و عواید سرمایه‌گذار اختصاص می‌یابد. در پایان دوره مزبور، مالکیت و فعالیت واحد صنعتی به دولت میزبان واگذار می‌شود. برخلاف وام،

^۱Build – operate -Transfer

^۲Build – operate -Transfer

در BOT مسأله تولید و مشارکت سرمایه‌گذار و ریسک مطرح است. **خصوصی سازی:** سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند از طریق خصوصی سازی در کشور میزبان، سهام، یا دارایی یک واحد دولتی را کسب نماید. شرکت تلکوم در آرژانتین و اینتل در شیلی از جمله موارد مذکور هستند.

ساخت، مالکیت و بهره برداری:^۱ پس از این که واحد صنعتی ساخته شده مالکیت آن به دولت واگذار شد، شرکت مجری طرح، واحد صنعتی را مورد بهره‌برداری قرار داده و عواید آن را با دولت سهیم می‌شود (همان، ص ۲۰).

پیمان بیع متقابل، یا بای بک: پیمان‌های بای بک، پیمان‌های خدماتی باقیمت ثابت، یا بازگشت ثابت است. این روش سرمایه‌گذاری، به دولت پروانه می‌دهد تا سرمایه‌های خارجی و خدمات و دانش فنی را جذب کند و همزمان هزینه داد و ستدهای خارجی را کاهش و ظرفیت صادرات را افزایش دهد. در پروژه‌های بای بک، سرمایه‌گذار خارجی همه هزینه‌های آغازین و نگهداری پروژه را انجام می‌دهد و با پایان یافتن پروژه، اداره کردن آن را به شریک داخلی واگذار می‌کند. امروزه کاربرد پیمان‌های بای بک، به عنوان ابزار توسعه و نوسازی در صنایع مادر شیوه‌ای شناخته شده است. از این گونه پیمان‌ها برای وارد کردن سریع و سودآور ماشین‌ها، بهره‌گیری می‌شود.

پیامدهای مثبت سرمایه‌گذاری خارجی

در سطح خرد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به طور ضمنی به عنوان ابزار بالقوه نیرومندی برای بهبود دسترسی به بازارهای بین‌المللی، تحصیل ظرفیت‌های فنی و سازمانی جهت تولید و صادرات محصولات و خدمات جدید و همچنین افزایش ارتباطات پسین و پیشین مطرح است. در این مفهوم، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند به طور موثری بر تامین مالی، کسری حساب تراز پرداخت‌های کشور میزبان دخیل باشد. به علاوه از آنجا که هنگام سرمایه‌گذاری، شرکت‌های چند ملیتی هزینه‌های بالایی را در کشور میزبان انجام می‌دهند و براساس استراتژی‌ها و اهداف بلند مدت، سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ این نوع سرمایه‌گذاری نسبت به سایر سرمایه‌گذاری خارجی از ثبات بالاتری برخوردار است.

^۱ Build-Own - Operate

بنابر دلایل اشاره شده، افزایش در حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان یک نیروی محرکه حیاتی در فرایند توسعه کشورهای میزبان محسوب می‌شود. همچنین جریان و رودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورها، دارای برخی آثار مستقیم و غیرمستقیم می‌باشد که بر مقوله‌های ذیل مؤثر است:

- نیروی کار داخلی، از طریق افزایش دستمزد واقعی؛
- مصرف‌کننده داخلی، از طریق کاهش قیمت‌های داخلی؛
- دولت، به شکل افزایش درآمدهای مالیاتی.

منافع غیر مستقیم سرمایه

انتقال منابع ارزی به کشور میزبان: این مزیت، به‌ویژه برای اقتصادهایی که بامشکل ارز و یا بدهی خارجی مواجه هستند، بسیار مهم است و حداقل در کوتاه مدت می‌تواند مشکل بحران بدهی و یا ارزی کشور میزبان را تخفیف دهد.

رشد و توسعه اقتصادی کشور: جلب سرمایه‌های خارجی و هدایت آنها به سوی فعالیت‌های مولد اقتصادی سبب افزایش تولید و در آمد ملی می‌گردد. به نظر لیپسی و بلوم استروم،^۱ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل آن که باورود دانش فنی و مهارت‌ها، تکنولوژی برتر و دستیابی بیش‌تر به بازارهای کشورهای صنعتی همراه است؛ باعث افزایش رشد اقتصادی کشور میزبان می‌شود.

از نظر انکتاد (UNCTAD)، شرکت‌های سرمایه‌گذار از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌توانند به توسعه اقتصادی کشورها کمک نمایند و دلیل آن نیز فراهم کردن منابع سرمایه‌ای؛ امکانات R&D دسترسی به بازار و توسعه مهارت‌ها و فنون^۲ است. چن^۳ در مطالعه خود در سال ۱۹۹۵ با استفاده از مدل رگرسیون و آمار مربوط به سال‌های (۱۹۶۸-۱۹۹۰)، رابطه بین تولید ناخالص ملی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را برآورد نمود و به این نتیجه رسید که سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد و تولید ناخالص ملی کشورها تأثیری مثبت و معنادار دارد.

رشد اشتغال و سرمایه انسانی: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آثار متعدد و

^۱Lipsey & Blomstrom

^۲ UNCTAD,(2000),p.7

^۳ Chan

پیچیده‌ای بر اشتغال و توسعه نیروی انسانی دارد. مطالعات انجام شده حاکی از آن است که اگر در کشور در حال رشد، بیکاری عمدتاً علت ساختاری داشته باشد و هیچ منبع سرمایه‌گذاری نیز موجود نباشد؛ در این صورت، سرمایه‌گذاری خارجی موجب افزایش اشتغال خواهد شد.

پیوندهای اقتصاد ملی با اقتصاد بین‌المللی: یکی از آثار مهم عملیات شرکت‌های فراملیتی بر کشورهای میزبان، ایجاد پیوند و ارتباط بین کشورها و اقتصاد بین کشورها و اقتصاد بین‌المللی است.

البته این ارتباط هزینه‌هایی در بردارد؛ مانند تغییرات نرخ ارز، تغییر در قیمت کالاهای صادراتی و موانع تعرفه‌ای (زنوز، ۱۳۷۹، ص ۸۴).

تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر موازنه پرداخت‌های کشور میزبان: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت‌های فراملیتی، در مراحل اولیه بر روند تراز پرداخت‌ها و تشکیل سرمایه تأثیر مثبت خواهد داشت. البته با گذشت زمان به تدریج سهم سود، سودهای انباشته و برگشت سرمایه تحقق می‌یابد. این امر بر روند تراز پرداختی و تشکیل سرمایه در کشور میزبان تأثیر مثبت خواهد داشت.

انتقال تکنولوژی جدید: ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی علاوه بر تامین مالی سرمایه مورد نیاز کشورها، تفکرات جدید و فن آوری پیشرفته را وارد کشور می‌نماید. تجربه بسیاری از کشورهای نشان داده است که برای رسیدن به رشد پایدار باید برای ابداع و توسعه تکنولوژی ملی تلاش گسترده‌ای فراهم ساخت و تکنولوژی خارجی را با شرایط داخلی کشور خود تطبیق داد (ازوجی، داداشی، ۱۳۷۸، ص ۳۰)

پیامدهای منفی سرمایه‌گذاری خارجی

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که هیچ یک از فواید ذکر شده برای ورود سرمایه‌های خارجی تضمین شده نیستند؛ بلکه مهم‌تر این که گاهی اوقات کشورها باید هزینه‌های ناشی از حضور سرمایه‌گذاران خارجی را نیز در نظر داشته باشند. براساس مطالعات دانینگ در سال ۱۹۹۳ بسیاری از کشورهای جهان در زمینه تهیه منابع، ظرفیت و بازار، ایجاد اشتغال و ثروت، عرضه ارز، ایجاد انگیزه در تحرک کارگروکارفرما و افزایش تقاضا به شرکت‌های چند ملیتی وابسته هستند. این، در حالی است که شرکت‌های چند ملیتی به تعداد محدودی از اهداف اقتصادی کشورها علاقه‌مند هستند.

دولت‌ها به دنبال دسته وسیعی از اهداف اقتصادی و غیر اقتصادی هستند؛ در حالی که شرکت‌های چند ملیتی به دنبال حداکثر کردن سود یا فروش جهانی خود هستند. بر اساس این دو نگاه متفاوت، بسیاری از کشورها ممکن است به اهداف مورد نظر خود از فعالیت شرکت‌های چند ملیتی دست نیابند، و این امکان نیز وجود دارد که کنترل ملی را در زمینه بخش‌های استراتژیک از دست بدهند و از این طریق، امنیت ملی خود را با تهدید مواجه نمایند. برخی از کشورها به‌رغم مزیت‌های بسیاری که شرکت‌های چند ملیتی بزرگ دارند؛ از رویارویی با کنترل فزاینده این شرکت بر برخی از بخش‌های اقتصادی خود ناگزیر هستند.

اگر چه سرمایه‌گذاران اغلب مایلند در طول دوره رشد اقتصادی کشور میزبان، در آمدهای خود را از نو در همان کشور سرمایه‌گذاری کنند؛ در دوره‌های افت اقتصادی عملاً بر حجم سرمایه‌هایی که از کشور خارج می‌سازند، افزوده می‌شود و همین امر سبب رکود بیش‌تر اقتصاد کشور میزبان می‌گردد. گاهی اوقات دیده می‌شود که شرکت‌های چند ملیتی در سرمایه‌گذاری‌های خود در کشورهای در حال توسعه اهداف بلند مدت ندارند؛ بلکه صرفاً برای رهایی از سهمیه وارداتی که از طرف کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه برای کشور مبدأ محصولات تعیین شده است؛ آخرین قسمت از فرایند تولید خود را به کشورهای در حال توسعه منتقل می‌کنند و با اجرای فرایندهای ساده مونتاژ یا فقط بسته بندی، کالا را به کشورهای عضو این سازمان صادر می‌کنند که ارزش افزوده اندکی ایجاد می‌کنند. لذا سرمایه‌گذاران به محض روبه‌رو شدن با افزایش دستمزدها یا مشکلات دیگر، سرمایه‌های خود را به سایر کشورها منتقل می‌کنند. همچنین این شرکت‌ها می‌توانند با ایجاد فشار و استفاده از دانش برتر خود، ارتباطات بین‌المللی، مهارت‌های تبلیغاتی و جلب سیاست‌های حمایتی، رقبای داخلی و تولید کنندگان کوچک در کشور میزبان را از میدان رقابت حذف نموده و به تدریج اقتصاد ملی را نابود کنند (حاجیلو، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

شرکت‌های چند ملیتی ممکن است با استفاده از قدرت انحصاری خود، ضمن تحت تأثیر قراردادن دولت‌ها، موجبات تغییر سیاست‌های توسعه‌ای آنها را در جهت‌های نامطلوب اجتماعی فراهم کنند.

بنابراین، با توجه به آثار مثبت و منفی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، می‌توان گفت با

عنایت به وضعیت فعلی افغانستان که به دلیل پایین بودن پس انداز به کمبود سرمایه دچار است و بازارهای مالی آن نیز از بین رفته است و شدیداً به ورود تکنولوژی و منابع سرمایه ای برای راه اندازی صنایع مادر نیازمند است، جذب سرمایه گذارهای مستقیم خارجی می تواند بسیار مفید و راهگشا باشد.

مبانی نظری سرمایه گذاری خارجی

در خصوص علل سرمایه گذاری خارجی و تصمیمات راجع به اقدام به سرمایه گذاری در کشورهای دیگر، نظریات متعددی از دهه ۱۹۶۰ به بعد شکل گرفته است. مانند :

تئورهای مرتبط با بازارهای ناقص

این تئوری را هایمر مطرح و بیش تر به موانع سرمایه گذاری مستقیم خارجی اشاره می کند و بر اساس این تئوری، سه دسته برای سرمایه گذاری مانع محسوب می شوند: اول عدم قطعیت (Uncertainty)، هزینه های عدم مزیت اطلاعاتی شرکت های خارجی را در مقابل رقبا داخلی افزایش می دهد. هر کشوری دارای نظام حقوقی، فرهنگی، اقتصادی و حکومتی خاص می باشد که موجب عدم مزیت شرکت های خارجی نسبت به شرکت های مقیم آن کشور می گردد. دوم: تعصبات ملی گرایانه (Nationalistic Discriminative) که ممکن است به خاطر حمایت های دولت یا مصرف کنندگان داخلی به دلیل تمایلات میهن پرستانه صورت گیرد. دسته سوم موانعی هستند که در قالب ریسک تبدیل نرخ ارز نمود پیدا می کند؛ یعنی شرکت های خارجی قادر باشند سود خود را به پول رایج کشور متبوع خود تبدیل نمایند.

در پاسخ به مانع اول، هایمر بیان می کند که شرکت های خارجی این مانع را یا از طریق غلبه یا ادغام با شرکت های کشور میزبان رفع می کنند.

پاسخ هایمر به مانع دوم در قالب عملیات بین المللی سازی تولید شرکت ها و بر مبنای نقض ساختاری بازار جای می گیرد؛ مانند مزیت هایی که شرکت های چندملیتی دارند؛ از جمله علائم تجاری، حق اختراع، تکنولوژی برتر و دانش سازمانی.

دسته سوم: موانعی که در قالب ریسک تبدیل نرخ ارز نمود پیدا می کنند؛ یعنی شرکت های خارجی قادر باشند سود خود را به پول رایج کشور متبوع خود تبدیل نمایند. این که به رغم این موانع، چرا شرکت ها به سرمایه گذاری مستقیم می پردازند، هایمر در پاسخ به مانع اول بیان می کند که شرکت های خارجی این مانع را یا از طریق غلبه یا

ادغام با شرکت‌های کشور میزبان رفع می‌کند.

تئوری درونی‌سازی (Internalization): این تئوری به این مطلب می‌پردازد که اساساً شرکت‌ها برای صرفه جویی در هزینه‌های معاملاتی، مانند هزینه تعیین قیمت بازار و هزینه مذاکرات به وجود می‌آیند. فرایند درونی سازی را باکلی وکاسون (Buckley and Kasvn, ۱۹۷۶) در جهت تبیین تولید بین المللی و FDI توسعه دادند. به عقیده این دو یکی از نتایج و منفعت شرکت‌های چندملیتی از فعالیت‌های بین‌المللی به دست آوردن «شناخت» (Knowledge) است و این امر، یکی از نیروهای محرک برای سرمایه‌گذاری خارجی است. از جمله مشکلات این نظریه، عدم پاسخ گویی به مکان‌های سرمایه گذاری دلخواه شرکت‌ها است.

تئوری‌های مرتبط با بازارهای کامل

این تئوری به سه دسته تقسیم می‌شود.

نرخ‌های متفاوت عواید (Differential Rates of Return): براساس این فرض، جریان سرمایه در کشورهایی افزایش می‌یابد که میزان سود در آنها زیاد باشد. این فرض نمی‌تواند تمام علل سرمایه گذاری خارجی را توضیح دهد.

تنوع سرمایه‌گذاری: بدان معنا که شرکت‌های چند ملیتی برای کاهش ریسک سرمایه گذاری به سرمایه گذاری در کشورهای متعدد می‌نمایند.

اندازه بازار: که به اندازه بازار کشور میزبان، میزان رشد آن و دسترسی آسان و کافی به منابع برای کاهش هزینه‌ها توجه می‌نماید.

تئورهای مرتبط با تغییرپذیری نرخ ارز

اولین بار، الیبر^۱ چنین استدلال کرد که کشورهایی که میزان ارز پولی آنها ضعیف است، با هدف افزایش قدرت خریدشان احتمالاً به جذب (FDI) اقدام می‌نمایند. پس از وی، کاسمن به مطالعه تلاش شرکت‌ها برای قطعیت سودهای آتی در برابر پول رایج کشور سرمایه گذار پرداخت و نتیجه گرفت که در شرایط وجود ریسک نرخ ارز، شرکت‌ها صادرات FDI را برای نفوذ در بازارهای خارجی ترجیح می‌دهند.

پارادایم‌های التقاطی دایننگ

^۱ Eliber, 1970

در این تئوری، دانینگ^۱ برای تبیین FDI درصدد تلفیق طیفی وسیع از تئوری‌های رقیب بر می‌آید تا برای «چرایی»، «میزان» و «مکان» سرمایه‌گذاری پاسخی بیابد. مفروضات اصلی این پارادایم عبارتند از:

«مزیت‌های مالکیتی» (Ownership advantages)، «مزیت‌های ناشی از درونی‌سازی» (Induced internalization advantages) و «مزیت‌های موقعیتی» (The advantage of the situation).

مزیت مالکیتی به این امر اشاره دارد که هر شرکت باید از دارایی‌های خاص و منحصر به فردی که آن را بر سایر رقبایش برتری می‌بخشد، برخوردار باشد. در مزیت موقعیت و مکان هر شرکت و مکان هر شرکت، باید از مزیت انحصار تولید در یک کشور خارجی خاص برخوردار باشد، تا سرمایه‌گذاری مستقیم برای شرکت مزیت بخش باشد.

دست آخر این که به نظر دانینگ، یک شرکت بایستی دارایی‌های خود را به جای انعقاد قرارداد و اعطای لیسانس در درون خود، درونی سازد.

قانون سرمایه‌گذاری افغانستان و تضمین سرمایه‌گذاری خارجی

باتوجه به این که پژوهش حاضر بر مطالعه موردی برافغانستان تاکید دارد؛ در این بخش استانداردهای بین‌المللی در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی با رویکرد تطبیقی با قانون سرمایه‌گذاری خارجی افغانستان بررسی می‌شود. بدین منظور، ابتدا استانداردهای بین‌المللی و سپس معاهدات دوجانبه به عنوان راهکاری برای تضمین بیشتر برای سرمایه‌گذاران مورد بحث قرار می‌گیرد.

در یک بررسی تطبیقی قانون سرمایه‌گذاری افغانستان و کتاب دولت و سرمایه‌گذاران خارجی، استانداردهای بین‌المللی نوشته آقای به اذین به این نتیجه می‌رسیم که این قانون با قوانین و عرف جامعه نوین بین‌المللی مطابق و به روز است که این، نشان می‌دهد قانون سرمایه‌گذاری افغانستان از روی مدل قانون کشورهای توسعه یافته اخذ شده است که به سرمایه‌گذار خارجی حس اعتماد لازم را با توجه به قوانین لازم می‌دهد. ولی باید توجه داشت که شرایط کشوری مانند افغانستان از کشوری مانند نیوزلند، یا آلمان بسیار متفاوت است. درچنین کشورهایی زمینه رانت خیلی کم است و

^۱ Dunning, 1977

دولت‌ها نقش ناظر عملکرد بخش خصوصی را دارند، ولی در کشوری مانند افغانستان که زمینه رانت، آن هم دولتی بسیار بالا است، سرمایه‌گذار خارجی نمی‌تواند فقط با توجه به قوانین موجود سرمایه‌اش را به کار اندازد و آنها نیاز دارند که از دولت و مقامات و دولتی و شخصیت‌های تاثیرگذار حمایت‌های عینی‌تری داشته باشد.

معاهدات، راهکاری مناسب برای حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی با تغییر نگرش دولت‌های در حال توسعه به موضوع سرمایه‌گذاری و کاهش همه‌ها و تقابلات دهه‌های گذشته علیه قواعد عرفی حمایت‌کننده از سرمایه‌گذار خارجی و تلاش و اقدامات این دولت‌ها برای ایجاد محیطی مطلوب برای سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری خارجی؛ سرمایه‌گذاران با چالشی دیگر مواجه شدند و آن عدم کفایت و تأثیر لازم قواعد اصول حقوق بین‌المللی برای نظم بخشیدن سرمایه‌گذاری خارجی و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی بود. با افزایش سرسام‌آور سرمایه‌گذاری خارجی، اکثر دولت‌ها در صدد این امر برآمدند که در این رقابت از دیگران عقب نمانند. لذا دولت‌های در حال توسعه و حتی دولت‌های صادرکننده سرمایه می‌باید نسبت به اتخاذ راهکاری برای نظم بخشیدن سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای میزبان و قانونمند کردن روابط اقدامی موثر انجام می‌دادند. اما این امر با دو واقعیت روبه‌رو بود.

واقعیت اول: ماهیت حقوق بین‌المللی عرفی و مدت زمانی که باید صرف شود تا قواعد حقوق بین‌المللی عرفی مناسب شکل بگیرد؛ باخواسته‌ها و ضروریات سرمایه‌گذاری خارجی که ذاتاً ماهیتی تجاری دارد، منطبق نبود. لذا درچنین برهه زمانی که حقوق عرفی پاسخگوی خواسته دولت‌ها نبوده، نیازمند ابزار حقوقی بودند که نه تنها امکان ایجاد و شکل‌گیری آن آسان و سریع باشد، بلکه ازشفافیت و صراحت لازم برخوردار باشد.

واقعیت دوم: دولت‌های در حال توسعه نمی‌خواستند از اعتقادات و باورهای اساسی و بنادین خود نسبت به مسائل حاکمیت اقتصادی، مالکیت دائمی بر منابع طبیعی و دیدگاهی که نسبت به حداقل استاندارد بین‌المللی داشتند، دست برداشته و از موضع خود عقب بنشینند. عدم موفقیت جامعه بین‌المللی در تصویب یک معاهده جهانی راجع به حمایت از سرمایه‌گذاری نیز از همین دیدگاه و واقعیت‌ها ناشی می‌شود.

این دو واقعیت، در کنار نیاز و خواسته دولت‌های در حال توسعه به سرمایه‌گذاری هرچه بیش‌تر بهترین و مناسب‌ترین ابزاری که می‌تواند برای نظم بخشی حقوق سرمایه‌گذاری

خارجی در سطح بین‌المللی کاربرداشته باشد معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری است. که ضمن سریع بودن انعقادشان و برخوردای از شفافیت لازم، در عین حال حمایت‌ها و تضمین‌هایی را برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم می‌کند (همان).

در یک معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری، کشور میزبان آگاهانه و از روی رضایت از بخشی از حاکمیت خود چشم‌پوشی کرده تا در مقابل، برخی از منافع و فرصت‌ها را به دست آورد؛ یعنی همان به دست آوردن منافع حاصل از موقعیت مساعد و مطلوب کشور برای جذب هر چه بیش‌تر سرمایه‌گذاری خارجی که قطعاً اگر معاهده مورد نظر وجود نداشت امکان حصول آن میسر نبود. البته به طور قطع، دولت هنگام بررسی سود و مصالح خود و کشورش، به اصل تقابل و منافع دوطرفه در انعقاد معاهده سرمایه‌گذاری توجه داشته و آن را بررسی می‌کند، (همان، ص ۹۰).

پذیرش و متعهد شدن به یک معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری توسط یک دولت و تعیین نوع و میزان تعهدات آن دولت تحت آن معاهده، خود گویای حاکمیت دولت بوده که طبق آن مختارانه و آزادانه، طبق اوضاع و احوال موجود و مصالح کشورش به قبول آن اقدام نموده است. لذا این حقوق و تعهدات نمی‌تواند در آینده طی اقدامات یک جانبه آن دولت تغییر نماید. آثار محدودکننده معاهدات مذکور بر حاکمیت دولت میزبان را که ممکن است در برخی از قضایا محل اختلاف نظر نیز باشد باید با این رویکرد بررسی کرد که این محدودیت، برای ایجاد فضای مساعد و مطلوب سرمایه‌گذاری امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر تلقی شود.^۱

پس باید بیان داشت که به هیچ وجه نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که به علت عدم تساوی و مشابَهت حقوق و تعهدات طرفین معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری در انعقاد آنها اجبار وجود داشته است. این ادعایی غیرعلمی و متکی بر تفکرات انعطاف‌ناپذیر و خشک ایدئولوژیکی بوده که با حسن نیت لازم در عالم حقوق نیز همخوانی ندارد (همان، ص ۱۰۶). طبق حقوق بین‌المللی معاهدات، معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری برای این که آثاری از خود به جا می‌گذارند، باید رسماً در نظام حقوق داخلی جذب شوند؛ یعنی هر

^۱Rudolf Dolzer , the impact of international investment treatis on domestic adminisrative law , 37 new york universitty journal of international law and politic, 2005 [www. iilj.org/documents/THE_IMPACTIONINTERNALINVESTMENT.pdf](http://www.iilj.org/documents/THE_IMPACTIONINTERNALINVESTMENT.pdf),p,953

دوطرف معاهده باید معاهده را در نظام حقوقی داخلی خود وارد نمایند. این عمل در زمره وظایف قوه مجریه است.

در همین سو، قانون سرمایه‌گذاری خارجی افغانستان در سال ۱۳۸۱ به امضای رئیس جمهور اسلامی افغانستان، حامد کرزای رسید و برای اجرا ابلاغ گردید.

معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای مطلوب برای سرمایه‌گذاران

خارجی

اصلی‌ترین انگیزه دولت‌های سرمایه پذیر از انعقاد قرارداد دوجانبه ایجاد فضایی مطلوب و جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی و ایجاد وجهه‌ای مطلوب برای خود در سطح بین‌الملل به عنوان مکانی برای سرمایه‌گذاری است. این هدف مشخصاً توسط استانداردهای رفتاری مندرج در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری تامین می‌گردد.

دلایل انعقاد دوجانبه سرمایه‌گذاری

مهم‌ترین علت انعقاد این قراردادها، قاعده‌مند کردن روابط دو دولت طرف معاهده در زمینه رفتار و حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی و ایجاد بستر حقوقی لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

الف) قاعده‌مند کردن روابط دولت‌ها در زمینه حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی

بعد از دوران استعمار و نادیده گرفتن حداقل استانداردهای بین‌المللی از سوی کشورهای در حال توسعه و با توجه به ماهیت بلند مدت بودن سرمایه‌گذاری خارجی و مدیریت کردن ریسک‌ها، این معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری خارجی هستند که به عنوان تعیین‌کننده نظام حقوقی راجع به سرمایه‌گذاری خارجی مطرح شده و بستر حقوقی لازم برای قاعده‌مند شدن روابط دولت میزبان و سرمایه‌گذار خارجی نقش می‌گیرند (همان، ص ۱۲۶).

ب) ایجاد بستر لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی

دلایل مهم انعقاد قراردادهای دوجانبه سرمایه‌گذاری ایجاد شرایط مناسب برای جذب و پذیرش سرمایه‌گذار خارجی است. با توجه به ماهیت طولانی مدت سرمایه‌گذار خارجی، مهم‌ترین خطرهایی که همواره برای سرمایه‌گذار خارجی وجود دارد عبارتند از: تقابلات سیاسی نسبت به سرمایه‌گذار خارجی، ملاحظات ملی گرایانه، تغییراتی که به صورت جهانی در صنعت صورت می‌گیرد، عملکرد دولت‌های جدید به بازنگری قوانین

حمایت‌کننده از سرمایه‌گذار خارجی یا لغوقراردادهایی که توسط دولت قبلی منعقد شده است و ساختار فرهنگی و اخلاقی کشور میزبان. به همین دلیل، هدف کلی‌تر و بنیادین این معاهدات کاهش ریسک‌های سرمایه‌گذاری در کشور میزبان، ایجاد فضای هرچه مطلوب‌تر برای سرمایه‌گذار از طریق ایجاد تعهدات بین‌المللی الزام‌آور برای دولت میزبان در رابطه با حقوق و امتیازات سرمایه‌گذار خارجی است.

مصادره سرمایه‌گذاری خارجی و پرداخت غرامت

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های بیگانگان، تغییرات قانونی و اجرایی دولت میزبان می‌باشد که امکان سنجی و برنامه‌ریزی‌های سرمایه‌گذار خارجی را همواره در معرض تغییر قرار می‌دهد. این امر خصوصاً هنگام روی کار آمدن دولت جدید در کشور میزبان، تغییر دیدگاه‌های ایدئولوژیک دولت میزبان، ملی‌گرایی اقتصادی و بحران‌های مالی نمود پیدا می‌کند که در نهایت در شدیدترین حالت می‌تواند به مصادره اموال سرمایه‌گذار خارج منجر گردد.^۱ در حقیقت مصادره، شدیدترین نوع مداخله دولت میزبان در حقوق و اموال بیگانگان و سرمایه‌گذاری خارجی است.

این معاهدات به تبعیت از حقوق بین‌الملل عرفی، حق دولت میزبان را به ملی‌سازی اموال بیگانگان را به عنوان یک حق بنیادین دولت، با رعایت شرایط خاصی به رسمیت شناخته و آثار و نتایج حاصل از آن را پیش‌بینی کرده‌اند. اصولاً در حقوق بین‌المللی، ملی‌سازی یا مصادره مشروع دارای خصوصیتی است و باید دارای مولفه‌هایی باشد که عبارتند از:

الف) سلب مالکیت باید همسو با منافع و مقاصد عامه کشور میزبان انجام گیرد.

ب) سلب مالکیت نباید غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز صورت بگیرد.

یکی از مهم‌ترین راه حل ترغیب سرمایه‌گذاران در افغانستان که مشکل اول آن نبود امنیت است ارائه خدمات بیمه کارآمد است. اگرچه سازمان توسعه بین‌الملل^۲، بانک

^۱Bilateral Investment Treaties 1995-2006: Trends in Investment Rulemaking,

UNCTd, op.cit, p.134

^۲(IDA)

توسعه آسیایی^۱ کشور انگلستان، و آژانس چند جانبه تضمین سرمایه‌گذاری^۲ همگی اعلام کرده‌اند که با همکاری دولت افغانستان سرمایه‌گذاری‌ها را در افغانستان تضمین و بیمه می‌کنند؛^۳ به جز یک مورد، در بخش مخابرات موفق نبوده است. بنابراین، یکی از برنامه‌های دولت، باید ایجاد سازگاری مناسب با استفاده از منابع داخلی و خارجی برای ارائه خدمات بیمه به سرمایه‌گذاران باشد.

ج) جریان سلب مالکیت باید با رعایت تشریفات قانونی باشد و از اصول مربوط به رعایت تشریفات قانونی تبعیت کند.

و) اقدام به سلب مالکیت باید با جبران خسارت همراه باشد.^۴ (حسیبی به اذین، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵).

بعضی از مندرجات مهم در معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری

الف) تضمین انتقال سود و عواید حاصله از سرمایه‌گذاری به خارج از کشور میزبان انتقال اصل سرمایه و عواید حاصل به کشور متبوع، خود از هدف اصلی سرمایه‌گذار است و در مقابل، دولت میزبان نیز خواستار مدیریت وجه رایج در محدوده سرزمینی خود است. به همین دلیل موضوع انتقال اعتبارات مالی اغلب مورد توجه معاهدات سرمایه‌گذاری بوده و قواعدی برای آن پیش‌بینی می‌کنند (همان، ص ۱۵۷).

در ماده بیست و دوم قانون سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی افغانستان درباره ضبط و مصادره اموال چنین آمده است:

«دولت حق ضبط و مصادره سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی را بدون حکم قانون و صدور فیصله محکمه با صلاحیت ندارد.»

همچنین در ماده بیست و سوم آمده است:

«استملاک سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی تنها به مقصد تامین منافع عامه مجاز است. در این صورت، دولت بهای عادلانه آن را براساس نرخ روز یا تخمین یک موسسه معتبر ارزیابی جهانی، قبل از استملاک می‌پردازد.»

^۱(ADB)

^۲(MIGA)

^۳Report of IGGafghan.pdf available at [www. MIGA.Org](http://www.MIGA.Org)

^۴R Dolzer & CSchreuer, op, cit, pp 90-91

در ماده بیست و چهارم درباره انتقال وجه آمده است:

«سرمایه‌گذاران خصوصی می‌توانند وجهی را که در نتیجه استملاک از دولت دریافت می‌دارند، بدون پرداخت مالیه افغانستان به خارج انتقال دهند. شکایات تشبث منظور شده از طرف کمیسیون عالی سرمایه‌گذاری مورد رسیدگی قرار گرفته و در زمینه تجاوز از لازم را اتخاذ می‌نماید».

در ماده بیست و ششم درباره حل اختلافات سرمایه‌گذاری چنین پیش‌بینی شده است:

«اختلاف بین سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی از یک سو و اداره سرمایه‌گذاری و اشخاص و موسسات دولتی از سوی دیگر، مستقیماً و از طریق مفاهمه با رعایت احکام این قانون، اسناد تشبث منظور شده و قراردادهای خاصی که در رابطه به سرمایه‌گذاری به امضا رسیده، حل و فصل می‌گردد. اگر اختلاف از این طریق حل نشود، از راه مراجعه به میثاق بین‌المللی حل منازعات سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع کشورهای دیگر منعقد و واشنگتن مورخ ۱۸ مارچ سال ۱۹۶۵ و یا مطابق لایحه حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد براساس مقررات تجارت بین‌المللی حل و فصل می‌گردد.»

همچنین به منظور تسهیل و تشویق حل و فصل سریع، عادلانه و بی طرفانه منازعات تجاری و منازعات تجاری و اقتصادی، با نظر داشت موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان افغانستان و سایر دول خارجی، قانون حکمیت تجاری و قانون میانجگری (مصالحه) تجاری نیز وجود دارد که می‌تواند در حل و فصل سریع منازعات گام مثبت و مفیدی باشد.

همچنین در ماده بیست و هفتم آمده است:

«فیصله‌های که مطابق میثاق بین‌المللی حل و منازعات و یا لایحه حکمیت صورت می‌گیرد، نهایی بوده و هر دو طرف به تطبیق آن مکلف می‌باشد».

در قانون جدید سرمایه‌گذاری افغانستان درباره انتقال سرمایه و عواید آن و یا خرید فروش سرمایه بندهای مشخص و صریحی وجود دارد.

مواد شانزدهم، هیجدهم و نوزدهم درباره فروش:

«سرمایه‌گذاران خصوصی می‌توانند، تشبث منظور شده را بعد از تصفیه حسابات قانونی و موافقت اداره سرمایه‌گذاری به فروش برسانند.

تشبث منظور شده خارجی می‌تواند اسهام خود را به اتباع افغان یا دولت افغانستان

به فروش برساند.

خرید و فروش و استفاده از پتنت‌ها مارک‌های تجارتي و هر نوع معلومات فني مربوط تشبث منظور شده، مطابق تعهدات سرمايه‌گذار در مقاولات صورت مي‌گيرد.»
ماده هفدهم درباره انتقال سرمايه:

«سرمايه و وجوه حاصله از فروش به خارج انتقال داده شده مي‌تواند.»

همچنين در بخش معدن که افغانستان با ۳۰۰ نوع ماده معدني يکي از غني‌ترين کشورهاي جهان است، قانون جامعي با همکاري بانک جهاني و آسيايي و ديگر کارشناسان خارجي تدوين شده است که استخراج معادن را با شيوه صحيح و علمي فراهم کرده است.

همان‌طور که ملاحظه شد، قانون سرمايه‌گذاري افغانستان که درچارچوب بازار آزاد رقابتي تدوين شده است، کليه جوانب حمايت‌هاي لازم را از سرمايه‌گذاران خارجي مورد نظر قراردادده است. دربخش قانون معادن افغانستان نيز چنين است؛ مانند سرمايه‌گذاري‌هاي صدرصد خارجي، حق انتقال عوايد به خارج، به رسميت شناختن مالکيت فکري، استفاده از منابع بانکي داخلي، و منع تملک و تصرف خودسرانه دولت. با همه اين تمهيدات، دولت در جذب سرمايه‌هاي خارجي موفق نبوده است. يکي از مهم‌ترين دلايل آن، نبود امنيت کافي و عدم ارائه خدمات بيمه‌اي لازم به سرمايه‌گذاران است. معضلات ديگر، مانند فساد اداري، مشکلات سيستم بانکي، ناتواني دولت براي ايجاد سيستم واحد براي مسايل اقتصادي و خنثي کردن نقش ادارات توسط يکديگر را نيز بايد به آن را افزود.

مزايای قانونی موجود برای سرمايه‌گذاري خارجي درقانون سرمايه‌گذاري خارجي افغانستان

مجموعه قوانين و مقررات ناظر بر سرمايه‌گذاري خارجي در جمهوري اسلامي افغانستان، قانون سرمايه‌گذاري خارجي، قانون معادن، قانون نفت و گاز، قانون ميانجي‌گري (مصالحه) تجاري و قانون حکميت تجاري را شامل مي‌باشد.

برخي از پيشرفت‌هاي حاصل ازقانون جديد درحوزه سرمايه‌گذاري خارجي عبارتند از:
گسترش حوزه فعاليت سرمايه‌گذاران خارجي، مانند امکان‌پذير شدن سرمايه‌گذاري خارجي در زير ساخت‌ها، فرايند کوتاه و سريع درخواست پذيرش و تصويب سرمايه‌گذاري

خارجی، ایجاد تشکیلاتی واحدی با نام (ایسا) به منظور ترغیب و ایجاد فضای مطلوب. ضمناً بین سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی در قانون جدید تفاوتی وجود ندارد.

مهم‌ترین نکات قانون سرمایه‌گذاری خارجی

۱. ویژگی‌های عمومی: دولت افغانستان از سرمایه‌گذاری خارجی اشخاص خارجی، چه اشخاص حقیقی و چه حقوقی، در کلیه عرصه‌های فعالیت اقتصادی استقبال می‌کند. طبق ماده یک قانون سرمایه‌گذاری افغانستان، اصطلاح سرمایه‌گذاری خارجی به صورت اشخاص صددرد صد حقیقی و حقوقی خارجی و نیز داخلی و مختلط تعریف شده است. سرمایه‌گذاران خارجی با وارد کردن سرمایه خارجی که به صورت بسیار گسترده و متنوع تعریف گردیده است، می‌تواند نقد یا غیر نقد، ماشین‌آلات و تجهیزات، قطعات یدکی، خدمات تخصصی و یا حقوق معنوی بوده و به منظور سرمایه‌گذاری در صنعت، معدن، کشاورزی یا خدمات صورت گیرد که اینها واجد شرایط برخورداری از تسهیلات و مزایای فراهم شده توسط قانون می‌باشد. البته این تسهیلات و مزایا به سرمایه‌گذارانی اعطا خواهد گردید که مجوز سرمایه‌گذاری اخذ کنند. بدین منظور سرمایه‌گذاران خارجی باید درخواست خود را به ایسا که نهاد مرکزی مسئول دریافت درخواست‌ها، صدور مجوز سرمایه‌گذاری می‌باشد؛ ارائه کنند. در واقع، قانون سرمایه‌گذاری افغانستان، کلیه حقوق و منافع سرمایه‌گذاران خارجی را به رسمیت شناخته و در مقابل ریسک‌های غیر تجاری مصون نموده است. افزون بر این، دولت افغانستان نه تنها برای تسهیل جریان آزادانه بازگشت سرمایه، بلکه برای جبران کامل و عادلانه آن دسته از اعمال خود که به سلب مالکیت و یا ایجاد وقفه در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی منجر گردند، خود را متعهد و مسئول می‌شناسد. علاوه بر این، برای تضمین هر چه بیش‌تر سرمایه‌گذاری در افغانستان نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق توسعه آسیایی، آژانس چند جانبه توسعه سرمایه‌گذاری، دولت بریتانیا، نیز خدمات بیمه‌ای برای سرمایه‌گذاران خارجی ارائه می‌کنند.

باید توجه داشت که در قانون سرمایه‌گذاری افغانستان، هیچ نوع محدودیت قانونی از حیث نوع، روش یا حجم سرمایه‌گذاری، سهم سرمایه‌گذاری، سهم سرمایه، بازگشت سود و سرمایه، و یا روابط داخلی مابین شرکای یک طرح سرمایه‌گذاری وضع نگردیده است.

۲. **ریسک‌های تحت پوشش:** به طور کلی قانون سرمایه‌گذاری افغانستان، امنیتی کامل و تمام در برابر ریسک‌هایی که معمولاً از آنها به عنوان ریسک‌های غیر تجاری از آنها یاد می‌شود، فراهم نموده است. ریسک‌های مربوط به نقل و انتقالات سرمایه و سلب مالکیت اصلی‌ترین ریسک‌هایی هستند که به سرمایه‌گذار در یک کشور پذیرنده سرمایه منتسب می‌شوند. در مسائل مربوط به نقل و انتقال سود و همچنین بازگشت سرمایه، قانون سرمایه‌گذاری کلیه حقوق سرمایه‌گذاران را از طریق تسهیل انتقال و فراهم ساختن ارز مورد نیاز برای انتقال محترم می‌شمارد. در حقیقت، قانون سرمایه‌گذاری، حق انتقال رابه عنوان اساسی‌ترین حق سرمایه‌گذاران به رسمیت شناخته است. درخصوص حجم سود انتقالی و همچنین حجم سرمایه یا منافع سرمایه‌ای برگشتی هیچ محدودیتی وجود ندارد. در زمینه سلب مالکیت و ملی کردن دارایی‌های سرمایه‌گذاران خارجی، قانون سرمایه‌گذاری حقوق سرمایه‌گذاران برای دریافت غرامت به مآخذ ارزش منصفانه و بازاری، دارایی‌های سلب مالکیت شده در روز قبل از وقوع سلب مالکیت را به رسمیت می‌شناسد. از نظر قانون سرمایه‌گذاری افغانستان، سرمایه‌گذاران خارجی از رفتار مشابه و برابر با سرمایه‌گذاران داخلی برخوردار خواهند شد و هیچ تبعیضی نسبت به سرمایه‌گذاران خارجی وجود ندارد و کلیه تسهیلات و مزایا و معافیت‌ها به‌طور یکسان به سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی تعلق خواهد گرفت.

معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران کوتاه مدت ۴ سال، برای سرمایه‌گذاران میان مدت برای ۶ سال، و برای سرمایه‌گذاران بلند مدت ۸ سال در نظر گرفته شده است.

مروری بر مطالعات انجام شده

عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تابع موقعیت‌های مکانی، مزیت‌های مبداء، مقصد و عوامل ارتباطی می‌باشد. شایان ذکر است که در گذشته عقاید متفاوتی در خصوص پیامدهای ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشور میزبان وجود داشته و برخی کشورها، به دلیل در خطر افتادن استقلال اقتصادی، تعدیلات سیاسی مورد نیاز و تبعات فرهنگی، در جذب این سرمایه‌ها با عدم اطمینان و شک مواجه بودند. امروزه اکثر کشورهای جهان معتقدند که جذب سرمایه خارجی با رفع کمبود سرمایه، دانش، تکنولوژی، و تکنیک‌های جدید مدیریتی را نیز به همراه می‌آورد. بنابراین، بیشتر کشورهای جهان، حتی کشورهای پیشرفته، برای مناسب نمودن بستر ورود سرمایه

خارجی، سعی در شناسایی عوامل موثر بر آن و انطباق آن با وضعیت خود هستند. مطالعات متعددی عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را بررسی نموده‌اند. اما با توجه به موضوع مطالعه حاضر، از مطالعاتی که در مورد بررسی عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده است؛ اشاره می‌شود.

مطالعات انجام شده اولیه درباره FDI

تا دهه ۱۹۶۰، هیچ تئوری مستقلی درباره FDI وجود نداشت و مفهوم آن در قالب بخشی از جریان سرمایه‌ی بین‌المللی مطرح می‌شد و بسیاری از ویژگی‌ها و ابعاد مهم آن مورد غفلت قرار می‌گرفت. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، به دلیل افزایش FDI، ادبیات نظری فراوانی به وجود آمدند که درصدد تبیین علل و انگیزه‌ها و محل وقوع آن بودند. چنان که دانینگ (۱۹۸۱) اشاره می‌کند، دو مشکل عمده از این سال‌ها به بعد روی داد که دیگر FDI نمی‌توانست در قالب بخشی از نظریه نئوکلاسیک سرمایه‌داری مطالعه گردد: اول این که FDI از انتقال سرمایه چیزی فراتر بود و شامل مواردی چون انتقال تکنولوژی، مهارت‌های سازمانی و مدیریتی می‌شد. دوم این که برخلاف جریان سرمایه که انتقال مواد و وجوه در میان دو بخش مستقل در بازار صورت می‌گرفت، FDI، انتقال بیش‌تر در درون یک شرکت روی می‌داد (جونز، ۲۰۰۵م، ص ۲۷).

بنابراین، ابتدا به بررسی تحقیقاتی می‌پردازیم که نزدیک به دهه ۶۰ و ۷۰ است. سپس پژوهش‌هایی را که به زمان حال نزدیک‌ترند، نیز بررسی کرده و آنها را مقایسه خواهیم کرد.

یکی از تحقیقاتی که به موضوع FDI در دهه ۷۰ می‌پردازد، تحقیق مشیل و کلین^۱ (۱۹۹۴) با موضوع "نرخ واقعی ارز و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده: ثروت نسبی در مقابل دستمزد نسبی" می‌باشد که در بازه زمانی ۱۹۷۹-۱۹۹۱ انجام شده است. نتایج رابطه هبستگی بین نرخ ارز و ثروت حقیقی و FDI بین این سال‌ها را تأیید می‌کند، ولی بین دستمزد و FDI رابطه‌ای به دست نیامده است.

تحقیق دیگری در همین زمینه در سال ۱۹۸۶ توسط دیوید و جیفری^۲ با عنوان

^۱ Michael W. Klein, Eric Rosengren

^۲ Jeffrey S. Arpan, David A. Ricks

"سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکا در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۸۴ انجام شده است که براین اساس، موضوع سرمایه‌گذاری خارجی در طی این ده سال در آمریکا مهم بوده؛ اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این مدت تعداد شرکت‌های چند ملیتی به طور چشم‌گیری افزایش یافته است.

نکته مهم این است که سرمایه‌گذاران خارجی دوست دارند در کشورهای مشابه کشور خودشان سرمایه‌گذاری کنند.

ران بار^۱ ۱۹۸۴ در مقاله‌ای تحت عنوان "توضیح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده آمریکا با استفاده از شاخص‌های اقتصادی" دلایل افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکا را شرح داد. که طبق این تحقیق سه متغیر، تاثیر گذاری زیادی داشته است؛

(۱) دستیابی به بازار آمریکا و افزایش صادرات؛ (۲) افزایش فن آوری در کشورها و شرکت‌های صادر کننده FDI؛ (۳) مدت نرخ بهره در آمریکا بر اساس این تحقیق سه متغیر مذکور ۶۰٪ دلیل افزایش FDI در آمریکا بوده است.

کیم^۲ (۱۹۸۷) در یک تحقیق با عنوان "نظریه‌های مستقیم خارجی سرمایه‌گذاری، موانع ورود و سرمایه‌گذاری معکوس در صنایع تولیدی ایالات متحده" به این نتیجه رسیده است که سرمایه‌گذاری و تبلیغات در آمریکا به هم وابسته هستند و نیز مشخص شد که اندازه‌ی بازار ایالات متحده آمریکا، یکی از دلایل اصلی ورود شرکت‌های چند ملیتی به این کشور است که بخش تحقیقات یا R&D موجود نیز علاوه بر بازار یابی در جلب نظر آن‌ها موثر است.

چان چن^۳ (۱۹۹۵) پژوهشی با عنوان "نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در توسعه اقتصادی چین پس از ۱۹۷۸" انجام داده است که نشان می‌دهد FDI با حجم، منابع، توزیع جغرافیایی و ترکیب رشد اقتصادی مرتبط است و در مجموع دارایی‌های ثابت را افزایش داده است و تولید کنندگان داخلی را به رقابت در سطح بین‌المللی مجبور کرده است. ولی مشکلاتی را نیز به وجود آورده است؛ مانند الف) شتاب توسعه نابرابر بین

^۱ Riad A. Ajami, Ran BarNiv

^۲ Wi Saeng Kim, Esmeralda O. Lyn

^۳ Chung Chen, Lawrence Chang, Yimin Zhang

استان‌های ساحلی و داخلی؛ ب) بدتر شدن توزیع درآمد؛ ج) کاهش تعهد ایدئولوژیک. با این حال، اصلاحات اقتصادی موفق در چین، به طور مستمر نقش تحریک مثبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی را نشان می‌دهد.

مطالعات نزدیک به عصر حاضر درباره FDI در سایر کشورها

کروپیتر^۱ (۲۰۰۱) در پژوهشی با عنوان "عوامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین" با استفاده از الگوی ناقص بازار و بهره‌گیری از مدل تصحیح خطا و خود رگرسیون برداری، به بررسی عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین، طی دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸ پرداخته است. در این مطالعه، عوامل متعددی هم چون سطح دستمزد، نرخ ارز، نرخ بهره، نظام مالیاتی و درجه آزادی اقتصادی، به عنوان عوامل موثر بر سطح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مورد بررسی قرار گرفته و براساس نتایج، تقریباً تمامی متغیرها چه از لحاظ تئوریک، تأثیر مثبت بر سطح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و چه از لحاظ معنی‌دار بودن، ضرایب مطابق انتظار هستند.

بانگا^۲ (۲۰۰۳) مطالعه‌ای با عنوان "اثر سیاست‌های دولت و موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه" انجام داده است در این مطالعه، جهت دستیابی به اطلاعاتی در خصوص این که موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری و سیاست‌های دولت چگونه بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تأثیر گذارند؛ با استفاده از اطلاعات ۱۰ کشور در حال توسعه، معادله مشابهی برآورد شده است. یافته‌ها گویای آن است که اندازه بازار، هزینه نیروی کار، نسبت ثبت نام شدگان دوره متوسطه، بدهی خارجی و مصرف برق، عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌باشد و تمام ضرایب تخمینی، معنی‌دار هستند. نیز مطالعه نشان می‌دهد موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری با کشورهای توسعه یافته، دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای نیز، بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارای آثار متفاوتی هستند.

یافته‌های پژوهش بانگا، مؤید یافته‌های کروپیتر، مبنی بر تأثیر منفی هزینه‌های تولید، و مالیات بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. نکته قابل توجه که با این پژوهش همسو

^۱ Crowe Peter

^۲ Rashmi Banga

است، تاثیر مثبت و معنی دار موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای، بروند جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که در ادامه در قسمت ضمیمه به عنوان راه کاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد.

چاکرابارتی^۱ (۲۰۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: تحلیلی از تغییرات حاصل از جهانی شدن و نقش سیاست‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی" به بررسی تأثیرات شاخص‌های اقتصادی و نیز جهانی شدن بر روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پرداخته است. بر این اساس، معلوم می‌شود که در کنار "اندازه بازار، سطح دستمزد، خالص صادرات، نرخ رشد، مالیات، تعرفه و نرخ ارز"، آزادسازی تجاری در هر کشور به احتمال زیاد، بیش‌تر از سایر عوامل ذکر شده، بر سرمایه‌گذاری خارجی تأثیرگذار خواهد بود.

بانیاک و همکاران^۲ (۲۰۰۲) در مطالعه خود تحت عنوان "عوامل تأثیرگذاری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای درحال توسعه" بیان کرده‌اند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سبب جذب سرمایه کشورهای دیگر، تسهیل در امر تولید و انتقال فناوری و تا اندازه‌ای ایجاد مشاغل و تخصص‌های جدید در امر مدیریت در کشور میزبان می‌شود. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که اولاً، تغییرات سریع در متغیرهای اصلی اقتصاد (کلان)، به کاهش جریان‌ات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منجر می‌شود؛ ثانیاً، تغییرات مداوم در مقررات مالی و تجاری، جریان‌ات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را کندتر می‌کند؛ ثالثاً، بی‌ثباتی در وضعیت کلان اقتصادی و تغییرات مداوم قوانین، در تصمیمات سرمایه‌گذاران نقش اساسی ایفا می‌کنند.

کامپ^۳ (۲۰۰۲) مطالعه‌ای با عنوان "تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای درحال توسعه؛ آیا جهانی‌سازی روش‌های بازی را تغییر داده است" انجام داده است. این مطالعه با استفاده از اطلاعات ۲۷ کشور طی دوره ۱۹۸۷-۲۰۰۰ صورت گرفته است. عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی بین زمان‌های متفاوت، به سه مقطع تفکیک شده است. در کلیه دوره‌ها، تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به

^۱ AvikChakrabarti

^۲ A.Baniak, J. Cukrowski and J. Herczynski

^۳ Nunnen Kamp

ندرت تغییر می‌کنند. در این مطالعه آموزش و باز بودن اقتصاد، از عوامل موثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که تابع متغیر بازار (GDP, GDP سرانه)، جمعیت و رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی می‌باشند. به عبارت دیگر: متغیرهای بازار، جمعیت و رشد حقیقی اقتصاد، دارای نقش تعیین‌کننده‌تری بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد.

چانلای^۱ (۱۹۹۹) مطالعه‌ای با عنوان "تعیین‌کننده‌های مکانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه" انجام داده است. این مطالعه در طی دوره ۸ ساله ۱۹۸۷-۱۹۹۴ در مورد ۳۱ کشور در حال توسعه، انجام شده است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد عوامل اندازه بازار، رشد تولید ناخالص داخلی، دستمزد کارایی بخش صنعت، دور دستی ذخیره سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و باز بودن اقتصاد، بر میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به صورت معنی داری موثرند.

باقری^۲ (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "سرمایه‌گذاری خارجی از منظر اقتصاد سیاسی" آورده است که طبق بررسی‌های بلوم استروم^۳، زین الدین^۴ و گوردن^۵، سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه باعث بهبودی دانش فنی، مدیریتی، فناوری برتر، کارایی برتر و دست یابی بیشتر به بازارهای کشورهای صنعتی، افزایش اشتغال، درآمدهای مالیاتی برای دولت میزبان، و استفاده از نوآوری آنها می‌شود (ص ۳).

همان‌طور که در تحقیقات مذکور به آن اشاره شد، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، «آزادی اقتصادی و میزان درجه باز بودن اقتصادی» است که در تمام پژوهش‌ها دارای ضریب معنی دار بالایی است.

مزینی و مراد حاصل^۶ (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان "بازشناسی عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی" بیان می‌کنند که عواملی چون نظام مالیاتی، سهم بازار تکنولوژیک، وضعیت بازار مالی کشور، وضعیت پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، و سهم یارانه‌ها و حمایت‌های دولتی، بسته به طبقه‌بندی کشورها و با شدت و ضعف متفاوتی می‌توانند بر

۳. Chunlai, C^۱

۴. Blomstrom^۲

۵. Zainudin^۳

۶. Gordon^۴

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موثر باشد.

مطالعات انجام شده در ایران

در گزارشی که مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران، با همکاری محققین و صاحب نظران اجرایی و دانشگاهی تحت عنوان "چالش‌های سرمایه‌گذاری خارجی در ایران" در سال ۱۳۸۰ منتشر کرده، آمده است: وظیفه دولت، فراهم ساختن زمینه‌های جذب سرمایه است. این وظیفه به طور کلی در ایجاد امنیت اقتصادی و به عبارتی، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی خلاصه می‌شود. لازمه امنیت اقتصادی، از یک طرف، تقویت و فعال ساختن بخش خصوصی و از طرف دیگر، تضمین اجرای قرار داده‌ها از طریق کاهش دیوان‌سالاری و ایجاد حکومت قانون است. در این سو، اعطای هر گونه امتیاز با تسهیلات ویژه به بخش‌های خاص سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، برای تشویق آن‌ها به فعالیت نهی می‌شود؛ چرا که این مهم، زمینه‌ساز ایجاد رانت‌خواری و در نتیجه انحراف فرآیند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌گردد. تنها راه حل در این زمینه، مقررات زدایی و ایجاد حکومت قانون، و احترام به مالکیت خصوصی و تضمین اجرای قراردادهای می‌باشد.

زری‌باف، مهدی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "ریسک‌های سرمایه‌گذاری خارجی" بیان می‌کند، بهترین پیشنهاد کاهش موانع سرمایه‌گذاری، توجه به خواسته‌های سرمایه‌گذاری است. عوامل مهمی مثل فساد در بوراکراسی دولتی و عدم توجه به استانداردهای حسابداری، عدم سیستم اقتصادی سالم و کارآمد، عدم مقررات و یا تکرار مقررات غیرقابل پیش‌بینی که روی تجارت و سرمایه‌گذاری، آن هم از نوع بلند مدت و اثربخش آن اثر می‌گذارد؛ همگی باید در درجه اول حذف، یا تعدیل و در نهایت مرتفع گردند، تا زمینه ثبات سرمایه‌گذاری فراهم گردد و عوامل ریسک در سطح پایین قرار گیرند و هزینه‌های سرمایه‌گذاری کشور میزبان نیز به حداقل برسد.

فتحی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی ابعاد مختلف ریسک سیاسی و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی" به این نتیجه رسیده است که ریسک سیاسی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رابطه تنگاتنگی دارند و با توجه به ابعاد گسترده و منابع آن، به چهار منبع ریسک سیاسی می‌پردازد؛ سیاست‌ها، نظام مالیاتی، فساد و تنش‌های سیاسی. وی در ادامه می‌افزاید: شرکت‌های چند ملیتی، بیشتر جذب

کشورهایی می‌شوند که دارای سیاست‌های پایدار و روشنی بوده و دارای چارچوب قانونی و مالیاتی شفافی هستند. لذا بروکراسی سنگین و پیچیدگی ساختار حقوقی و مالیاتی، می‌تواند بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آثار منفی داشته باشد. تنش‌های داخلی نسبت به سایر تنش‌های سیاسی، بیش‌ترین تأثیر را بر سرمایه‌گذاری خارجی داشته و حتی سطح تأثیرگذاری آن، بیش از عواملی نظیر بی‌ثباتی نظام حکومتی و وضعیت اقتصادی- اجتماعی است. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

فروشانی (۱۳۸۸، ص ۸) در پایان نامه خود تحت عنوان "شناسایی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب ۱۹۹۴-۲۰۰۴" به این نتیجه رسیده است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌گذاری داخلی، شاخص کل آزادی اقتصادی و دو جزء از اجزای آزادی اقتصادی: «ساختار قضایی و امنیت حقوق و مالکیت و قوانین و مقررات کسب و کار، اعتبار و نیروی کار» بر رشد اقتصادی دارای اثر مثبت معناداری است. همچنین نیروی کار، نرخ تورم و دو جزء از اجزای آزادی اقتصادی: «پول سالم و آزادی مبادله تجاری با خارجی‌ها» بدون تأثیر است. اثر دولت، بر رشد اقتصادی منفی و معنی‌دار می‌باشد.

همان‌طور که در جدول شماره یک آمده است، از بررسی و نقد مطالعاتی که در ایران انجام شده، روشن می‌شود که باقری بر عواملی که جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث بهبود آنها می‌شود، تأکید کرده است، (پیامدهای مثبت مستقیم و غیرمستقیم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) مانند دستیابی به فناوری برتر، مهارت‌های مدیریتی و دانش فنی. ولی زینی و مراد حاصل، زریباف، فتحی‌پور، کبیری‌پور، نجاری‌فروشانی، بر عوامل اقتصاد کلان اشاره می‌کنند که بهبود آنها در کشورهای میزبان، باعث تسریع و افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌شوند؛ مانند وضعیت بازار مالی، ارز، حمایت‌ها و یارانه‌های دولت، آزادی اقتصادی، درجه باز بودن اقتصاد و نیروی کار. این متغیرها در پژوهش‌های انجام شده توسط محققین نام برده از لحاظ آماری، معنی‌دار بوده‌اند. به همین دلیل پژوهش حاضر چنین رویه‌ای را دنبال کرده و از همین متغیرها، در جامعه آماری مورد نظر استفاده کرده است. تفاوت تأثیرگذاری این متغیرها را، در دو گروه از کشورهای توسعه یافته که بیش‌ترین جذب سرمایه‌گذاری خارجی را داشته‌اند و گروه کشورهای با درآمد کم و در حال توسعه، مشابه افغانستان بررسی

خواهیم کرد. ولی نجاری و فروشانی متغیرهای تورم، نیروی کار، پول سالم، آزادی تجاری را بدون تاثیر دانسته‌اند که غیر منطقی به نظر می‌رسد؛ چون این متغیر در سایر تحقیقاتی که سایرین انجام داده‌اند، از لحاظ آماری، معنی‌دار بوده است که بسته به کشورهای هدف، از اهمیت متفاوتی برخوردار بوده است.

از مقایسه مطالعاتی که در سایر کشورها انجام شده است، می‌توان گفت: این مطالعات نیز، بیش‌تر بر عوامل اقتصاد کلان که بهبود آنها در کشورهای میزبان، باعث بهبود جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود، اشاره می‌کند؛ مانند تحقیقات کروپتر، بانگا، چاکرابارتی، چانلای و کامپ.

در مطالعات انجام شده در ایران، فتحی و کبیری پور، و در مطالعات انجام شده در سایر کشورها، بانیاک و همکاران بر عواملی که سیاست‌های دولت در آنها نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ تاکید کرده است که هرگونه تعلل و بی‌انضباطی دولت که باعث بی‌ثباتی فضای اقتصادی می‌شود، بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تاثیر منفی می‌گذارد که به یافته‌های پژوهش حاضر نزدیک می‌باشد؛ زیرا در این تحقیق مشخص شد که در تمامی کشورها، سیاست‌های دولت در جذب FDI نقش اساسی دارند؛ اما چگونگی تاثیر دخالت دولت در دو گروه کشورها، عکس هم هستند؛ یعنی با توجه به ساختار اقتصادی کشورهای توسعه یافته، دخالت نکردن دولت در اقتصاد بر جذب FDI تاثیر زیادی دارند؛ ولی این روند، در کشورهای در حال توسعه بر عکس است؛ یعنی در این کشورها، دخالت دولت برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تاثیر مثبت دارد.

از بررسی اولین تحقیقات انجام شده که در جدول شماره ۳ آمده است، در مورد FDI که پیش‌تر در سایر کشورها انجام شده است، می‌توان نتیجه گرفت که در تحقیق مایل و اریک روزنگرن، متغیرهای ثروت حقیقی و نرخ ارز، بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تاثیرگذار بیان شده است. این متغیرها در تحقیق حاضر بررسی نشده است؛ ولی جزء متغیرهای کلانی است که در تحقیقات سایر محققان نشان داده است که بر جذب FDI تاثیر مثبت دارند، مانند تحقیقات مزینی و مراد حاصل و چاکراباتی.

در مطالعه ریاض A عجمی و ران، سه متغیر دلیل اصلی جذب FDI در ایالات متحده بیان شده است که تاثیر مثبت متغیر اندازه بازار و افزایش صادرات در تحقیقات کامپ، بانگا، باقری و چانلای بر جذب FDI نیز اثبات شده؛ ولی دو متغیر دیگر، در تحقیق حاضر

و سایر محققان، مورد بررسی قرار نگرفته است.

در تحقیق لیم ولین، متغیر اندازه بازار آمریکا R&D موجود در آمریکا. از دلایل اصلی ورود FDI به این کشور بیان شده است که تاثیر گذاری مثبت متغیر اندازه بازار در پژوهش‌های کامپ، بانگاه، باقري و چانلای نیز بررسی شده است. این متغیر جزء متغیرهای مورد بررسی تحقیق حاضر نیست.

در تحقیق چین و ژانگ، متغیرهای حجم، منابع و توزیع جغرافیایی بر میزان جذب FDI در چین بررسی شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که FDI در مناطقی از چین جذب شده که دارای ساختار بازار آزاد هستند و همین امر، سبب مشکلاتی در چین شده است؛ مانند توزیع نامناسب درآمد. این تحقیق نشان می‌دهد که متغیر آزادی اقتصادی و درجه باز بودن اقتصاد، از عوامل اصلی جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی است که در تحقیق حاضر نیز، این مطلب به‌خوبی این قضیه را تأیید می‌کند و نیز این متغیر در تحقیقات سایرین، به عنوان متغیر تاثیر گذار بیان شده است.

به طور خلاصه از مقایسه بازه زمانی نزدیک به دهه ۷۰ و زمان حال، به این نتیجه می‌رسیم که هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم، نقش متغیرهایی که بر آزادی اقتصادی و دخالت نکردن دولت در اقتصاد تاکید می‌کنند؛ در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی بیش‌تر می‌شود. به همین دلیل، در مقاله حاضر از متغیرهایی استفاده شده است که بر آزادی اقتصاد از دولت تاکید دارد، مانند متغیر آزادی اقتصادی، میزان درجه باز بودن اقتصاد و نقش مخرب یارانه‌های دولت در اقتصاد.

بررسی تاثیر گذاری متغیرهای منتخب تحقیق حاضر، بر FDI

مهم ترین نکته اکثر پژوهش‌ها، اثر معنی‌دار بودن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را بر روند رشد اقتصادی کشورها است.

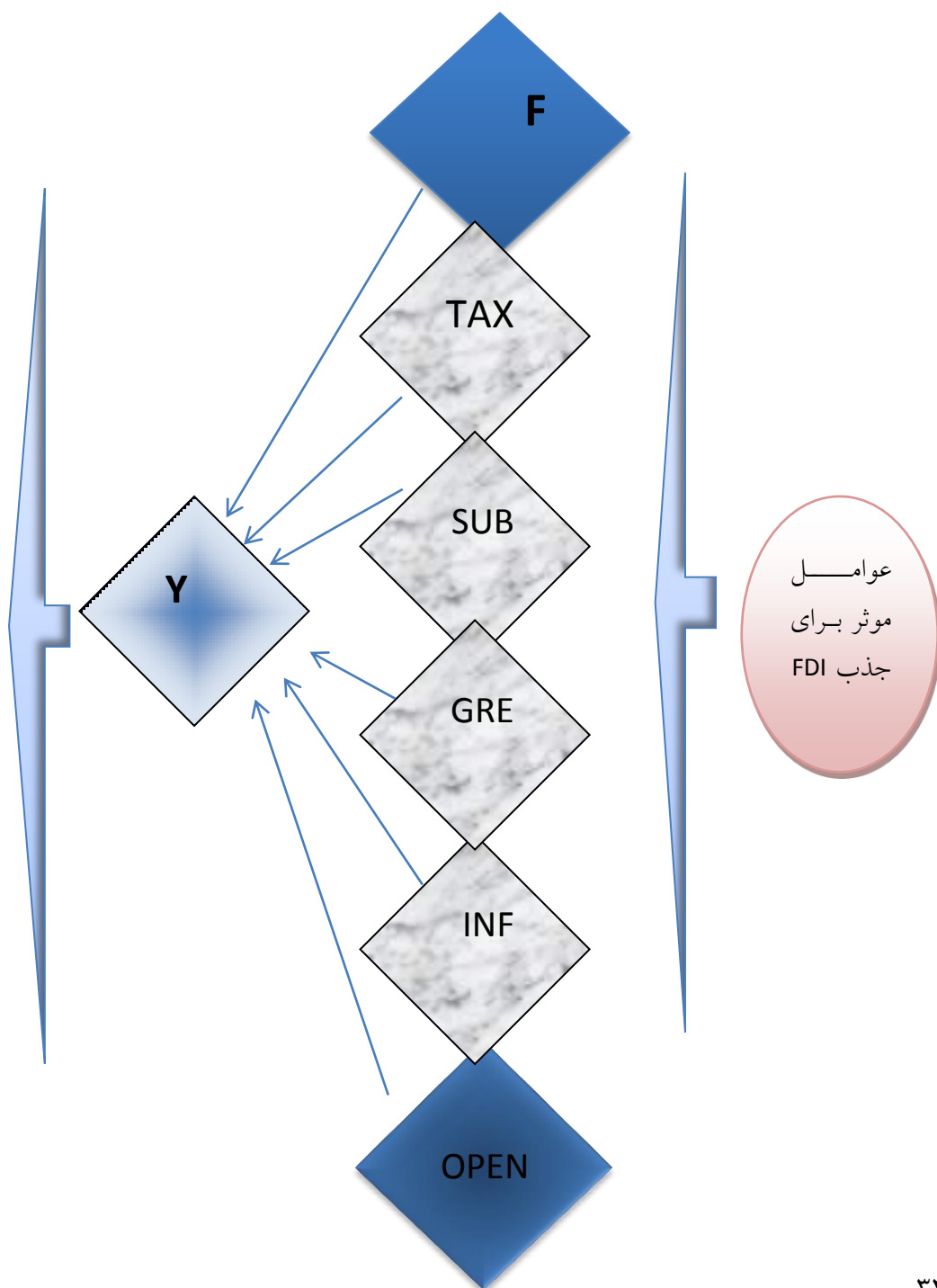
در پژوهش حاضر نیز سعی شده متغیرهایی انتخاب شوند که در پژوهش‌های پیشین، تاثیر گذاری آن‌ها بر روند سرمایه گذاری مستقیم خارجی اثبات شده است؛ مانند درجه آزادی و آزادی اقتصادی، که در تمام پژوهش‌های پیشین، ضرایب معنی‌دار بالایی داشتند. این روابط در تحقیقات کروپتر، کامپ، چانلای، نجاری، فروشانی، از ضرایب معنی‌دار برخوردار بوده‌اند و در این پژوهش نیز استفاده شده است.

همچنین در پژوهش‌های گذشته مشخص شد که یکی از عوامل مهم در جذب سرمایه،

ایجاد فضای رقابتی در بخش خصوصی است. که لازمه آن ازبین بردن هر گونه رانت است. به همین دلیل، در پژوهش حاضر نیز از دو متغیر که سبب ایجاد رانت در فضای اقتصادی می‌شود، مانند وضعیت بازار مالی و یارانه‌های دولت استفاده شده است. تاثیرگذاری این دو متغیر، در تحقیقات مزینی و مراد حاصل بیان شده است و نیز اثر متغیرهایی، نظیر مالیات و تورم که در پژوهش‌های سایرین، مانند فروشانی، نجاری، کرویتر، چاکراراتی، فتحی و کبیری‌پور مشخص شد، به عنوان عامل بازدارنده عمل می‌کنند؛ در این پژوهش نیز بررسی خواهد شد.

همچنین در پژوهش‌های بانگا، زری باف و گزارش مرکز پژوهش‌های استراتژیک آمده است که قراردادهای و موافقت‌نامه‌ها و ایجاد یک محیط با ثبات، از لحاظ قانونی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی تاثیر زیادی دارد. در همین سو، در این پژوهش، به بررسی تطبیقی قانون سرمایه‌گذاری افغانستان با استانداردهای بین‌المللی، برای ایجاد یک فضای مطلوب برای سرمایه‌گذاری خارجی خواهیم پرداخت که در آن به قراردادهای، به عنوان راهکاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی اشاره شده است. و از آن جا که این پژوهش با تاکید بر افغانستان است، ساختار اقتصادی افغانستان با شاخص‌های مؤسسه هریتیج که آزادی اقتصادی کشورها را رتبه‌بندی می‌کند، بررسی خواهد شد.

مدل مفهومی پژوهش



برآورد مدل

ساختار مدل

در این مطالعه کلیه متغیرها ی مستقل، همزمان وارد مدل می‌شوند تا تاثیر کلیه متغیرهای مهم بر متغیر وابسته مشخص شود. به‌طور کلی چارچوب کلی این مدل‌ها به شکل زیر می‌باشد:

$$\dot{y} = b_0 + b_1(x_i)$$

$\dot{y}$ مقدار برآورد شده y ، و b_0 عرض از مبدا (مقدار ثابت رگرسیون) b_1 ضریب زاویه (ضریب رگرسیون) و x_i متغیرها می‌باشد.

نماد i گویای متغیرهای مورد مطالعه هستند. در این مطالعه و جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی تابعی از متغیرهای زیر در نظر گرفته شده است؛

- میزان تورم (Inflation): هر چه میزان تورم باثبات و پایین‌تر باشد، کشور مقصد برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر است.

- میزان مالیات بر شرکت‌ها و کالاهای کشور i در زمان t (Tax rat): این میزان، هر چه بانرم‌های جهانی متناسب باشد، شرایط برای سرمایه‌گذاری خارجی مناسب‌تر است.

- درجه بازبودن اقتصاد (open): هر چه اقتصاد از نظر تجاری بازتر باشد یعنی هزینه ایجاد و راه اندازی یک کسب و کار جدید کمتر باشد؛ بستر مناسب تری برای حضور سرمایه خارجی فراهم می‌شود.

- سهم یارانه‌ها و حمایت‌های دولت‌ها (SUB): افزایش حجم یارانه‌ها به دلیل ایجاد اختلال در قیمت‌های نسبی اقتصاد، و در مقابل، ایجاد زمینه‌های رانت جویی با مخدوش نمودن فضای کسب و کار، در سرمایه‌گذاری خارجی تمایل کمتری ایجاد می‌کند.

- وضعیت بازار مالی (GRE): اصولاً هرچه هزینه‌های وام‌های مبتنی بر ضمانت به‌ویژه ضمانت، دولتی افزایش یابد، به نوعی حکایت از فضای نامطلوب بازار مالی کشور دارد و عملاً به‌عنوان یک عامل بازدارنده در مقابل ورود جریان سرمایه خارجی عمل می‌کند.

- آزادی اقتصادی (F): این، یکی از مهم‌ترین موضوعات در بحث سرمایه‌گذاری مستقیم

خارجی است. مفهوم ایجاد یک شاخص اقتصادی نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ در بنیاد هریتیج مورد بحث قرار گرفت. از آن پس، هدف از این کار، بسط یک شاخص برای اندازه‌گیری تجربی سطح آزادی اقتصادی در کشورها است.

در تعریف بنیاد هریتیج، آزادی اقتصادی آن قسمت از آزادی است که به استقلال اقتصادی افراد در ارتباط با دولت و سایر گروه‌های سازمان یافته مربوط می‌شود. یک فرد از لحاظ اقتصادی آزاد است، اگر بتواند کاملاً نیروی کار و دارایی‌اش را کنترل کند. تعریف آزادی اقتصادی در برگیرنده آزادی و حق تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌باشد. به عبارت دیگر: افراد آزادند تا کار کنند، تولید کنند، مصرف کنند و در هر راهی که دوست دارند، سرمایه‌گذاری کنند و این آزادی نیز به وسیله دولت حمایت می‌شود و هم محدود نمی‌شود. (جعفر زاده، ص ۳).

برای متغیر وابسته، در مدل مورد نظر از شاخص عمکرد جریان و رودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استفاده شده است که به شکل زیر محاسبه می‌شود:

به عبارتی، مدل رگرسیونی مدل این پژوهش عبارت است از:

$$F(FDI) = \sum f(Inflation + Tax\ rat + open + SUB + GRE + F)$$

برآورد مدل

مدل تصریح شده در بخش قبل، برای دوره زمانی ۱۹۹۳-۲۰۱۳ و در قالب روش مدل رگرسیونی چند متغیره در بازه زمانی بیست سال به تنهایی برای کشور افغانستان برآورد شده است.

در مطالعه حاضر، منابع آماری مورد استفاده بانک‌های اطلاعاتی، انکتاد (برای آمارهای مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)، بانک جهانی (برای تمامی متغیرهای مستقل به جز شاخص آزادی اقتصادی) و بنیاد هریتیج (برای شاخص آزادی اقتصادی) هستند.

متغیر	ضرایب	خطای استاندارد	t آماره	مقدار احتمال
F	۰.۳۸۵۶۳۰	۰.۱۶۲۴۴۵	۲.۳۷۳۷۸۰	۰.۰۲۵۶
SUB	۱.۰۸۹۶۷۲	۰.۹۲۱۵۳۰	۱.۱۸۲۴۶۰	۰.۰۰۱۵
TAX	۱.۸۶۲۵۴	۱.۵۰۳۲۵۴	-2.5-10	۰.۰۰۲۳

۰.۲۴۸۱	۰.۲۳۱۱۱۵۶	۰.۰۱۷۴۳۲	۰.۰۰۷۴۹۳	OPEN
۰.۰۱۴۲	۲.۶۳۵۸۷۹	۰.۰۱۱۴۴۰۸	۰.۰۳۰۰۷۱	GRE
۰.۲۲۵۱	-۲.۶۳۱۵۴۸	۰.۰۲۲۳۸۶	-۰.۰۰۶۱۳۶	INF
۰.۷۰۹۶۲۸				
۱۰.۱۸۲۷۶				
0.0000				
مقدار احتمال آماره F				
۲.۲۰۴۷۶۷				

منبع: محاسبات تحقیق

تحلیل نتایج

طبق جدول، مقدار P-Value، متغیر آزادی اقتصادی (F) در مدل به صورت معنی دار است که طبق انتظار و همسو با نتایج تحقیقاتی است که سایر محققین انجام داده‌اند. این متغیر را که مؤسسه هریتیج در بین کشورها رتبه بندی می‌کند، در برگیرنده موضوعاتی نظیر آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، آزادی پولی، آزادی از دولت، آزادی از مالیات، حقوق مالکیت، آزادی سرمایه گذاری، آزادی مالی، آزادی از فساد، آزادی از نیروی کار است. همه موارد بیان شده بر دخالت نکردن دولت در اقتصاد تاکید دارد. تاثیر این متغیر در مدل افغانستان خیلی کمتر از حد انتظار است و پیام آن شاید این باشد که در این گونه کشورها، دخالت‌های دولت برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی تا حدی برای ایجاد فضای روانی و کنترل بخش خصوصی و بازارهای مالی لازم و ضروری است. در قانون اساسی افغانستان، ساختار اقتصاد بر پایه بازار آزاد بنا شده است. در بررسی تطبیقی قانون سرمایه‌گذاری افغانستان با استانداردهای بین‌المللی مشخص شد که در این قانون سعی شده است شرایط امن و مساعدی برای سرمایه گذاران خارجی فراهم گردد. و تسهیلات لازم برای آنها فراهم شود.

دلیل این امر آن است که ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه ساختاری نیست که در آن، بخش خصوصی اقتصاد را بچرخاند و موسسات و نهادهای دولتی بخش مهمی

از اقتصاد را تشکیل می‌دهد. این امر توجه به بخش خصوصی ایجاد محیط امن و سالم را در این کشورها نشان می‌دهد؛ زیرا این محیط فعال و رقابتی سالم است که در دل آن، بخش خصوصی رشد می‌کند و شرکت‌های تولیدی با قدرت به‌وجود می‌آید که توان رقابت جهانی را داشته باشد و مسیر برعکس این قضیه امکان‌پذیر نیست؛ یعنی هیچ‌گاه شرکت‌های فراملیتی باعث توسعه اقتصادی یک کشور نمی‌شود تا زمانی که ساختار اقتصادی آن کشور آماده نباشد. لذا شرط لازم برای توسعه اقتصادی ایجاد ساختاری اقتصادی آزاد است.

متغیر مربوط به درجه بازبودن (OPEN) که گویای کاهش هزینه‌های ایجاد یک کسب و کار جدید و تجارت در کشورهای میزبان است، با توجه به مقدار P-Value معنی‌دار و به صورت مثبت، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ولی مقدار تأثیر آن در گروه کشور در حال توسعه و افغانستان از حد انتظار کمتر است. که حاکی است، برای شرکت‌های سرمایه‌گذار در این کشورها رفتار دولت مهم است. یعنی علاوه بر آزادی اقتصادی و درجه باز بودن اقتصادی در این کشورها رفتار مناسب و ایجاد شرایط امن از سوی دولت برای آنها مهم است. در حکومت جدید افغانستان که با همکاری و حمایت‌های جامعه بین‌المللی شکل گرفته است؛ سعی شده نهادهای قانونی و مدنی از نو بازسازی شود. در این سو، مجموعه قوانین تدوین شده در حوزه اقتصادی، شامل قانون سرمایه‌گذاری خارجی، قانون معادن، قانون تجارت و قوانینی برای حل اختلافات و مصالحه تدوین و تصویب شد که باعث شد نقطه‌عطفی برای توسعه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی، در همه ابعاد بوجود آید. در بررسی تطبیقی قانون سرمایه‌گذاری خارجی افغانستان با استانداردهای بین‌المللی رفتار با بیگانگان و سرمایه‌گذاران خارجی مشخص شد که این قوانین طبق آخرین استانداردها و معاهدات و رویه‌های بین‌المللی برای حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی تدوین شده است. در این قوانین سعی شده مسائلی که از نظر سرمایه‌گذاران مهم و با اهمیت هستند، به طور شفاف بیان و حمایت شوند، مانند منع دولت از تملک اموال بیگانگان و یا چگونگی رفع اختلافات احتمالی، تساوی حقوق سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، امکان فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی در تمامی فعالیت‌های اقتصادی وزیر ساختی و معدنی، در نظر گرفتن معافیت‌های مالیاتی و گمرکی، امکان استفاده خارجی‌ها از خدمات بانکی و

اعتباری، امکان انتقال سود و عواید به خارج؛ و در کل می‌توان این نتیجه را گرفت که این قوانین سعی کرده است امکان فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی را از لحاظ قانونی برای فعالیت اقتصادی تسهیل و فراهم کنند.

متغیر تورم با توجه به مقدار P-Value و ضریب آن بر سرمایه‌گذاری خارجی تاثیر منفی می‌گذارد؛ ولی این متغیر معنی‌دار نیست؛ یعنی فاکتورهای مهم تر دیگری وجود دارد. متغیر مربوط به مالیات (TAX) با توجه به مقدار P-Value معنی‌دار است. در مورد افغانستان نیز این عامل به صورت منفی، ولی با شدت کم‌تری ظاهر شده است. این نتیجه حکایت از آن دارد که اساساً در کشورهای با درآمد پایین، مانند افغانستان عوامل موثرتر دیگری نسبت به مالیات وجود دارد که می‌تواند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تحت تأثیر قرار دهد.

متغیر مربوط به وضعیت بازارهای مالی (GRE)، با توجه به مقدار P-Value و ضریب آن در مدل، به صورت ضریب مثبت ظاهر شده است. این نکته برای کشوری مانند افغانستان مهم است و گویای این مطلب است که بازارهای مالی این کشورها از نگاه سرمایه‌گذاران خارجی چندان قابل اعتماد نیست، و ضمانت‌های دولتی و دخالت دولت در بازارهای مالی لازم است. یعنی سرمایه‌گذار خارجی وقتی حاضر می‌شود در چنین کشورهایی سرمایه‌گذاری کند که از حمایت‌ها و ضمانت‌های دولتی برخوردار باشد. مدل برآورد شده این پژوهش نیز این امر را تایید می‌کند؛ یعنی هزینه‌های وام‌ها و ضمانت‌های دولت، اهمیت بالایی برای سرمایه‌گذاران خارجی دارد که این، نشان‌دهنده ریسک بالا، و ناتوانی بازارهای مالی و بخش خصوصی وعدم اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی در افغانستان است و این، نشان می‌دهد یکی از استراتژی‌های ضروری در وضعیت فعلی فعال کردن بیمه‌های سرمایه‌گذاری و تدوین قوانینی است که به سرمایه‌گذاران اطمینان دهند که از حمایت‌های صریح و شفاف دولتی، قانونی و بین‌المللی به صورت برابر نسبت به سرمایه‌گذاران داخلی در یک محیط رقابتی سالم برخوردارند.

نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر ضمن مروری بر ادبیات موضوع با توجه به تعدد نتایج به‌دست آمده از مطالعات صورت گرفته در مقوله عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ تصویری واحد و قابل تعمیم از این عوامل و شدت اثرگذاری آن ارائه شد. نتایج مدل

برآورد شده حکایت از آن داشت که از مجموع عوامل بررسی شده - که در ادبیات بحث منعکس شده است؛ آزادی اقتصادی و درجه باز بودن اقتصاد در مدل از لحاظ آماری معنی‌دار است. و با ضریب مثبت جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ ولی شدت تاثیرگذاری آن از حد انتظار کم‌تر است و این بدان معنا است که در کشورهای در حال توسعه، مانند افغانستان علاوه بر آزادی اقتصادی و درجه باز بودن اقتصاد حمایت‌ها و ضمانت‌های دولت برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی ضروری است؛ چون این دو متغیر بر دخالت نکردن دولت در اقتصاد تاکید دارد. دو متغیر مالیات و تورم در مدل به صورت منفی تاثیر خود را روی روند سرمایه‌گذاری خارجی نشان دادند.

متغیر مربوط به وضعیت بازارهای مالی که وضعیت وام‌های مبتنی بر ضمانت‌های دولتی را نشان می‌دهد، در صورت افزایش بر روند سرمایه‌گذاری خارجی تاثیر منفی دارد. مدل برآورد شده به صورت ضریب مثبت ظاهر شده که نشان می‌دهد روند سرمایه‌گذاری خارجی بر ضمانت‌های دولتی در این افغانستان بسیار چسبنده است و سرمایه‌گذاران خارجی اطمینان کافی به بازارهای مالی کشور ندارد.

متغیر یارانه‌ها و حمایت‌های دولت مدل به صورت ضریب منفی ظاهر شده است و این گویای تاثیر منفی این نوع مداخله دولت در اقتصاد است.

راهبرد سیاستی که از این تحقیق برای کشورهای در حال توسعه به‌ویژه افغانستان به‌دست می‌آید، این است که این دولت‌ها باید نسبت به آزادی اقتصادی و درجه باز بودن اقتصاد توجه جدی نمایند؛ ولی در حال حاضر برای ایجاد اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی باید دولت‌ها وارد عمل شوند و بعضی از حمایت‌ها را از آنها به عمل آورند. این مطلب در تاثیرگذاری متغیر مربوط به وضعیت بازارهای مالی در این کشورها نیز مشهود است. خوشبختانه همان‌طور که در بررسی تطبیقی قانون سرمایه‌گذاری خارجی افغانستان مشخص شد، این قانون مطابق با استانداردهای بین‌المللی تدوین شده و نیز ساختار اقتصادی افغانستان در قانون اساسی بر مبنای بازار آزاد بنا شده است. این دو مطلب، اگرچه مطلوب به نظر می‌رسد؛ همان‌طور که در بررسی متغیرهای تحقیق حاضر مشخص شد، در شرایط فعلی در کشورهایی نظیر افغانستان، حمایت‌ها و کنترل‌های دولت در فعالیتهای اقتصادی ضروری است و به نظر می‌رسد ساختار اقتصادی که

ترکیبی از دولت و بازار که در آن دولت نقش حمایتی پررنگی در اقتصاد دارد؛ در این کشورها سازگارتر است.

همچنین به نظر می‌رسد که اقتصاد افغانستان به اقتصاد دهه ۱۹۳۰ پس از جنگ اروپا شبیه شده است که در اروپا در آن دهه، مصرف کم و عدم تناسب بین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، باعث کمبود تقاضای کلی شده بود که جان مینارد کینز، راه حل را دخالت دولت اعلام کرد تا سطح تقاضا را بالا ببرد. بازارهای مالی افغانستان نیز پس از سال‌ها جنگ، از بین رفته و بیش‌تر سرمایه‌های بخش خصوصی آن به خارج منتقل شده است که به دلیل عدم احساس امنیت، حتی بخش خصوصی خود افغان‌ها تمایلی به برگشت ندارند. همه این شرایط باعث عدم سرمایه‌گذاری و ایجاد دور باطل فقر، ورکود اقتصادی در افغانستان شده است. لذا در این شرایط وظیفه دولت است تا با سیاست‌های تشویقی و انبساطی خود، هم تقاضای مؤثر را بالا ببرد و هم شرایط و تسهیلات را برای برگشت سرمایه‌های خارج نشین و نیز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فراهم آورد.

برای ارزیابی و مقایسه با پیشینه موضوع با تحقیق حاضر خلاصه ای از آنها را در جدول (۵) آمده است:

نویسنده	Charkabarti	Avikunnen Kamp	hu nla i	مزدینی و مرادحاصل	ن جاری و فروشانی	فته و کبیری پور	تحقیق حاضر
F	*	**	-	---	*	---	*
O PEN	*	---	*	---	*	---	*
T AX	*	**	-	---	-	**	*
I	-	---	-	**	-	---	-

-		-		-	-		-	NF
*	---	-	**	-	-	---	-	G
*		-		-	-		-	RE
*	---	-	**	-	-	---	-	S
*		-		-	-		-	UB

علامت (**) به معنای متغیر در تحقیق مورد نظر معنی دار است.

منابع

منابع فارسی

کتاب‌ها:

- ۱) اچ. ار. صدیقی-کی.ا. لاولر (۱۳۸۶). *اقتصاد سنجی رهیافت کاربردی*، مترجم: شیرین بخش شمسا. تهران، انتشارات اوای نوین.
- ۲) اشرف زاده، حمیدرضا، مهرگان، نادر، (۱۳۸۹). *اقتصاد سنجی، داده‌های تلفیقی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ناشر مؤسسه پژوهش‌های و تعاون دانشگاه تهران.
- ۳) حبیب پور، صفری، (۱۳۹۰). *راهنمای جامع کاربرد spss در پژوهش‌های پیمایشی*، تهران، انتشارات متفکران.
- ۴) حبیبی، به آذین (۱۳۸۹). *دولت و سرمایه‌گذاران خارجی. استانداردهای بین المللی*، انتشارات شهردانش.
- ۵) ضیایی بیگدلی، محمد رضا، (۱۳۸۵). *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، گنج دانش.
- ۶) رضایی، مهرگان، (۱۳۹۰)، *راهنمای ای ویوز ۷ در اقتصاد سنجی*، دانشکده علوم و اقتصادی نور علم.

مقالات

- ۷) انصاری، احمد رضا (۱۳۷۵). *مطالعه روش‌های جذب سرمایه‌های (فیزیکی) خارجی. اقتصادی شماره ۱۴۵*.
- ۸) ازوجی، علاءالدین، داداشی (۱۳۷۸). *نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر در*

- کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در جهت گسترش همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی با تاکید بر ایران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۹) ابزاری، مهدی. تیموری، هادی (۱۳۸۶). جریان سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه نیافته. ماهنامه تدبیر، شماره ۱۷۹.
- ۱۰) ذولقدر، مالک (۱۳۸۸). مبانی نظری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۹، شماره ۲، ۸۹-۱۰۷.
- ۱۱) شاه آبادی، ابوالفضل، محمودی، عبدالله (۱۳۸۴). تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران. جستارهای اقتصادی شماره (۵).
- ۱۲) شهبازی، نصیر (۱۳۸۱). جمهوری اسلامی ایران و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (بررسی موانع). دانشگاه تهران، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد.
- ۱۳) عاقلی کهنه شهری، لطفعلی (۱۳۸۴). تخمین تابع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب اسلامی. مجله پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۷.
- ۱۴) مزینی، امیر حسین و مرادحاصل، نیلوفر (۱۳۸۹). بازشناسی عوامل موثر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پژوهش‌های اقتصادی. شماره هفتم.
- ۱۵) طاهری، مرضیه (۱۳۸۱). سرمایه‌گذاری خارجی، حلال مشکلات یا...؟ روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه مجله اقتصاد انرژی، شماره ۳۷.
- ۱۶) خاتمی، همایون، (۱۳۷۹). تحولات اخیر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، آیا می‌توان امیدوار بود. نشریه اقتصاد، تازه‌های اقتصاد.
- ۱۷) رضایی، حسن (۱۳۹۱). رقابت جهانی برای سرمایه‌گذاری خارجی.

مجله سیاسی - اقتصادی.

۱۸) شمس الدین، سید محمد (۱۳۸۳). سرمایه‌گذاری خارجی فرصتها،

چالشها، مؤسسه پژوهشاتی تدبیر اقتصاد.

۱۹) زنوز هادی، بهروز (۱۳۷۹). اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد

اقتصادی کشورهای میزبان منتخب، نشریه مدیریت شهری، شماره ۳، ص ۸۴.

۲۰) یوسف‌پور، قربان (۱۳۸۰). مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی،

شماره ۱۶۶-۱۶۵.

۲۱) علی محسنی، رضا (۱۳۸۰). مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی،

شماره ۱۶۶-۱۶۵.

۲۲) حاجیلو، معصومه (۱۳۷۹). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بهار، نشریه

عملی و تخصصی بانک مرکزی شماره ۲۸ و ۲۹.

۲۳) باقری، شهلا (۱۳۸۴). سرمایه‌گذاری خارجی از منظر اقتصاد سیاسی

مجله اقتصاد انرژی شماره ۶۸.

۲۴) زری باف، مهدی (۱۳۸۷). ریسک‌های سرمایه‌گذاری خارجی،

چالش‌های سرمایه‌گذاری در ایران، ص ۱۳۱.

۲۵) صبور، مسعود (۱۳۸۲). (آژانس چند جانبه تضمین سرمایه‌گذاری (مگا)

و استانداردهای سرمایه‌گذاری خارجی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴.

صص ۱۱۵-۱۱۶.

۲۶) فتحی، سعید و کبیری‌پور، وحید (۱۳۹۱). بررسی ابعاد مختلف ریسک

سیاسی و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مجله بررسی‌های بازرگانی،

شماره ۵۲.

۲۷) نجاری فورشانی، مصطفی (۱۳۸۸). شناسایی تاثیر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب ۲۰۰۴-۱۹۹۴، اولین همایش ملی اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، ص ۸.

منابع انگلیسی

- 1) **A.Baniak, J.Cukrowski and J.Herczynski, "On Determinates of Foreign Direct Investment in Transition Economies", (200)**
- 2) **Rieneld , S,A, (1985), Encyclopedia of public invitational low , vol , 8, Amsterdam**
- 3) **VasantiMonsinghPeter, "The Determinants of FDI in China", Paper presented at the 03 conference of**
- 4) **Waford Bulletin of Economics Cycle H ypothesis in a new international Environment Economics, University of Western Australia, (32nd- 62 Sep, ۲۰۰۱)**
- 5) **Avik Chakrabarti, "The Determinants of Foreign Direct Investment: Sensitivity Analysis of Cross-Country Regression", Kyklos, Vol 45, No.1^98-311, (1002**
- 6) **Nunnen Kamp, (Determinants of in Developing countries) has globalization the rules of the game? Kieler Arbitspapiere, kiel working paper, no 1122, kiel institu for word economic, kiel**
- 7) **Chunlai, C, (1997), Chunlai, c, (The location Detrminats of in Dveloping countries), CIES discussion papers, pp122**
- 8) **Rudolf Dolzer , the impact of international investment treatis on domostic adminsjrative law , 37 new york universitty**

Journal of International Law and Politics, 2005 www.lilj.org/documents/THE

IMPACTION INTERNAL INVESTMENT.pdf, p.953

9) *Bilateral Investment Treaties 1995-2006: Trends in Investment Rulemaking*, UNCTD, *op.cit.*, p.134

10) Anthony. D Amato, *Good Faith*. *Encyclopedia of public International Law*, vol 2, edited by R. Bernhard, 1995, pp.599-601

11) K.J. Vandevelde, "the Bilateral Investment program of united state". *Op. cit.*, p.221

12) Ioana Tudor, *the fair and equitable treatment standard in international law of foreign investment*. (Oxford University Press, New York, 2008). p.77

13) *Bilateral Investment Treaties 1995-2006: trends in investment Rulemaking*, UNCTAD, *op. cit.*, p.30

14) *SPP v EGPT*, ICSID Aesrd, 20 May 1992, available at :<http://icsid.worldbank.org.icsid/front servlet>, paras 82-83

15) T Grierson-Weiler & I Alaird, *standards of treatment*, *op. cit.*, pp.29

16) *National treatment*. UNCTAD, *op.cit.* pp. 43-47

17) *Yearbook of the international Law commission 1978*, *op. cit.*, p 27

18) *Yearbook of the international Law commission 1978*, *op. cit.*, p

19) *Mpst-favpured-nation treatment*. UNCTAN, *op. cit.* pp. 30-33

20) *Pope & Talbot v Canada*, *Award on Merits of phase 2*, *op. cit.*

21) Wong. Jarrod, *Umbrella clauses in Bilateral investment treaties: of breaches of contract, treaty in foreign investment disputes*, George mason law review, no 14, 2006, available at: www.Westlaw.Com

حقوق متقابل حکومت و مردم

محرم علی خلیلی^۱

چکیده

«حقوق متقابل حکومت و مردم، از دیر باز، دغدغه فکری اندیشمندان بوده است. گفتمان غربی، به رغم تاریخ پر فراز و فرود، خود را قافله سالار مردم سالاری می‌داند. از این رو مکاتب و عقاید متفاوت و متعددی را به منصفه ظهور رسانیده که هر کدام به نحوی از حقوق و کرامت انسانی سخن می‌گویند. اسلام با رویکرد دیگر که چندان با مکاتب غربی، هم‌خوانی ندارد، کیستی و چیستی انسان را بررسی و حقوق بایسته او را ترسیم و تدوین کرده است. بنا به کاستی‌های معرفتی فرهنگ غرب، انسان نمی‌تواند در سایه سار این گفتمان، به سعادت و کرامت بایسته خویش نایل گردد، اما اسلام به دلیل جامعیت و کمال، به گونه‌ای برنامه‌های خویش را تدوین کرده، که علاوه بر تأمین حقوق بایسته انسانی، سعادت و رستگاری را نصیب او کند.

واژگان کلیدی: انسان، اسلام، غرب، حقوق بشر، حقوق.

مقدمه

در تاریخ سیاسی - اجتماعی بشر، همواره این پرسش مطرح بوده است که میزان صلاحیت دولت و حکومت در قبال زندگی خصوصی و اجتماعی مردم چقدر و چگونه است؟ تا کجا می‌تواند در امور مردم دخالت کند و برای مردم و به‌جای مردم تصمیم بگیرد؟ از سوی دیگر، مردم، به عنوان تابع و یا جزء یک کشور چه حقوقی به عهده حکومت دارد؟ فراز و فرود تاریخ بشر، در مقاطع مختلف، و همین طور ملت‌ها و دولت‌های گوناگون حقوق متفاوتی را برای هر کدام در نظر داشته‌اند. در این میان، غرب متمدن و مدرن امروز، برای این که نهایت احترام و حقوق بشر را (اعم از این که در قالب دولت باشد یا ملت) تأمین و تضمین کنند، در عرصه‌های مختلف زندگی، گام‌های بلندی برداشته‌اند. در زمینه مادی به شکوفایی صنعت و تکنولوژی دست زده‌اند؛ در بُعد تئوریک و نظریه پردازی نیز مکاتب، آرا و عقاید مختلف را به منصفه ظهور رسانیده‌اند، تا بشر را در نهایت آزادی فکری و عقیدتی - سیاسی قرار دهند. فمینیسم، اومانیسم، سکولاریسم، راسیونالیسم و ساینتیسم پدیده‌هایی هستند که از جامعه مدرن نمایندگی می‌کنند و فلسفه وجودی خود را احقاق حقوق از دست رفته و یا احیای هویت لگدمال

^۱ فارغ التحصیل ارشد فقه و معارف اسلام (گرایش فلسفه)

شده انسان‌ها در تاریخ حاکمیت کلیسا (قرون وسطا) و یا احیاناً قبل از آن می‌دانند. فرهنگ مدرنیته غربی، در این مسیر خود را قافله سالار کاروان انسانیت دانسته و گاه بیگاه به بهانه عدم رعایت حقوق بشر، لبه تند انتقاد خود را متوجه کشورهای اسلامی می‌کند.

هر چند این تحقیق تمایل ندارد که گذشته تاریک و ظلمانی قرون وسطایی غرب (که خیلی از دانشمندان این سرزمین نیز از آن بیزاری جسته‌اند) مطرح کند و یا سابقه درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی را به رخ دنیای غرب مدرن بکشانند؛ از آن جهت که موضوع تحقیق، تطبیق دو گفتمان اسلامی و غربی است، رسالت تحقیقی خویش را در این می‌بیند که به دو پرسش مهم و اساسی پاسخ دهد:

الف) در پرتو اعمال و اجرای کدامین گفتمان - اسلامی و غربی، حرمت و حقوق انسانیت آن طور که بایسته و شایسته است، تأمین و تضمین خواهد شد؟ به دیگر سخن، در دل کدامین فرهنگ رعایت حقوق انسان‌ها و احترام به آن، به‌طوری‌که شایسته کرامت انسانی است، نهاده‌ینه شده است؟

ب) بی‌تردید دنیای غرب امروز، در جهاتی متعدد، از دنیای اسلام گوی سبقت را ربوده؛ اما سوال این است که دانشمندان غربی برای احیای هویت و کرامت از دست رفته خویش توسط اربابان کلیسا و حاکمان قرون وسطایی چه گام‌های برداشته‌اند؟ آیا دانشمندان که امروز بر تارک فرهنگ و تمدن غرب می‌درخشند در پی آنند که محصلی درخشان‌تر، انسانی و متفاوت از گذشته را بر زندگی مردم آن دیار رقم بزنند؟ یا ناخواسته و ندانسته برای مردم مدرن، مسلخ مدرن‌تری را تدارک خواهند دید؟

مفاهیم و کلیات:

مردم:

«مردم» به گروه نامشخصی از انسان‌ها که ویژگی معینی آن‌ها را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد، اطلاق می‌شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۶۸۶۹).

حکومت

«حکومت» به مجموعه از افراد گفته می‌شود که گردانندگان اصلی امور یک کشور و سیاست‌گزاران آن هستند و با اعمال قدرت سیاسی هدایت و اداره امور کشور را به عهده دارند (همان، ج ۳، ص ۲۵۶۹).

حقوق:

«حق» در لغت عرب، مطابقت و موافقت است و در موارد و مصادیقی که واجد این مفهوم

گوهرین هستند، به کار می‌رود. مثلاً به اعتقاد مطابق با واقع «حق» گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ وابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۹). گوریچ می‌گوید: «حق، کوششی است که برای محقق ساختن عدالت در جامعه معین انجام می‌شود» (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۹، ص ۱۵) کانت می‌گوید: «حقوق مجموعه شرایطی است که در نتیجه آن، اختیار هر کس با اختیار دیگران جمع می‌شود» (همان، ص ۱۳)؛ اما تعریف جامع و قابل تأیید، این است که حقوق «امتیاز و توانایی است که برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع برای هر فرد در مقابل دیگران در نظر گرفته می‌شود» (همان، ص ۱ و ۲)؛ یعنی گوهر حق در این است که فرد بتواند دور از هر الزامی نسبت به نوع رفتار خود در مواجهه به یک پدیده اجتماعی اقدام و با امکان و توانایی و مختار بودن، موضوع و برنامه‌های اجتماعی خویش را تنظیم کند.

تبیین مسئله

در رابطه حقوق متقابل حکومت و مردم، همواره دو نظریه تقریباً متضاد مطرح بوده است: نظریه اول که بیش‌تر ملاک عملکرد و اقدامات حکومت‌ها بوده؛ بر این نکته پا فشاری دارد که تعهد و تکلیف دولت‌ها فقط خدمت به مردم است و ضرورتی نیست که به حقوق افراد، یا تأمین رضایت‌مندی یکایک آنها پرداخته شود، بلکه مصلحتی قابل قبول، مصلحت جمعی بنا به تشخیص دولتمردان است. لذا افراد باید افکار و اعمال خود را با برنامه‌های دولت که در قالب مصالح جمعی تبلور پیدا می‌کند، تطبیق دهند و برنامه‌های دولت برای این‌که مفید و ثمربخش باشد، باید تحت هیچ عنوانی محدود و مقید نگردد و کاملاً آزاد باشد. نظریه دیگر بر پایه شخصیت افراد متکی است. در این دیدگاه، خط فکری و متد سیاسی دولت در اندیشه افراد جامعه تئوریزه شده و در قالب رفتارندم و اتخاذ آرا به منصف ظهور می‌رسد؛ زیرا قدرت دولت، ناشی از اراده مردم است و دولت با تمام اختیارات و اقتدار که دارد نمی‌تواند خواسته‌ها، نیازها، انتقادات و پیشنهادها را نادیده بگیرد؛ بلکه علاوه بر آن که حریم خصوصی، امتیازات، و حقوق فردی را محترم می‌شمارد، وظیفه دارد، امنیت، رفاه، آگاهی بخشی، پیشرفت و... را برای شهروندان به ارمغان آورد.

حقوق متقابل حکومت و مردم در اندیشه غربی

این مسئله، در طول تاریخ غرب در چهره‌های متفاوت به نمایش گذاشته شده است. تاریخ پر فراز و فرود غرب، با وجود اندیشمندان و متفکران بزرگ، در مقاطع مختلف رویکردهای نسبتاً افراطی و تفریطی را نسبت به حقوق متقابل مردم و حکومت

داشته‌اند، که می‌توان آن را در قالب «دولت محوری» و «مردم سالاری»، تفکیک و تبیین کرد.

الف) نگاه دولت محور:

نگاه دولت محور، به این مسئله پا فشاری دارد که سرنوشت جامعه به دست دولتمردان گره می‌خورد. دولت چون شبان‌هایی هستند که هرآنچه را صلاح بدانند، عمل می‌کنند. قبل از تولد رنسانس، کلیسا منبع علم و دانش و الاهیات، مرکز و منبع سیاست و قدرت نیز بود. تمام رتق و فتق امور به دست آنان انجام می‌شد. از این رو، به انتقادات، اعتراضات و حتی خواسته مردم واقعی نمی‌نهادند. اما پس از رنسانس، با اتکا به نظریه کسانی چون ماکیاولی، تنها هدف حکومت، حفظ و تداوم قدرت بود. شخصیت‌هایی چون سقراط، افلاطون و ماکیاولی و برخی دیگر، در تداوم تاریخ؛ بر تارک نظریه دولت‌محور می‌درخشیدند. علاوه بر آن در جوامع اسلامی نیز در گفتمان فلسفه و سیاست، از نظریات آنها در استنادات، تعریف و نقد بهره‌های وافر گرفته شده است. در تشریح و توضیح فقره «نگاه دولت محور» اتکا به نظریات برخی از آنان، از ذکر برخی نظریات دیگر بی‌نیاز می‌کند.

الف - ۱. سقراط و نگاه دولت محور:

سقراط (۴۶۴ - ۳۹۹ ق.م) دولت‌محور است؛ اما راه افراط نپیموده؛ بلکه در موارد زیادی از حقوق افراد در برابر دولت سخن گفته است. وی افراد را در اعمال و رفتار خود تابع قوانین طبیعی می‌داندست و معتقد بود که قانون موضوعه بشری باید از قانون طبیعی که برای بشر، حقوق مسلمی، از جمله آزادی را قائل است، پیروی کند (ابوسعیدی، ۱۳۴۳، ص ۷۸). در گزاره «اصالت فرد» و «اصالت جامعه» وی سعادت افراد را همراه با سعادت جامعه می‌داند؛ بدین معنی که سعادت هر فرد در این است که وظایف خود را نسبت به دیگران انجام دهد (فروغی، ۱۳۷۷، ص ۱۸-۲۰). به نظر وی «آسان‌ترین و شریف‌ترین راه، از پای درآوردن دیگران نیست؛ بلکه بهتر ساختن خویشتن است» (راسل، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶). فلسفه سیاسی سقراط بر رد دموکراسی، به خاطر ناتوانی عوام مردم، در اداره امور و بر ذم سلطنت استبدادی و حکومت توانگران به خاطر زورگویی ناشی از آن مبتنی است (ویل دورانت، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۱۶). سقراط به‌رغم انتقاداتی که بر دموکراسی آتن وارد می‌ساخت، به منافع و مزایای آن معترف بود و هنگامی با حکومت مخالفت می‌نمود که مقامات دولتی بر خلاف قانون عمل می‌کردند (راسل، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). در زمامداری و سیاست، سقراط به‌زور معتقد نبود و با مردم مدارا و اقناع افکار را لازم می‌دانست

(فروغی، ۱۳۷۷، ص ۱۸-۲۰). او در عین حال می‌دانست که برای تداوم و بقای حکومت و حاکمیت، تنها اطاعت از برنامه‌های اخلاقی و درستکاری، چاره‌ساز نیست: «در عالم سیاست هیچ فرد درست‌کار، نمی‌تواند پایدار بماند» (راسل، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶).

الف- ۲. افلاطون و نگاه دولت محور:

افلاطون به عنوان شاخص‌ترین چهره فلسفی غرب، طبیعت انسان را به فرمان روا و فرمان‌بردار تقسیم می‌کند. طبقه فرمان‌بردار هیچ گونه حقی در برابر اعمال قدرت فرمان‌روایان ندارد و رتق و فتق امور کاملاً به دست فرمان‌روایان است. گفتنی است، فرمانی‌روایی شایسته هرکس نیست؛ بلکه او دولتمردان را تشویق می‌کند که به فلسفه رو آورند، و می‌گوید که حکومت و حاکمیت فقط زینده فیلسوفان و حکیمان است: «تا زمانی که فیلسوفان شهریار نگردند، و یا شهریاران به روح و قدرت فلسفه مجهز نشوند و عظمت سیاسی با شکوه فلسفی به هم در نیامیزد، شهریار و دولت‌ها هرگز از پلیدی‌ها ایمنی نخواهد یافت و تا آن زمان، هرگز نوع بشر، روی رفاه و آسایش به خود نخواهند دید.» (انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶). در این تفکر، ملت‌ها حق دخالت در سرنوشت سیاسی خویش، حق انتقاد و یا احیاناً مطالبه حقوق خویش را ندارند؛ زیرا افلاطون بین دولت و ملت رابطه گوسفندی و شبانی قائل است: «جامعه از گوسفندانی تشکیل یافته است و گوسفندان را لاجرم شبانی باید» (زکریائی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۹۱۵) و چیزی که از این نظریه می‌توان فهمید این است که:

الف) چوپان از جنس دیگر است و گله از جنس دیگر؛

ب) چوپان به دلخواه گله انتخاب نمی‌شود، بلکه ارباب او را به این مقام منصوب می‌کند و این ارباب خداست؛

ج) گله حق انتقاد و اعتراض و عصیان و انقلاب و تعویض و عزل شبان را ندارد؛

د) شبان در برابر گوسفندان مسئول نیست؛ در برابر ارباب مسئول است، و در هر کاری ارباب (خداوند) و چوپان خود دانند؛

ه) فضیلت جنس و نوع و نژاد شبان برگله محرز است و غیر قابل تردید؛

و) اطاعت کورکورانه گله گوسفندان از شبان امر معقول و منطقی است، چون با طبیعت و ناموس الهی مطابق است؛

ز) شبان در اداره حکومت برگله، هرگز رأی گوسفندان را نباید رعایت کند؛ زیرا نه معقول است و نه ممکن و نه مفید. آنچه وحشتناک است، هدف‌نهایی از شبانی و گوسفند چرانی است (همان)

الف) ۳. ماکیاولی و نگاه دولت‌محور:

هر چند نگاه دولت‌محور، دارای کم و کاستی‌های زیادی است؛ توضیح و تبیین ماکیاولی، بیش از پیش ماهیت آن را به نمایش می‌گذارد. خلاصه و چکیده ماکیاولیسم این است که «هدف وسیله را توجیه می‌کند.» انسان می‌تواند از هر وسیله‌ای استفاده کند تا به حاکمیت برسد و یا آن را حفظ کند. در این تفکر، سیاست کاملاً عاری از بایدها و نبایدهای اخلاقی است. او می‌گوید: «امیر حکمران باید بداند چگونه در یک زمان نقش انسان و حیوان را بازی کند. هم شیر باشد و هم روباه، نه باید و نه می‌تواند به قول و عهد خود، در موقعی که این کار به ضررش تمام می‌شود، وفا کند... باید گفت که شرافت و درستکاری همیشه زیان‌آور است. آنچه مفید است این‌که شخص باید به ظاهر پرهیزکار و معتقد و انسان فداکار جلوه کند. هیچ چیز به‌اندازه یک ظاهر منقی و نیکوکار مفید نیست» (رحیمی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵). از نظر او، شه‌ریار خردمند باید این اصل را راهنمای خویش قرار دهد: «برای حفظ مقام و موقعیت خویش باید دارای این قوه شود که از نیکی پرهیزد، و باید بداند که غالباً ضروری است بر خلاف راستی، محبت، انسانیت و دین، رفتار کند تا حکومت خویش را پا بر جا نگهدارد» (انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷). وی در جای دیگر می‌گوید: «زاممدار برای رسیدن به قدرت و ازدیاد آن می‌تواند به هر عملی از زور و حيله و تزویر و غدر و جنایت و تقلب و نقض قول و مقررات اخلاقی و پیمان شکنی متوسل شود... اگر او بخواهد باقی بماند و موفق هم باشد، نباید از شرارت به‌راسد و از آن احتراز کند؛ زیرا بدون شرارت و بدی حفظ دولت محال است. برخی از تفواها موجب خرابی و برخی از شرارت‌ها باعث بقا و سلامتی است. تنها دولت متکی به زور موفق است و بس. هیچ تراز مقیاسی برای قضاوت زمامدار در دست نیست، مگر موقعیت سیاسی و ازدیاد قدرت... هم‌چنین زمامدار از رعایت قانون و اخلاق مستثنا بوده و قانون بر حسب اراده زمامدار قابل نسخ و تغییر است.» او علت این امر را در شرارت ذاتی انسان می‌داند و می‌گوید: «انسان موجودی سیاسی است (گفته ارسطو) و ذاتاً فاسد و فطرتاً شرور و خود خواه خلق شده؛ لذا علاج دفع شرور انسانی و شرط برقراری نظم در جامعه، تشکیل یک حکومت مطلقه و مقتدر است» (رحیمی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵-۱۶۶). در این تفکر، شه‌ریار هیچ محدودیتی ندارد، و هیچ عاقبتی نیز در انتظار او نخواهد بود. پس باید هر کاری که ضرورت ایجاب می‌کند انجام دهد؛ خواه بر فضیلت منطبق باشد یا بر رذیلت. تا به هدف خود نایل شود: «شه‌ریار باید ذهنی داشته باشد آماده چرخیدن به هر سوی که نسیم بخت و تلون امور اقتضا کند»

(انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷).

ب) نگاه مردم سالار:

«مردم سالاری» در ادبیات کلاسیک، با عنوان مراجعه به آرای عمومی یا رفراندوم تعریف و شناخته شده است. در این گفتمان، حکومت در پیدایش، تداوم و استمرار و استحکام خود، متکی به آرای مردم و به تأمین حقوق افراد ملزم است و از آن جهت که قدرت دولت ناشی از اراده ملت می‌باشد (غنوی، ۱۳۸۵، ص ۷۱)؛ تداوم آن نیز به خواست و رضایت مردم منوط است. در صورتی که دولت حقوق و آزادی‌های فردی را سلب یا نقض کند، مشروعیت خود را از دست می‌دهد و مردم حق دارند دولتی دیگر به جای آن انتخاب و منصوب نمایند (دموکراسی). در چارچوب اندیشه حقوق بشر، انسان‌ها در جامعه، شهروند هستند، نه رعایای دولت که حق انتقاد و باز خواست نداشته باشند. بر اساس مفهوم شهروندی، شهروندان یک جامعه حق دارند از صاحبان قدرت در قبال اقدامات شان باز خواست، و آن‌ها را عزل و انتخاب نمایند.

ب- ۱. اعلامیه حقوق بشر و مردم سالاری:

اعلامیه جهانی حقوق بشر، زاویه‌های مختلف زندگی انسان را به بررسی نشسته و در قالب کرامت، آزادی عقیده و بیان، آزادی فردی و اجتماعی انسانی سخن گفته است. برای هر کدام بخشی گشوده و آنها را به رسمیت شناخته است، و هر تهدیدی را که علیه آن صورت پذیرد مردود و غیر قانونی شمرده و این، که در چند بخش تقسیم پذیر است:

ب: ۱-۱. حقوق انسان در زندگی اجتماعی

* حق زندگی، آزادی، امنیت شخصی: هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است (ماده ۳).

* رد بردگی و بندگی: هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود: بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید باز داشته شده و ممنوع شود (ماده ۴).

* رد شکنجه، مجازات‌ها و یا رفتارهای ظالمانه ضد انسانی یا تحقیرآمیز: هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بیرحمی و آزار، یا تحت مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد (ماده ۵).

* شناسایی شخصیت حقوقی افراد در همه جا: هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود (ماده ۶).

* حق بهره‌مندی از حمایت قانون در برابر اعمال ناقض حقوق اساسی انسان: همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آن‌اند تا بدون هیچ تبعیضی به طور مساوی در پناه

قانون باشند. همه انسان‌ها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیض که ناقض این «اعلامیه» است. همه باید در برابر هرگونه عمل تحریک‌آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند (ماده ۷).

* تضمین در برابر توقیف، حبس یا تبعید خود سرانه: هیچ‌ا حدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خود سرانه قرار گیرد (ماده ۹).

* حق بهره‌مندی از دادگستری مستقل و بی‌طرف: هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی علنی و عادلانه توسط دادگاهی بی‌طرف و مستقل است تا در برابر هرگونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند (ماده ۱۰).

* اصل برائت، عطف به ماسبق نشدن قوانین:

الف) هر شخصی متهم به جرمی کیفری، سزاوار و محق است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون، در محکمه‌ای علنی که تمامی حقوق وی در دفاع از خویشتن تضمین شده باشد؛ بی‌گناه تلقی شود.

ب) هیچ‌ا حدی به حسب ارتکاب هرگونه عمل یا ترک عملی که مطابق قوانین مملکتی یا بین‌المللی، در زمان وقوع آن، حاوی جرمی کیفری نباشد، نمی‌بایست مجرم محسوب گردد. همچنین نمی‌بایست مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان وقوع جرم [در قانون] قابل اعمال بود، بر فرد تحمیل گردد (ماده ۱۱).

ب- ۱. ۲. حقوق انسان در زندگی خصوصی

* حق احترام به زندگی خصوصی: هیچ‌ا حدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خود سرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی است (ماده ۱۲).

* حق رفت و آمد آزادانه و انتخاب اقامتگاه: ۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جا به جایی [حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر] و اقامت در [در هر نقطه‌ای] درون مرزهای مملکت است. ۲. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است. (ماده ۱۳)

* حق پناهندگی: ۱. هر انسانی سزاوار و محق به پناهجویی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای پناه دهنده در برابر پیگرد قضایی است. ۲. چنین حقی در مواردی که پیگرد قضایی منشأیی غیرسیاسی داشته باشد و یا نتیجه ارتکاب عملی مغایر با اهداف و اصول

«ملل متحد» باشد، ممکن است مورد استناد قرار نگیرد (ماده ۱۴).

* حق داشتن تابعیت: ۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی [ملیتی] است. ۲. هیچ احدی را نمی‌بایست خود سرانه از تابعیت [ملیت] خویش محروم کرد، و یا حق تغییر تابعیت [ملیت] را از وی دریغ نمود (ماده ۱۵).

* حقوق برابر در ازدواج، حق بهره‌مندی خانواده از حمایت جامعه و دولت: ۱) مردان و زنان بالغ، بدون هیچ گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند. ۲) عقد ازدواج نمی‌بایست صورت بندد، مگر تنها با آزادی و رضایت کامل همسران که خواهان ازدواجند. ۳) خانواده یک واحد گروهی طبیعی و زیر بنایی برای جامعه است و سزاوار است تا به وسیله جامعه و «حکومت» نگاهداری شود (ماده ۱۶).

* حق مالکیت فردی و جمعی: ۱) هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد. ۲) هیچ کس را نمی‌بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد. ب- ۱-۳. حقوق انسان در اعتقادات:

* آزادی اندیشه، وجدان و دین: هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است. این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب، و آزادی علنی کردن آیین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و دیده بانی آن در محیط عمومی و یا خصوصی است. (ماده ۱۸)

* آزادی عقیده و بیان، دستیابی آزادانه به اطلاعات: هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است و این حق، شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون [انگرانی] از مداخله [و مزاحمت]، و حق جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است (ماده ۱۹).

ب- ۱-۴. حقوق انسان در رفتارهای گروهی:

* آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز: ۱) هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن‌های مسالمت‌آمیز است. ۲) هیچ کس نمی‌بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود.

* حق شرکت در امور عمومی، حق مشارکت آزادانه در انتخابات ادواری: ۱. هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگانی شرکت جوید. ۲) هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در

کشور خویش را دارد. ۳) اراده مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد. چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی عمومی باشد که حق جهانی و برابر برای همه است. رأی‌گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند (ماده ۲۱).

ب- ۱-۵. حقوق انسان در برخورداری از مزایای امنیتی، اجتماعی و فرهنگی:

* حق امنیت اجتماعی و سطح زندگی مناسب: هر کسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار بوده و از طریق تلاش در سطح ملی و همیاری بین‌المللی با سازماندهی منابع هر مملکت، حقوق سلب ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه شخصیت خویش به دست آورد (ماده ۲۲).

* حق کار، مزد مساوی در برابر کار مساوی، آزادی تشکیل اتحادیه: ۱) هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است. ۲) هر انسانی سزاوار است تا بدون روا داشت هیچ تبعیضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت نماید. ۳) هر کسی که کار می‌کند سزاوار دریافت اجری منصفانه و مطلوب برای تأمین خویش و خانواده خویش موافق با حیثیت و کرامت انسانی بوده و نیز می‌بایست در صورت لزوم از حمایت‌های اجتماعی تکمیلی برخوردار گردد. ۴) هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود اتحادیه صنفی تشکیل دهد و یا به اتحادیه‌های صنفی بپیوندد (ماده ۲۳).

* حق استراحت، فراغت و تفریح: هر انسانی سزاوار استراحت و اوقات فراغت، زمان محدود و قابل قبولی برای کار و مرخصی‌های دوره‌ای همراه با حقوق است (ماده ۲۴).

* حق رفاه و سلامتی: ۱) هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش؛ من جمله تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تأمین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد. ۲) دوره مادری و دوره کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند (ماده ۲۵).

* حق آموزش و پرورش: ۱) آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش

می‌بایست، دست کم در دروه‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می‌بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست قابل دسترس برای عموم مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر اساس شایستگی‌های فردی صورت پذیرد. (۲) آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند. (۳) پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود مقدم‌اند. (ماده ۲۶).

* حق فرهنگی و علمی معنوی: (۱) هر شخصی حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع خویش مشارکت کند، از انواع هنرها برخوردار گردد و در پیشرفت علمی سهیم گشته و از منافع آن بهره‌مند شود. (۲) هر شخصی به عنوان آفرینشگر، حق حفاظت از منافع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی، ادبی یا هنری خویش را داراست (ماده ۲۷).

امتیازات و کاستی‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر:
از آن جهت که رویکرد این تحقیق، واقع‌نگری و ارزش‌نگری است، اعلامیه جهانی حقوق بشر را نیز با این رویکرد، به کند و کاو می‌گیرد. طبعاً این اعلامیه به رغم امتیازاتی که دارد، دارای کاستی‌هایی نیز است.

امتیازات اعلامیه:

هر چند اعلامیه دارای کاستی‌های زیادی رنج است؛ توفیق تدوین‌کنندگان اعلامیه در جهت نجات جان انسان‌ها غیر قابل انکار بوده است، که مخالفین و موافقین بدان اعتراف دارند. شهید مطهری می‌گوید: «در دنیای غرب، از قرن هفدهم به بعد پا به پای نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و به نام حقوق بشر صورت گرفت. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هیجدهم افکار خویش را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر، با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند. ژان ژاک روسو، ولتر و منتسکیو از این گروه نویسندگان و متفکرانند. این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند. شاید بتوان گفت که حق اینها بر جامعه بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کم‌تر نیست» (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۹، ص ۲۶). می‌توان امور زیر را از امتیازات آن بر شمرد:

الف) اصل کرامت انسانی:

طرفداران حقوق بشر غربی، اعلامیه جهانی حقوق بشر را بر اصل کرامت انسانی مبتنی می‌دانند و حتی برخی نیز فلسفه تدوین و تحقق آن را حفظ یا اعاده کرامت از دست رفته انسان در طول جنگ‌های اول و دوم جهانی، و جنگ‌های دیگر می‌دانند که در تاریخ اروپا اتفاق افتاده‌اند؛ چنان‌که در مقدمه اعلامیه آمده است: «درک لزوم ابراز احساسات و علاقه جدی به شئون و اصول ارزشی انسان و تقلیل دردهای متنوع که از تضادها و تزاخم‌های جانسوز در بین انسان‌ها در جریان است و همچنین درک عظمت و اصول با ارزش روابط هم‌نوعی و برادری میان آن‌ها، انگیزه اصلی تدوین اعلامیه بوده است» (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۷۳، ص ۷۳). بی تردید اعلامیه جهانی حقوق بشر، تنها اعلامیه‌ای نیست که در جهت حفظ و اعاده کرامت انسانی صورت می‌گیرد، بلکه قبل از آن نیز گام‌های بزرگ و قلم‌های بزرگ‌تری به حرکت درآمده است؛ اما مقبولیت، احترام و دوام لازم را پیدا نکرده است. بگفته ویگتورشربولیه (Victor Cherbuies): «از سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد تا ۱۸۶۰ بعد از میلاد، حدود هشت هزار پیمان برای تأمین صلح دائمی بسته شده؛ ولی به طور متوسط هر کدام از آن‌ها تنها دو سال دوام داشته است» (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۸۲). علامه جعفری اضافه می‌کند: «مسلم است که این پیمان‌ها و پیمان شکنی‌ها به اندازه‌ای چشمگیر بوده که تاریخ توانسته آنها را ضبط کند، و اگر هم بخواهیم پیمان و پیمان شکنی‌های محلی و دیگر محدوده‌هایی که قلم مورخان بی اعتنا از آنها می‌گذرد، به حساب بیاوریم؛ باید حداقل صفرهایی را که در ارقام نجومی به کار می‌بریم، از دست راست رقم ۸۰۰۰۰ چیده و به این عدد اضافه کنیم. علاوه بر این، آن دو سال را هم که پیمان صلح دوام داشته، باید مورد دقت قرار داد که طرفین پیمان در آن دو سال چه می‌کردند» (همان).

ب) تبعیض‌زدایی

تئوری «تبعیض» از دیر زمان در جوامع بشری در رنگ‌ها و قالب‌های متفاوت نقش آفرینی می‌کند. گاهی در قالب جنسیت، گاهی در قالب اختلاف عقاید، اختلاف ملیت، نژاد، رنگ، تفاوت‌های جغرافیایی، موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی. همواره بشر نیز درباره تئوری نظام طبقاتی و تبعیضات نژادی در دو قطب مثبت و منفی قرار گرفته و گروهی با قاطعیت از آن طرفداری کرده و گروه دیگر با آن در ستیز بوده است. تاریخ اقوام و ملیت‌هایی چون یونان، روم، ایران، هند، مصر و عربستان آکنده از انواع بی عدالتی‌ها، ستمگری‌ها، جنگ‌ها و کشمکش‌هایی است که بر اثر تبعیضات نژادی و نظام

طبقاتی آفریده شده است.

معنی تبعیض (discrimination):

مقاله نامه شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض، در امور مربوط به استخدام و اشتغال، در ماده ۱، تبعیض را این گونه معنی می‌کند: «الف) هرگونه تفاوت، محرومیت یا تقدم که بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی یا سابقه ملیت آبا و اجداد یا طبقه اجتماعی برقرار باشد و در امور مربوط به استخدام و اشتغال، سلوک با کارگر را به کلی از میان برد و یا بدان آسیب وارد سازد.

ب) هرگونه تفاوت دیگر یا محرومیت یا تقدم که نتیجه آن، از میان بردن یا محدودیت تساوی احتمال موفقیت و شرایط سلوک و رفتار با کارگران باشد و پس از شنیدن نظریه سازمان‌های کارگری کارفرمایی ذی نفع، از طرف مقام‌های صلاحیت دار به این عنوان شناخته شده معرفی شود (غنوی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳). برخی دیگر اصطلاح تبعیض را این گونه تفسیر کرده است: «به معنای هر گونه تمایز، مستثنا نمودن، محدود نمودن یا پایه‌ریزی برتری خاص بر اساس نژاد، رنگ، زبان، مذهب، ریشه ملی و اجتماعی، تولد یا هر حالت دیگری است که نتیجه و هدف آن به خطر انداختن و تخریب شناسایی، بهره‌مندی یا برخورداری برابر افراد از مجموعه حقوق و آزادی‌های بنیادی باشد» (۲۹)

موادی که بر تبعیض زدایی دلالت دارد:

اعلامیه جهانی حقوق بشر، در این جهت نقش بی‌بدیلی داشته است. از زمان تدوین، به رغم تمامی مخالفت‌ها، توانست طرح نو در تفکرات جاهلی در اندازد و به مرور زمان در برابر تمامی این تبعیضات و دسته‌های فکری و نژادی قد علم کرد، و از تساوی انسان‌ها، بدون در نظر گرفتن امتیازات زبانی، نژادی، فکری و فرهنگی سخن بگوید. در برخی مواد صریحا از تساوی انسان، در تمامی عرصه‌ها یاد کرده و در برخی مواد نیز، با واژه‌های هرکس، هر فرد و.... تلویحا بدان اشاره دارد. مثلا ماده ۷ اعلامیه: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه‌ی حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند شوند» در ماده ۲ اعلامیه آمده است: «هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی، یا هر عقیده دیگر و همچنین منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه برخوردار شود. به علاوه نباید هیچ تبعیضی روا داشته شود که

مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛ خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد». ماده ۱۰ اعلامیه: «هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و دیون وی، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد». ماده ۱۶: «هر مرد و زنی که به سن قانونی رسیده باشند حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج، حقوق برابر دارند. ۲) ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه‌ی زن و مرد صورت گیرد. ۳) خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت برخوردار شود» بند ۲ ماده دوم و ماده سوم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همچنین بند ۱ ماده دوم و ماده سوم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، همان مضمون را تکرار کرده است. بند ۱ ماده دوم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین است: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان، بدون هیچ گونه تمایزی، از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها، محترم شمرده و تضمین بکنند» (بسته نگار، ۱۳۸۰، ص ۳۵۱-۳۵۲).

کاستی‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱. در باب کرامت:

سخن گفتن از کرامت، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، به شناخت این اعلامیه از انسان برمی‌گردد. از آن جهت که اندیشه معرفتی تدوین‌کنندگان اعلامیه، دارای کاستی‌های جدی است؛ نظریه کرامت در این اعلامیه نیز نمی‌تواند جامع و کامل باشد؛ زیرا این اعلامیه کرامت انسان را در حیطه از تولد تا مرگ محدود می‌داند و حال آن‌که انسان، بنا به استعدادها و توانایی‌ها و همین‌طور نظام عدالت محور خلقت، چنین محدودیتی را نمی‌پذیرد. بلکه انسان قبل از تولد، و پس از مرگ نیز دارای کرامت است؛ چنان‌که در اسلام این کرامت به رسمیت شناخته شده است.

الف) کرامت انسان قبل از تولد

اسلام به انسان نگاه کامل‌تر و جامع‌تر به انسان دارد و طبق دلائل متقن و معتبر، ثابت

کرده است که انسان در رحم مادر نیز، از حقوقی برخوردار می‌باشد که از آن جمله حق کرامت است. از این رو، سقط جنین حرام شمرده شده و هر کس سبب سقط شود، قاتل محسوب می‌گردد. نهایت امر با نظر به مدت زمانی که نطفه وارد رحم مادر گردیده و مراحل را طی کرده است، باید دیه بدهد (کمره‌ای، ۱۳۵۱، ص ۳۲۳). به حضرت علی(ع) گفتند: مردی زن آبستنی را زد در نتیجه، علقه (خون بسته در رحم که مقدمه پیدایش فرزند است) که در رحمش بود، سقط کرد. حضرت فرمود باید ضارب چهل دینار دیه بدهد و سپس حضرت، این آیات را خواند ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ ما آدمی را از گل صاف و پاکیزه آفریدیم و مبدأ آفرینش او از گل بود. سپس او را به صورت نطفه در رحم در آوردیم و نطفه را به صورت خون بسته و خون بسته را به شکل گوشت جویده و آن را به استخوان تبدیل کردیم و بر روی استخوان، پوست پوشیدیم و پس از این به صورت آفریده تازه ایجاد کردیم. پس خدا از ما سوای خود برتر و او بهترین آفریدگاران است.» (مؤمنون/ ۱۲-۱۴)

آن‌گاه فرمود برای نطفه هر گاه سقط شود، بیست دینار علقه چهل دینار مضغه شصت دینار، استخوان قبل از استحکام هشتاد دینار و صورت بی‌روح صد دینار و با روح هزار دینار دیه باید داده شود (ساعدی خراسانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲). در جای دیگر آمده است: «فإذا جنی علیه جان فأسقطه، فدیته» یرثها أبواه؛ در صورت سقط، جانی باید دیه او را به پدر و مادر بپردازد (احمد العاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۱).

فلسفه دیه برای سقط جنین:

با توجه به مراحل و کیفیت خلقت انسان در تفکر اسلامی و دینی، به جرئت می‌توان گفت که انسان در رحم مادر انسان بوده و دارای درک و شعور است؛ چنان که درباره حضرت فاطمه زهرا(س) آمده است: «فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ (ع) فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ قَالَتْ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤْنِسُنِي» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۴۳، ص ۲) و حتی از آنچه مادر می‌خورد او نیز می‌خورد: «الْجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ.» (همان، ج ۱۰، ص ۱۴). از این رو، مادر موظف است که درباره غذا، آداب اجتماعی و آنچه می‌گوید و می‌شنود مواظبت کامل داشته باشد؛ زیرا جنین از آنها تأثیر می‌پذیرد.

ب) کرامت انسان پس از مرگ

اعلامیه جهانی حقوق بشر غربی، تمام حقوق انسان، از جمله کرامت او را به دوران حیات او مربوط و منحصر می‌داند؛ یعنی با سلب حیات، تمام حقوق انسان نیز از او سلب می‌شود. اما دین مقدس اسلامی برای انسان‌ها بعد از مرگ او نیز حقوقی قائل است، از جمله:

ب- ۱. بی‌حرمتی به میت جایز نیست. اسلام بی‌حرمتی به اجساد آدمیان، حتی دشمنان اسلام را منع کرده است. در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که رزمندگان اسلام به بریدن اعضای اجساد دشمن مجاز نیستند. به عنوان مثال: در قضیه احد، در حالی که دشمنان اسلام، بدترین رفتار را نسبت به مسلمانان روا می‌داشتند و حتی اعضای بدن شهیدان اسلام را جدا می‌کردند و حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم(ص) را مثله کرده بودند (واقعی، ۱۳۷۴، ص ۳) و جگر حمزه توسط هند، همسر ابوسفیان از بدن جدا شده و جویده می‌شود (الفخری، ۱۳۶۰، ص ۱۴۰)؛ پیامبر اکرم(ص) با توجه به آیات آخر سوره نحل با صبر و شکیبایی فراوان، دست از قصاص باز می‌دارد (نحل، ۱۲۶ و ۱۲۷) و از مسلمانان می‌خواهد که هرگز رفتار مشابهی با اجساد دشمن نداشته باشند. در نبرد احزاب نیز پس از آن که جنگجویان مشهور سپاه دشمن به دست مسلمانان کشته شدند و جسد‌های آن‌ها، در طرف مسلمانان قرار گرفت، کفار خواهان جسد‌های خود به ازای پرداخت پول شدند؛ پیامبر(ص) در پاسخ به این درخواست فرمودند: ما جسد را نمی‌فروشیم؛ می‌توانید جسد هم‌رزم خود را بردارید و ببرید. همین‌طور حضرت علی(ع) بعد از پیروزی بر عمر بن عبدود حرمت او را نگه داشت؛ زیرا او بعد از شکست از امام تقاضا کرد که حضرت لباس‌آی عمرور ا از تنش بیرون نیاورد. آن حضرت فرمود: نگران نباش چنین نخواهیم کرد؛ چرا که گذشتن از زره و لباس‌های گران‌قیمت و زیور آلات تو بر من آسان است (قزوینی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸).

ب- ۲. مثله کردن که عملی مربوط به بعد از وفات انسان می‌شود؛ جایز نیست (المثله محرّمه حتی بالحيوان، حتی بالکلب العقور) (امینی، ج ۱۰، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰۳)؛ چنان‌که امیرالمومنین در وصیتی به حسن بن (ع) درباره ابن ملجم که قاتل او بود، فرمود: فرزندان من! اگر ابن ملجم را قصاص کردید، پس از قصاص، قاتل را مثله نکنید؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم: «بپرهیزید از مثله کردن، اگر چه سگ‌ها را یا دیوانه باشد» (صبحی صالح، نامه شماره ۴۷، ج ۱، ص ۴۲۲).

ب- ۳. غسل میت، از باب احترام به میت واجب است (يجب تغسيل کل میت، مسلم أ

بحکمه) (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰۳).

ب- ۴. اهانت و توهین به قبور از باب اهانت به انسان، جایز نیست.

۱. در باب تساوی:

اگر با نگاه تساوی مطلق به انسان‌ها بنگریم، آن طور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نگریسته شده است؛ بی‌تردید نه تنها خدمت و یا حرمت و کرامت انسان پاس داشته نشده؛ بلکه ظلم بزرگی در حق انسانیت شده است. اگر نتوانیم انسان‌ها را از نظر کرامت، معنویت، تخصص و مهارت‌های زندگی به اقسام و دسته‌هایی تقسیم کنیم و میان تفاوت قائل نشویم، در مواردی دیگر، این تفاوت‌ها مقبولیت جهانی دارد؛ مثلاً:

کودکان:

اگر چه کودکان، در تمامی قوانین و اعلامیه‌های جهانی، اعم از اسلامی و غربی به عنوان انسان به شمار می‌رود و در بسیاری از حقوق با انسان‌های بالغ برابرند؛ حق رأی دادن ندارد، و همین طور برای احراز برخی از سمت‌ها باید بالغ و کامل باشند.

۱. معلولین ذهنی:

در جوامع مختلف و متعدد و شاید در همه جوامع، کسانی که از بیماری ذهنی رنج می‌برند، از بسیاری از حقوق محروم می‌شوند، و تا زمانی سلامتی ذهنی خود را نیافته‌اند، این حالت ادامه دارد. به‌رغم آن‌که این استثنا در کلیه قوانین بین‌المللی پذیرفته شده است؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر، به سادگی از کنار آن گذشته و از تساوی مطلق سخن گفته است.

ب- ۲. نهاد دولت در اندیشه لاک:

جان لاک، که نظریه پرداز تفکیک دیانت از سیاست می‌باشد، حکومت را این گونه تعریف می‌کند: «به نظرم حکومت عبارت است از: جامعه‌ای متشکل از مردمان که فقط برای تحصیل، نگرهبانی و ارتقای منافع مدنی آنان بر پا گردیده است. منافع مدنی را؛ حیات، آزادی، سلامتی، دارایی و راحتی بدن و همچنین تملک اشیای خارجی مانند پول، سرزمین، خانه و وسایل زندگی و مانند این‌ها می‌دانم.» (مجموعه مقالات، ۱۳۷۸، ص ۵). لاک در مورد آفرینش، طبیعت و خلقت دولتمرد، نظریه متفاوت با افلاطون دارد. او می‌گوید: دولت مرد، در آفرینش، طبیعت و خلقت متفاوت و متمایز از احاد مردم نیست، بلکه نهاد دولت، همان اجتماعی است که از احاد انسان‌ها، فقط برای تأمین، حفظ و پیشرفت منافع مدنی تشکیل شده است. مراد او از منافع مدنی همان زندگی، تندرستی، آسایش تن و تملک اشیای خارجی است (فراستی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰). به رغم

آن که دولت در امور معنوی مردم اصلاً حق دخالت را ندارد و این مردم‌اند که سرنوشت معنوی خویش را تعیین می‌کنند، وی معتقد است: از آنجا که حوزه قدرت دولت به تمامه به مواظبت در منافع مدنی مردم منحصر و محدود می‌باشد، دولت قانوناً نمی‌تواند در قلمرو روان مردمان مداخله نماید. به بیان دیگر: مراقبت از روان افراد، وظیفه دولت نیست. قلمرو قدرت حاکم به هیچ وجه نمی‌تواند و نباید به امور مربوط به رستگاری ارواح انسان‌ها تعمیم داده شود، به دلیل این که: «اولاً، مراقبت از ارواح انسان‌ها به هیچ حاکم مدنی واگذار نشده است، چه رسد به این که به دیگران اعطا شده باشد. حتی چنین قدرتی بارضایت مردم نیز نمی‌تواند به حاکم مدنی تفویض گردد؛ چرا که هیچ انسانی نمی‌تواند تا آن حد، نسبت به مراقبت از رستگاری خود بی‌اعتنا باشد که آن را کورکورانه به اختیار دیگران وا گذارد.» (همان، ص ۵۸)؛ چون ایمان بدون اعتقاد درونی ایمان نیست. ثانیاً، مراقبت از ارواح انسان‌ها به فرمان روای مدنی ربطی ندارد؛ چرا که قدرت او صرفاً ظاهری است؛ اما دین برحق و سعادت بخش؛ عبارت است از ترغیب درونی ذهن که بدون آن هیچ عملی مقبول درگاه خداوند قرار نمی‌گیرد. قدرت فرمان روایی تا بدان جا نمی‌رسد که بتواند با استفاده از نیروی قوانین خود، احکام ایمان یا اشکال عبادت را معین کند (همان). ثالثاً، مراقبت و نظارت بر رستگاری ارواح آدمیان به حاکم مدنی ربطی ندارد؛ زیرا شاید سخت‌گیری بتواند اذهان افراد را دگرگون و آنان را مجاب کند؛ اما به هیچ وجه نمی‌تواند به رستگاری انسان کمک کند (همان، ص ۶۰). دولتی که به زور، مذهبی را ترویج کند نمی‌تواند در مردم ایمان بیاورد: اگر انجیل و حواریون حجت‌اند، هیچ انسانی بدون نیکوکاری و بدون ایمان که نه با زور، بلکه با عشق به وجود می‌آید نمی‌تواند مسیحی باشد (همان، ص ۵۰). لاک در رساله دوم در باب حکومت معتقد است «قوه مقننه مطلقاً نمی‌تواند؛ در برابر زندگی و دارایی مردم، مستبدانه رفتار نماید، زیرا این قدرت فی الواقع قدرت به هم پیوسته احاد جامعه است که به فرد یا مجلس به عنوان قانونگذار واگذار شده است» (همان، ص ۱۰۸).

حیطه اختیارات حکومت در تفکر مردم سالاری:

تفکر غرب مدرن، بر این نکته پافشاری دارد که هیچ چیزی و هیچ قانونی نباید آزادی افراد را به چالش بکشد؛ زیرا «فرد» از نظام سیاسی، مستقل است. هر چه منع حاکمان کم‌تر باشد، این استقلال بیش‌تر است. منع حاکمان نیز از راه وضع قوانین تحدید کننده متجلی می‌گردد. پس باید قدرت تقنینی دولت هر چه بیش‌تر کاهش یابد» (کاتوزیان،

۱۳۸۲، ص ۸۱). این تفکر که در قالب «دولت حداقلی»^۱ تجلی می‌کند، وظایف و اختیارات حکومت را به یک شبگرد تقلیل می‌دهد و در تلاش است که از قید حکومت باید رهایی یافت. تنها شأن حکومت محافظت از اموال و دارای‌های مردم در برابر تجاوز دزدان و غارت‌گران و تأمین امنیت شهروندان است. گفتنی است وظیفه دولت برای تأمین امنیت فقط تا پشت در خانه شهروندان آمده است؛ اما داخل خانه‌ها که انسان دارای حقوق متفاوت می‌شود؛ دولت نباید دخالت کند از دیدگاه لاک، توکویل، و آدام اسمیت و میل، محتسب را در درون خانه و خلوت خصوصی مردمان کاری نیست:

هر که را جامه پارسا بینی

پارسادان و نیک مرد انگار

و رندانی که درنهانش چیست

محتسب را درون خانه چه کار؟!

بنابراین، دولت فقط حافظ حیات و اموال مردم است. حق دخالت در امور اعتقادی و باورهای دین را ندارد. لذا همان‌طور که نمی‌تواند، عقیده‌ای را بر مردم تحمیل کند، نمی‌تواند عقیده‌ای را از مردم بگیرد. لذا مردم در مراسم و برنامه‌های مذهبی خود آزاد هستند و وظیفه دولت تأمین امنیت و رفاه مردم است: «حکومت باید آن شیوه رفتار و مذهبی را بپذیرد که شهروندان او می‌خواهند و نباید آنان را به مرام خود ترغیب و ترهیب کند. کار حکومت، شبگردی است و مگر شبگرد چه باید بکند؟ تأمین امنیت شهروندان، اولین و آخرین مسئولیت اوست و دولت را با نحوه اندیشه مردمان و زندگی اخلاقی و خصوصی شان کاری نیست» (همان، ص ۸۸-۸۹).

نقد و نظر

احترام به حقوق مردم از پندار تا واقعیت: هر چند دین مقدس اسلام بر مبنای کرامت انسانی بنا گردیده است، (الإسراء، ۷۰)؛ بیش‌تر مکاتب و گفتمان‌های فکری و سیاسی روزگار ما، و ادیان و مذاهب شعارهایی چون مردم سالاری، احترام به حقوق مردم و حفظ کرامت انسانی را یدک می‌کشند. شعارهای پرخط و خال غرب، بیش از همه، نظرها را به خود معطوف داشته و بسیاری را شیفته خود ساخته است. سوال این است که مخترعان و مبتکران این تفکر و شعارها، چقدر توانستند آن را در عمل اجرا و حقوق و کرامت لگدمال شده انسان را در تاریخ غرب احیا کنند؟ در پاسخ باید گفت؛

¹ Minimal state

تراژدی‌های اخیر تاریخ، خصوصاً پس از جنگ جهانی اول و دوم، جنایت‌هایی که در جنگ‌های صلیبی، بی‌رحمی‌های که در کشورهای مستعمره استعمارگران اتفاق افتاد، این نظریه را تقویت می‌کند که احترام به حقوق مردم و حفظ کرامت انسانی پنداری بیش نیست. متفکرانی چون امام خمینی، مردم‌سالاری یا دموکراسی واقعی را در دنیای امروز شعاری بیش نمی‌دانند؛ بلکه آنچه به عنوان دموکراسی شاه‌بیت غزل‌های اندیشه‌وران سیاسی قرار گرفته چهره دیگری، از استبدادی است که توسط حامیان به اصطلاح حقوق بشر، آزادی و دموکراسی دنبال می‌شود: «این انگلستان که این قدر از دموکراسی و تمدنش تعریف می‌کند، و این هم جز تبلیغات شیطنت خود آن‌ها تحت چیزی نیست... و ما دیدیم که [انگستان] نسبت به هندوستان، پاکستان و دول تحت استعمارش چه جنایت‌های کرده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۲). امام خمینی در جای دیگر، دوگانگی در شعار و عمل را از ویژگی‌های دموکراسی غربی می‌داند «اینهایی که فرض می‌کنید از حقوق بشر، دم می‌زنند، بیش‌تر به بشر دارند تعدی می‌کنند. تمام آلات قتاله‌ای که اینها درست کرده‌اند، این جنگ‌ها پیش می‌آورند در عالم. همین‌ها هستند که قضیه حقوق بشر را، اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده‌اند و این هم همین فرانسه که قضیه اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده؛ لکن با الجزایر چه کرد!» (همان، ص ۱۹۳).

اسلام و رابطه متقابل حکومت و مردم

هر دو گفتمان، اسلامی و غربی، هر دو، دفاع از حقوق انسان را سر لوحه کار خویش قرار داده‌اند. و گفتمان‌های دیگری، که در گوشه و کنار جهان خود نمایی می‌کنند، نیز این شعار را یدک می‌کشند. در این میان، اسلام با توجه به امتیازاتی چون، اتصال به منبع وحی، شناخت ابعاد و زاویه‌های وجودی و روحی انسان و پویایی و سازگاری با پیشرفت زمان از دیدگاهی جامع و خدشه‌ناپذیر در رابطه حقوق متقابل حکومت و مردم برخوردار است که از جهاتی، نسبت به مکاتب دیگر، ممتاز و متفاوت می‌نماید. با بررسی درباره حکومت، حقوق متقابل حکومت و مردم امتیازات اسلام روشن می‌شود.

الف) پایگاه حکومت در اسلام:

پایگاه حکومت، در تفکر اسلام، فقط خداوند متعال است.^۱ سپس این مقام به رسول او

۱ «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف / ۴۰).

تفویض گردیده^۱ زیرا او سزاوار این مقام است^۲ و آن‌گاه در اختیار ائمه دوازدهگانه قریشی قرار می‌گیرد.^۳ طبق اعتقادات شیعی، دوازدهمین امام معصوم، در دوران غیبت، چهار نفر نواب خاص را برگزید، که یکی پس از دیگری، به دستور حضرتش، عهده دار کارهای نظام و جامعه اسلامی بوده‌اند، آن‌ها عبارتند از: عثمان ابن سعد عمری، محمد ابن عثمان بن سعد، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري (غفاری مازندرانی، مرتضوی، بی تا، ج ۴، ص ۳۰۳). با پایان یافتن دوره نیابت، از روایات شیعه استفاده می‌شود که نیابت و ولایت عامه به فقهای واگذار شده است^۴ که صفاتی معینی دارند.^۵ از این رو حکومت در اسلام از جایگاه و پایگاه معنوی برخوردار است که با قدرت خداوند و عصمت انبیاء و ائمه گره خورده است که در آن هیچ ظلم و تضییع حقوق قابل تصور نیست توضیح بیش‌تر در بخش ماهیت حکومت در اسلام و در بخش‌های مربوطه خواهد آمد.

(ب) ماهیت حکومت در اسلام:

حکومت در اندیشه اسلامی، امانتی است در دست حاکم^۶ که مردم آن را به او سپرده‌اند. حضرت علی(ع) در نامه‌ای به حاکم آذربایجان می‌نویسد: «ان عملک لیس بطعمه و لکنه فی عنقک امانه وانت مسترعی لمن فوقک، لیس ان تفتات فی رعیه^۷؛ و نقش حاکم همانند وکیل^۸ و امین صالح و راعی و نگهبان و نقش مردم نقش موکل و صاحب حق و امانت است. از این دو (حکمران و مردم) اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این

۱ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (النساء/ ۵۹).

۲ «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (الأحزاب/ ۶).

۳ «عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجَمِ الْأَسْلَمِيِّ يَقُولُ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۸۲).

۴ «أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زَوْائِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» (الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۰).

۵ «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِذِيهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ» (همان، ص ۴۷۰).

۶ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (النساء/ ۵۸).

۷ (نهج البلاغه، نامه ۵) در سوره مبارکه نساء آیه ۵۸ نیزه به این امر اشاره دارد.

۸ حضرت علی در بخشنامه به مأموران مالیاتی خود می‌فرماید: «فانصفوا من انفسکم واصبروا لحوائجهم فانکم خزان الرعیه و وکلاء الامه و سفراء الائمه» (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

حکمران است که برای توده مردم است، نه توده مردم، محکوم برای حکمران» (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۶، ص ۴۴۹). اولین ثمره وکیل و امین بودن حاکم این است که مردم عزل و نصب آنان را از حقوق اولیه خود می‌دانند.

ج) رسالت حکومت در اسلام:

با توجه به پایگاه حکومت در اندیشه اسلامی، رسالت حکومت نیز مشخص است. موارد زیر از مهم‌ترین آنهاست.

۱. **تداوم و پاسداری از رسالت انبیا:** حکومت در اسلام، تنها شبگرد نیست، بلکه در قبال ترویج و گسترش برنامه‌های دینی و اعتقادی مردم نیز مسئول است. حکومت وظیفه دارد، ضمن احترام به اعتقادات اقلیت‌های دینی، دین اسلام را که خاتم ادیان و از جامعیت و کمال برخوردار است،^۱ ترویج و تبلیغ نماید.

۲. **عدالت اجتماعی:** عدالت، در اندیشه اسلامی، مقوله مهم و قابل توجه است. از این رو نه تنها رسالت حکومت اسلامی،^۲ بلکه رسالت انبیاء نیز عدالت اجتماعی بوده است.^۳ اسلام، عدالت اجتماعی را محور، بلکه فلسفه حکومت اسلامی می‌داند؛ زیرا آزادی اجتماعی، امنیت و رفاه اجتماعی، شایسته سالاری، گسترش ثروت متوازن، اکتشافات متوازن، تبعیض زدای قومی، نژادی، زبانی و... در پرتو عدالت اجتماعی ممکن و میسر می‌گردد.

رشد و شکوفایی معنویت: اهداف معنوی حکومت، در جهت سالم سازی محیط اجتماعی، برای رشد و شکوفایی فطرت الاهی انسان است. تبیین و تحقق عینی احکام و حدود الاهی، تنها راه سالم سازی جامعه از تباهی و آلودگی‌هاست. که خداوند از وظایف مومنین بر شمرده است: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (الحج / ۴۱). گفتنی است آنچه از رسالت حکومت در این فقره، یاد آوری گردید، رسالت حکومت در برابر مردم است، وظایف و برنامه‌های درونی دولت، یا استراتژی‌های آن در قبال جامعه جهانی، هر چند می‌تواند احقاق حقوق مردم همسو باشد؛ اما از موضوع بحث خارج است.

د) رابطه حکومت و مردم:

^۱ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة / ۳).

^۲ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (النساء / ۱۳۵).

^۳ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابُ وَ الْمِيزَانُ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (الحديد / ۲۵).

رابطه حکومت و مردم در اندیشه اسلامی به صورت متقابل تعریف شده است، در این تعریف مردم برای خود حقوقی دارند که دولت نمی‌تواند آنها را سلب کند و همچنین حاکم از حقوقی برخوردار است که مردم نمی‌توانند از آن شانه خالی کنند.

د- ۱. حقوق حکومت بر مردم:

※ **نظارت اجتماعی:** حکومت به عنوان حافظ امنیت و مسئول رفاه و آسایش مردم، نظارت اجتماعی را از حقوق مسلم خود می‌داند. هر چند در دولت حداقلی، این حق تا پشت خانه‌های مردم می‌آید؛ در دولت حداکثری، خصوصاً در حکومت اسلامی که زیر نظر فقیه جامع شرایط اداره می‌شود، حریم خصوصی نیز نمی‌تواند حق نظارت را از دولت سلب کند. دولت نه تنها حق دارد، بلکه مسئول است، از دخل و خرج‌های افراد، واردات و صادرات شرکت‌ها، تشخیص طرفین پیمان‌نامه و قراردادهای در واردات و صادرات، و... را با صلاح دید مرجع قانونی- قضایی و رسمی حکومت اسلامی، نظارت و تفتیش نماید.

د: ۱-۲. **اطاعت مردم از برنامه‌های حکومت اسلامی:** حکومت، خانه شهروندان است. پیشرفت و توسعه آن به همکاری افراد خانواده و اطاعت آنها از قوانین رئیس خانواده منوط است. به دیگر سخن: تداوم، استمرار و استحکام حکومت به اطاعت از قوانین و فرمان‌های حکومت منوط است. امام علی می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ: ... وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ» (صبحی صالح، خطبه ۳۴، ص ۷۹).

د: ۱-۳. **وفاداری مردم نسبت به حکومت:** حکومت در اندیشه اسلامی، با رضایت و پذیرش مردم در قالب رفتارندم به وجود می‌آید. رفتارندم هرچند از یک سو حقی است برای مردم؛ از دیگر سو، به منزله پیمانی است که مردم، برای حکومت و اطاعت از آن، به گردن می‌گذارند. تا قبل از پذیرش و انتخاب حکومت مردم، در تبعیت و عدم آن آزاداند؛ اما بعد از آن، نقص پیمان مجاز نیست: «إِنَّمَا الْخِيَارُ إِلَى النَّاسِ قَبْلَ أَنْ يُبَايَعُوا فَإِذَا بَايَعُوا فَلَا خِيَارَ لَهُمْ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۳). نیز می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ: فَأَلَوْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ» (همان).

د: ۱-۴. **خیرخواهی:** همانطور که یاد آوری گردید، حکومت خانه شهروندان است. حقوق مردم و حکومت به صورت متقابل تعریف شده است. همان‌طور که حکومت باید خیرخواه و ناصح مردم باشد، مردم نیز در آشکار و پنهان باید خیر خواه حکومت باشند: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ: ... وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ» (همان).

د: ۲. حقوق مردم بر حکومت:

د: ۱-۲. **حقوق اجتماعی و رفاهی:** آنچه در رسالت حکومت گفته شده برخی از حقوق مردم بر حکومت است. علاوه بر آن آزادی‌های شخصی، امنیت اجتماعی و قضایی، نظارت و انتقاد، خوش رفتاری، ارتباط مستقیم با مردم، روشنگری و پاسخ دهی است که در برخی از خطبه‌ها و کلمات قصار حضرت علی(ع) به تصویر کشیده شده است. (صبحی صالح، خطبه ۲۱۴، ص ۳۳۴) در تفکر اسلامی، رابطه حاکم و مردم، رابطه شبان و گوسفندان نیست، بلکه رابطه دو فردی است که در خلقت و آفرینش با هم برابرند. از این رو احترام، شفقت، محبت، خیرخواهی و... توصیه شده است. «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ» (نهج البلاغه، صبحی صالح، صفحه ۴۲۶، نامه ۵۳)

د: ۲-۲. **حق مردم در برکناری حاکم:**

همان‌طور که بیان شد، حکومت در دست حاکم امانتی است از طرف مردم که برای مدتی به دست او سپرده شده است. بنابر این، رئیس حکومت نسبت به مردم در جایگاه وکیل برای حفظ امانت است. حوزه اختیارات وکیل، در محور مصالح و منافع موکل یا موکلین می‌چرخد. اگر وکیل از محدوده اختیارات و وکالتش تخطی کند، یا ناتوانی، ضعف، بی‌توجهی و کم‌توجهی نشان دهد، مردم می‌توانند او را عزل کنند.

ه: **فلسفه تشکیل حکومت اسلامی:**

در اندیشه اسلامی، اصل حکومت به نفسه موضوعیت ندارد، و به عنوان هدف و غایت تعریف نشده است؛ بلکه فلسفه وجودی حکومت، احقاق حق، اقامه عدل، براندازی باطل، هدایت، نجات، رستگاری، و سعادت مردم است. (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۲۵).

نتیجه‌گیری

در دو گفتمان اسلام و غرب، فقط در اسلام، حقوق اساسی انسانی‌ها تأمین می‌شود و انسان به مقام بایسته و شایسته خویش می‌رسد. هر چند گفتمان غربی نیز اساس برنامه‌های خویش را، تأمین حقوق انسان‌ها می‌داند؛ افراط‌ها و تفریط‌هایی که ناشی از کاستی‌های معرفتی آن است، مانع از آن می‌شود که بتواند حقوق بایسته انسان را تأمین و تضمین کنند. اسلام که به منبع وحی متصل است و از علم بی‌پایان خداوند، قوانین و برنامه‌های خود را وضع می‌کند، در مقررات خود کاستی و یا افراط و تفریط ندارد.

پی نوشت‌ها:

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، سید شریف، رضی، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، ناشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق
۴. احتجاج - ترجمه غفاری مازندرانی، نظام الدین احمد غفاری مازندرانی، مرتضوی، تهران، بی تا،
۵. ارشاد، محمد باقر ساعدی خراسانی - ترجمه ساعدی خراسانی، ناشر: اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ش
۶. إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق
۷. آزادی اندیشه و بیان، دکتر ناصر کاتوزیان، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲
۸. آسمان و جهان - ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، محمد باقر کمره‌ای، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۱ ش
۹. تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل / نجف دریا بندری، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳
۱۰. تبیین مردم سالاری دینی، جمعی از نویسندگان، مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳
۱۱. الحدیث - روایات تربیتی، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش
۱۲. حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، دکتر مهدی ابوسعیدی، انتشارات آسیا، ۱۳۴۳
۱۳. حقوق بشر از منظر اندیشمندان، پژوهش و تدوین محمد بسته نگار، تهران، انتشار، ۱۳۸۰
۱۴. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، سید محمد هاشمی، تهران، میزان، ۱۳۸۴
۱۵. حقوق متقابل مردم و حکومت، محمد حسن قراملکی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴
۱۶. حکمت اصول سیاسی اسلام، محمد تقی جعفری، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۵
۱۷. دین و دولت در اندیشه اسلامی، محمد سروش، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

- علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸
۱۸. الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد العاملی، قم، مکتب داورى، ج ۸، ۱۴۱۰
۱۹. ساختار حکومت در اسلام، حیات الله یوسفی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹
۲۰. سندهای جهانی حقوق بشر، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، گروه حقوق بشر (مسول گروه: امیرغوی) فروردین ۱۳۸۵
۲۱. سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، چ ۲، نشر البرز، ۱۳۷۷
۲۲. الطبقات الکبری، محمد بن سعد کاتب واقدی (م ۲۳۰)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش
۲۳. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، علامه عبد الحسین امینی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶ ه ق
۲۴. غرب و غرب شناسی، گرد آورنده انتشارات سروش، تهران، صدرا (انتشارات صداوسیما) ۱۳۷۸
۲۵. الفخری، محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی (م ۷۰۹)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ دوم، ۱۳۶۰ ش
۲۶. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، وابسته به موسسه آموزش عالی باقرالعلوم، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۴
۲۷. مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، علی میرموسوی و صادق حقیقت، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱
۲۸. محمد علی زکریائی، فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران، الهام، ۱۳۷۴.

خشونت و پرخاشگری در نهاد تعلیم و تربیت افغانستان

احمد بخش اخلاصی

چکیده:

«تنبيه يکي از روش‌های تربیتی به حساب می‌آید که در موقعیت‌های به‌خصوصی می‌تواند به عنوان روش بازدارنده و گاه اصلاحی باشد. از میان سه دیدگاه در مورد تنبيه بدنی، دیدگاه «اعتدالی» مورد پذیرش این تحقیق قرار گرفته است. در مورد مراحل کاربرد تنبيه، به ترتیب هفت مرحله ذکر شده است که آخرین مرحله آن را «تنبيه بدنی» شکل می‌دهد. تنبيه بدنی کودکان از نظر اسلام مهم‌ترین بحث این نوشته را تشکیل می‌دهد که به این موضوع طی شش محور مهم پرداخته شده است. بعد از مباحث تفصیلی مراحل تنبيه بدنی و احکام تنبيه بدنی کودکان از نظر اسلام؛ به موضوع تعلیم و تربیت مکتب‌خانه در محورهای روش آموزشی مکتب‌خانه‌ای، ارزیابی نظام آموزشی مکتب‌خانه‌ای و مراحل تنبيه مکتب‌خانه به بحث گرفته شده است. تعلیم و تربیت جدید در افغانستان، روش‌های تنبيه در نظام آموزشی جدید و دلایل تنبيه در نهاد آموزشی جدید از موضوعات به روز و البته مورد بحث مقاله است. در پایان این مقاله نتیجه گرفته شده است که تنبيه کودکان و شاگردان در نظام آموزشی قدیم و جدید افغانستان مصداق خشونت و پرخاشگری است و هیچ‌گونه توجیه دینی ندارد و سپس پیامدهای این خشونت و پرخاشگری به صورت گذرا بیان شده‌اند.

واژگان کلیدی: پرخاشگری، تعلیم، تربیت و تنبيه.

مقدمه

«تنبيه» یکی از روش‌های تربیتی به حساب می‌آید که در موقعیت‌های به‌خصوصی می‌تواند روش بازدارنده و گاه اصلاحی باشد. استفاده از تنبيه در صورتی مؤثر و کارساز است که با توجه به تفاوت‌های فردی کودکان و در موقعیت‌های خاص و با رعایت شرایط و جوانب مختلف به کار گرفته شود و در غیر آن، پیامدها و آثار تخریبی آن به مراتب از پیامدهای مثبت و سازنده آن

بیش‌تر خواهد بود.

با توجه به این‌که اصل تنبیه در اسلام به عنوان یک روش تربیتی بازدارنده پذیرفته شده است، استفاده از آن در موارد محدود و به عنوان یک روش مکمل روش‌های جهت‌دهنده، اجازه داده شده است. از سوی دیگر، تنبیه دارای مراحل گوناگونی است که آخرین مرحله آن را «تنبیه بدنی» شکل می‌دهد. در شرع مقدس اسلام، برای استفاده از تنبیه بدنی شرایط و محدودیت‌های فراوانی ذکر شده است. اعمال و اجرای فراتر آن از چارچوب مشخص و شرایط معین، تنبیه‌گران را در شمار متجاوزان و ستمگران قرار خواهد داد. به عبارت دیگر: اجرای تنبیه فراتر از آنچه که در اسلام مشخص شده است، مصداق خشونت و پرخاشگری، توهین، تحقیر، هتک حرمت و تخریب شخصیت کودکان به شمار می‌آید. در شرایط کنونی بسیاری از پژوهشگران اسلامی و صاحب نظران تعلیم و تربیت با تنبیه کودکان در مدارس مخالف هستند و اجرای آن را در مراکز تعلیمی و تربیتی اجازه نمی‌دهند. در گذشته نیز شمار زیادی از محققان، با تنبیه مربیان در مکاتب مخالف بوده اند. از جمله ابن خلدون می‌گوید: «سخت‌گیری در برابر شاگردان برایشان زیانمند است. چنین رفتاری به دست یک آموزگار، شاگرد را برای گریز از کیفر، به یک دروغگو و سالوس در آنچه در ذهن و درونش می‌گذرد، می‌کشانند.» (شلبی: ۱۳۸۷، ۲۴۱). بنابراین، از نظر دانش امروز و نیز از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران حوزه دینی و تربیتی، تنبیه و به‌خصوص تنبیه بدنی شیوه غلط در تعلیم و تربیت است. امام علی(ع) تنبیه بدنی را مخصوص چارپایان می‌داند: «موعظه انسان عاقل به وسیله ادب است و تنها حیوانات، با زدن تربیت می‌شوند» (آمدی: ۱۳۷۸، ص ۲۳۶).

الف) اصطلاح‌شناسی

۱. پرخاشگری (Aggression, Aggressiveness)

این واژه با واژه خشونت مترادف است که به معنای درشتی کردن، تندی کردن، سخن درشت گفتن و پیکار کردن است و در اصطلاح «پرخاشگری و خشونت به

رفتار تهاجمی گفته می‌شود که شخص به قصد صدمه و آسیب رساندن به افراد، یا اشیا از خود نشان می‌دهد» (فرم‌هینی فراهانی، ۱۳۷۸، ذیل واژه پرخاشگری). پرخاشگری می‌تواند به صورت فیزیکی، کلامی و یا در قالب تخریب اشیا و لوازم و زیر پا گذاشتن مقررات و قوانین در محیط زندگی با آگاهی قبلی باشد. به عبارت دیگر: پرخاشگری و خشونت نوعی صدمه زدن و آسیب رساندن با قصد و نیت است در خارج از چارچوب قوانین و مقررات و در منابع اسلامی در این مقوله به مفاهیمی چون "خشم و غضب، کینه ورزی، ضرب و شتم، توهین و تحقیر" می‌توان اشاره نمود (آذربایجانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶).

۲. تعلیم (Instruction)

واژه «تعلیم» (آموزش) به معنای آموختن، عمل آموختن (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل واژه تعلیم)؛ یاد دادن (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه تعلیم)؛ اطلاع، آگاهی، راهنمایی، دستور کار، توصیه، آموزش (آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۴۵۵)؛ علم یا هنری را به کسی یاد دادن، کسی را چیزی آموختن (عمید، ۱۳۸۶، ذیل واژه تعلیم) آمده است. تعلیم در اصطلاح دارای چند معنا است:

- تحریک و راهنمای یادگیری.

- هنر کمک کردن به یادگیری در دیگری.

- فراهم آوردن شرایط، اوضاع و احوالی که یادگیری را برای دانش آموزان و دانشجویان، در داخل و خارج مدرسه آسان می‌سازد. (شعاری نژاد، ۱۳۶۵، ذیل واژه تعلیم). به نظر می‌رسد بهترین تعریفی که می‌توان برای واژه تعلیم ارائه کرد، تعریفی است که سیف در کتاب روان شناسی تربیتی ارائه کرده است: «آموزش (تعلیم) به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

سیف معتقد است که در این تعریف بر آموزش رودرروی کلاسی تأکید شده است؛ زیرا در آن، بر کنش متقابل یا تعامل بین معلم و یادگیرنده تأکید شده است. در

نتیجه این تعریف، انواع دیگر آموزش، مانند آموزش به وسیله رادیو، تلویزیون و کتاب را که فاقد کنش متقابل یا رابطه‌ای دو جانبه رو در روی بین معلم و شاگرد است، شامل نمی‌شود (همان، ص ۳۰).

۳. تربیت (Education)

«تربیت» به معنای «پروردن، پروراندن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» (دهخدا: پیشین، ذیل واژه تربیت) آمده است. از واژه تربیت در زبان فارسی استفاده‌های متنوعی می‌شود. گاهی این واژه کاربرد عامی دارد و شامل تعلیم نیز می‌شود و در حقیقت معادل واژه تعلیم و تربیت است. گاهی تربیت در مقابل تعلیم به کار می‌رود و مراد از آن، پرورش جنبه‌های غیرذهنی و شناختی است و گاهی نیز از واژه تربیت در کنار واژه تعلیم استفاده می‌شود و به صورت تعلیم و تربیت به کار گرفته می‌شود که مراد از آن، همان تربیت است.

از این واژه در زبان فارسی به «پرورش» یاد می‌شود. واژه تربیت در زبان عربی مصدر باب تفعیل است که با دو ریشه‌ای «ربو» و «ربب» در ارتباط است. ریشه «ربب» به معنای گوناگونی مانند حضانت، اصلاح، تدبیر، خوب رسیدگی نمودن، سرپرستی، متمیم و تکمیل، تأدیب، چیزی را ایجاد نمودن و به تدریج تکامل بخشیدن و سوق دادن شیء به سوی کمال و رفع کمبودها به کار رفته است. ریشه «ربو» در معانی مختلفی، چون زیاد شدن، تغذیه کردن، بالا رفتن، رشد و نمو کردن و تهذیب نمودن استعمال شده است (بناری، ۱۳۸۳، ص ۵۸).

با توجه به کاربرد معانی ریشه ربو، این واژه بیش‌تر بر پرورش جسمی و مادی ناظر است؛ در حالی که معانی ریشه ریب بیش‌تر بر پرورش سایر ابعاد ناظر است. با این حال، از برخی منابع لغت استفاده می‌شود که گاهی این دو ریشه در معانی یکدیگر به کار رفته‌اند. برای نمونه ماده ریب به معنای نمو و زیاد شدن (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۶)، یا سرپرستی برای تغذیه و رشد دادن و به ادب خاصی رساندن به کار رفته است. (المعجم الوسیط، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۱). همچنین

مادهٔ ربو به معنای اشراف داشتن، (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۶)؛ تهذیب نمودن و رشد قوای جسمی، عقلی و اخلاقی استعمال شده است. از سوی دیگر برای واژه «تربیت» تعاریف زیادی ارائه گردیده که هر کدام بر اساس دیدگاه‌ها و رویکردهای خاصی بیان شده است. بدین لحاظ ضرورت دارد که در ابتدا به نمونه‌هایی از تعاریف موجود اشاره و سپس تعریف مورد نظر نقل شود. تربیت عبارت است از: پرورش دادن استعدادهایی که در فرد مورد تربیت موجود است. به نقل از شهید مطهری: تربیت فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال (مربی و متربی) که مسبوق به اصلی و متوجه به هدفی و مستلزم طرح و نقشه‌ای باشد (فرمehینی فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹) تربیت عبارت است از: فعالیتی هدفمند و دو سویه میان مربی و متربی به منظور کمک متربی در جهت تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی (بناری، ۱۳۸۳، ص ۶۹).

به نظر نگارنده، تعریفی که می‌تواند فراگیر و دربردارنده باشد و رشد همه جانبه شخصیت متربی را تحقق بخشد، تعریفی است که سیف ارائه کرده است: «پرورش (تربیت) به جریان یا فرایندی منظم و مستمر گفته می‌شود که هدف آن، هدایت رشد جسمانی و روانی یا به طور کلی رشد همه جانبه‌ای شخصیت پرورش یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است» (سیف، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

۴. تنبیه (Punishmen)

«تنبیه» یکی از روش‌های تربیتی است که به معنای بیدار شدن و برخاستن از خواب است. به عبارت دیگر: به آگاه کردن و هوشیار ساختن کسی، تنبیه گفته می‌شود. (عمید: ۱۳۸۶، ص ۶۲۲) این واژه در اصطلاح عبارت است از «ضعیف شدن یا کاهش احتمال بروز یک رفتار، پس از ارائه تقویت کننده منفی یا محرک آزارنده به دنبال آن». (سیف، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷) به عبارت دیگر: محرک کننده منفی چیزی است که در ارگانیسم تلاش می‌کند خود را از شر آن خلاص کند و

یا از آن دوری نماید.

ب) دیدگاه‌های مختلف در مورد تنبیه بدنی

۱. اجازه دادن تنبیه بدنی

برخی از نظریه پردازان مکاتب تربیتی، تنبیه بدنی را در مراکز آموزشی اجازه داده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری می‌نویسد: «او را (کودک) از آداب بد زجر کنند که کودک در ابتدای نشو و نما افعال قبیح بسیار کند و در اکثر احوال کذب و حسود و سروق و نموم و لجوج بود؛ فضولی کند و کید و اضرار خود و دیگران ارتکاب نماید. بعد از آن، به تادیب و سن و تجارب بگردد. پس باید که در طفولیت او بدان مؤاخذه کنند (خواجه نصیرالدین طوسی، ۲۲۳) پولسون می‌گوید: «بدون بالاترین درجه ترس، احترام مبتنی بر اندیشه درباره مجازات هیچ‌گونه تربیتی امکان‌پذیر نیست». (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵)

۲. اجازه ندادن تنبیه بدنی

برخلاف دیدگاه قبلی، گروهی از اندیشمندان عرصه تعلیم و تربیت، با هر نوع تنبیه مخالف می‌باشند؛ از جمله ژان ژاک روسو می‌گوید: «هیچ‌گاه شاگرد خود را تنبیه نکنید؛ زیرا او نمی‌داند خطا کردن چه مفهومی دارد. هیچ‌گاه او را وادار نکنید، بگوید: "مرا ببخشید." او که در اعمال خود از ملاحظات غیراخلاقی کاملاً به دور است، نمی‌تواند کاری را که از نظر اخلاقی نادرست باشد، انجام دهد. بنابراین، نه استحقاق مجازات دارد و نه سرزنش (ژان ژاک روسو، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳). راسل می‌نویسد: «به عقیده من، تنبیه بدنی به هیچ‌وجه صحیح نیست؛ ولی صورت خفیف آن کم زیان است؛ لکن هیچ‌گونه سودی ندارد. من این طور اقناع شده‌ام که صورت سخت و شدید تنبیه، موجب قساوت و وحشی‌گری می‌گردد» (امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵).

۳. دیدگاه اعتدالی

در این رویکرد، روش تربیتی تنبیه (تنبیه غیربدنی) در کنار روش تربیتی تشویق به عنوان دو عامل بازدارنده و پیش برنده در حوزه تربیت مطرح می‌شود و از شیوه

تشویق بیش‌تر از تنبیه استفاده می‌گردد. معتقدان به این دیدگاه براین باورند که بهره‌گیری بیش‌تر از تنبیه، به احساس ناامنی و حقارت، دوگانگی در شخصیت و بدفهمی کودک منجر می‌گردد.

ج) مراحل کاربرد تنبیه

بسیاری از پژوهشگران دینی و تربیتی، تنبیه را یکی از روش‌های تربیتی به شمار آورده که آن را در برابر روش تشویق قرار داده‌اند. روش تنبیه در حوزه تعلیم و تربیت کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیش‌تر معلمان آگاه به روش‌های تربیتی مؤثر، از شیوه‌های مثبت و برانگیزاننده در امور آموزشی استفاده می‌کنند و در صورت بهره‌گیری از شیوه تربیتی تنبیه، مراحل سنی کودکان خطاکار و نیز شدت و ضعف خطاهای آنان و مراحل مختلف تنبیه را لحاظ می‌کنند.

تنبیه مراحل مختلفی دارد که از مرحله ساده آغاز می‌شود و به مراحل سخت و پیچیده‌تر پایان می‌پذیرد. آخرین مرحله آن را «تنبیه بدنی» شکل می‌دهد. استفاده از تنبیه بدنی شرایط و محدودیت‌های زیادی می‌طلبد که نوشتار حاضر در صدد تبیین و تحلیل آنها نیست.

۱. تذکر غیر مستقیم

می‌توان از تذکر غیرمستقیم به «کلام و سخن کنایی» تعبیر نمود. معلمان به گونه‌ای غیرمستقیم و در قالب کنایه و اشاره و در لابه‌لای سخنان خود، خطای متعلم را گوشزد می‌کنند؛ زیرا کنایه و اشاره از تصریح گویاتر است. امام علی(ع) می‌فرماید: «تَلْوِيحٌ زَلَّةُ الْعَاقِلِ أَشَدُّ عِتَابَةٍ» (آمدی، ۱۳۷۸، حدیث ۴۴۹۷)؛ خطای شخص عاقل را با کنایه تذکر دادن، برای وی از ملامت صریح دردناک‌تر است. آنجا که درک و فهم سخن کنایی و ایمایی مستلزم رشد شناختی و عقلانی است، روش تذکر غیرمستقیم برای سن تمیز، یا بعد از بلوغ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. تذکر مستقیم و غیرعلنی

در این مرحله، معلم در خلوت و به دور از دیدگان دیگران، خطای متعلم را تذکر می‌دهد. معلم می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه تربیتی این مرحله، تأثیرگذار باشد و

اشتباه شاگرد را بدون حرمت‌شکنی و شخصیت‌زدایی گوشزد می‌کند. استفاده از چنین شیوه‌ای نیازمند این است که متعلم به سنی رسیده باشد که مقوله به بد و خوب را به خوبی تشخیص دهد. در این مورد امام علی (ع) می‌فرماید: «رُبَّ ذَنْبٍ مِّقْدَارُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ إِعْلَامُ الْمُذْنِبِ بِهِ». (آمدی، ۱۳۷۸، حدیث ۵۳۵۲)؛ چه بسا گناهی که مجازات آن، [تنها] آگاه کردن خطاکار از آن است».

۳. تهدید

بهره‌گیری معلم از شیوه «تهدید»، متعلم را به اعمال زشت و ناپسندش متوجه می‌سازد و در صورت تکرار، معلم مجازاتی را برای وی در نظر می‌گیرد. این روش به ظرفیت فکری و شناختی متعلم بستگی دارد که وی بتواند خوب از بد و خوشایند را از ناخوشایند تمیز دهد. تهدید گاهی به صورت غیر مستقیم است، مانند بسیاری از آیات قرآن کریم که در مورد عذاب آمده است. معمولاً تهدید در این آیات، اغلب به صورت کلی و به طور غیر مستقیم خطاب به تمام کسانی است که جرمی را مرتکب می‌شوند. گاهی تهدید به صورت مستقیم و به فرد خاصی و به محدوده زمانی مشخصی اشاره دارد. امام صادق (ع) به یکی از خادمان خود می‌فرماید: «لَوْ اِنْتَهَيْتَ وَ اِلَّا ضَرَبْتُكَ ضَرْبَ الْجِمَارِ (حر عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۳۹)؛ اگر از نهی من اجتناب کردی که خوب؛ و اِلَّا تو را به ضربه‌هایی همانند ضرباتی که به الاغ می‌زنند، تنبیه می‌کنم.» بدیهی است این تهدید، تهدید موردی و به مصداق است.

۴. محروم‌سازی

شیوه «محروم‌سازی» از رایج‌ترین روش‌های تنبیه و به معنای محروم کردن متعلم از تقویت و پاداش‌های مادی و معنوی است. معمولاً مربیان از روش مزبور به منظور کاهش رفتارهای مشکل‌ساز استفاده می‌کنند. علاوه بر آن درمانگران رفتاری هنگام تشخیص رفتارهای مشکل تلاش می‌کنند موارد ظریفی را که به تقویت رفتارهای غیر انطباقی می‌انجامند، شناسایی کنند. امام علی (ع) می‌فرماید: «أَزْجِرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ (رشتی، ۱۳۸۸، حکمت ۱۷۷)؛ بدکار را با پاداش

دادن به نیکوکار [از کار ناشایست] باز دار».

۵. قهر کردن

می‌توان گفت «قهر کردن» از تنبیه بدنی بدتر و کارآمدتر است؛ زیرا متربی از جهات مختلف به حضور فیزیکی، عاطفی، روحی و روانی والدین و سایر اعضای خانواده نیازمند است، تا به نیازهای اساسی وی رسیدگی کنند. همچنین کودکان انتظار دارند با برخوردهای مناسب و توأم با مهر و محبت معلمان و مربیان خویش مواجه گردند. بنابراین، مسلماً استفاده بدون قید و شرط معلمان از روش قهر کردن، کودکان را به آسیب‌های شدید عاطفی، روحی و روانی دچار خواهند کرد. شخصی می‌گوید: «خدمت حضرت امام موسی بن جعفر(ع) از پسر شکایت کردم. حضرت فرمود: «به او کتک زن؛ با او قهر کن؛ ولی خیلی طولانی نشود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۹).

۶. اخراج کردن

اگر مراحل پیشین تنبیه برای تأدیب و تربیت کودکان خطاکار مؤثر واقع نگردید، به اخراج و بیرون راندن متعلم از صنف (کلاس درس) یا مکتب (مدرسه) به صورت موقت یا دائم نوبت می‌رسد. اگر اخراج موقت شاگرد خاطی از مکتب سودی نبخشید، وی همیشه از مکتب اخراج می‌گردد. برخی از روان‌شناسان و پژوهشگران تربیتی بر این باورند که تغییر و انتقال شاگرد از محیطی به محیط دیگر، و البته با صلاح‌دید و هماهنگی اولیای آنان به‌منظور درمان یا کاهش رفتارهای ناپسند آنان مفید و مؤثر خواهد بود.

۷. تنبیه بدنی

«تنبیه بدنی» آخرین مرحله تنبیه است. تنبیه بدنی زمانی مطرح می‌شود که مراحل تنبیه غیربدنی کارساز و پاسخگو نباشند. در نظام آموزشی جدید از تنبیه بدنی خبری نیست و این نظام آموزشی تنبیه بدنی را کاملاً به ضرر نظام آموزشی و عرصه تعلیم و تربیت تلقی می‌کند. در نظام آموزشی اسلامی نیز باید به این مسئله توجه داشت که در نهاد تعلیم و تربیت و بخصوص در حوزه آموزش و

پرورش کودکان و نوجوانان، مسئله تنبیه بدنی با مسئله تکلیف پیوند عمیق دارد؛ بدین معنی که وقتی مربی به سن تکلیف می‌رسد، باید با وی چنان برخورد شود که با سایر مکلفان برخورد می‌گردد؛ ولی در مورد افرادی که به سن تکلیف نرسیده‌اند، ضروری است که دیدگاه اسلام در این مقوله بررسی شود.

د) تنبیه بدنی کودک در اسلام

خوب است، بحث با این پرسش ساده آغاز شود که «آیا تنبیه بدنی کودک در اسلام جایز است یا نه؟» به صورت کلی می‌توان گفت که احکام حدود و تعزیرات اسلامی و نیز تاکید برخی از روایات بر تأدیب و تنبیه بدنی، گویای جواز تنبیه بدنی در اسلام است. این مسئله با هدف اصلاح و جلوگیری از تکرار اعمال زشت و خلاف شرع و رفتارهای نادرست افراد بالغ انجام می‌گیرد. این نکته قابل ذکر است که اجرای احکام حدود و تعزیرات اسلامی و نیز جایز شمرن تنبیه بدنی در اسلام در سنین بلوغ و بعد از آن است؛ ولی این که آیا چنین اعمال و رفتاری از سوی اولیا و مربیان در مورد کودکان نابالغ و مدرسه‌ای نیز مجاز است یا نه؛ پرسشی است که پاسخ آن را باید در منابع فقهی و اسلامی جست‌وجو کرد.

۱. جواز تنبیه بدنی کودک در روایات

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که تنبیه بدنی کودکان ممیز، بیش‌تر متوجه کودکانی است که مرتکب محرمات یا ترک واجبات می‌شوند؛ مانند زنا، ترک نماز، سرقت. همچنین در فقه برای برخی از جرایم، کیفر خاصی تعیین شده است که به افراد بالغ و مکلف اختصاص دارد. در چنین مواردی کودکان نابالغ و ممیز تعزیر می‌شوند که تعیین میزان آن بر عهده قاضی گذاشته شده است، تا با توجه به تناسب جرم، موقعیت و سن مجرم، مقدار آن تعیین شود. پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «وقتی کودکان به هفت سالگی رسیدند، به آنها امر کنید نماز بخوانند و هنگامی که به نه سالگی رسیدند، اگر نماز را ترک کردند، آنها را بزنید. وقتی ده ساله شدند، بسترشان را جدا کنید» (نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۶۲۴). امام صادق(ع) درباره پسری که به حد بلوغ نرسیده و با زنی بزرگ زنا کرده و مرد بالغی که با

دختری نابالغ زنا نموده بود، فرمود: «حد بر بالغ در این دو مورد اجرا می‌شود؛ ولی درباره طفل جاری نمی‌شود. حد بر اطفال نیست؛ لکن به طور شدید تادیب می‌شوند به گونه‌ای که احساس درد کنند» (همان، ج ۳، ص ۲۲۳).

۲. تنبیه بدنی در نهاد آموزشی

تنبیه بدنی در عرصه تعلیم و تربیت در روایات اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیش‌تر روایات در این مقوله متوجه اولیای کودکان است که درصدد تادیب کودکان آمده‌اند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «وقتی کودک هفت ساله شد، نماز را به او یاد بده و هنگامی که ده ساله شد، او را برای نماز خواندن کتک بزن» (همان، ج ۱، ۲۵۸). ولی روایتی از امام صادق (ع) به طور صریح، به تنبیه بدنی معلم در نهاد تعلیم و تربیت اشاره دارد. امام صادق (ع) فرمود: «عده‌ای از کودکان که نوشتن می‌آموختند، نوشته‌های خود را به امیر مؤمنان (ع) عرضه کردند تا بهترین آنها را برگزیند. آن حضرت فرمود: توجه داشته باشید که این کار خود نوعی داوری است و ستم در آن، مانند ستم در حکومت و قضاوت است. به معلم خود ابلاغ کنید که اگر در مقام ادب کردن بیش از سه ضربه به شما وارد آورد، از او قصاص گرفته می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۳۷).

۳. تعداد ضربات در تنبیه بدنی

در روایات، تعداد ضربات در تنبیه بدنی بین سه تا ده ضربه در نوسان است. در روایت پیشین در مقام تادیب سه ضربه ذکر شده بود و در حدیث دیگری که از امام صادق (ع) درباره تادیب کودک پرسیده شد؛ حضرت در جواب فرمود: «پنج یا شش ضربه مجاز است و آن باید با مدارا و دور از خشونت انجام داده شود» (همان، ج ۲، ص ۵۸۲) ابن سحنون در آداب المعلمین می‌نویسد: «آموزگاران در تادیب شاگردان به این حدیث شریف استناد می‌جستند: کودک را با سه تازیانه ادب کن. پس اگر بیش‌تر شود، روز رستاخیز (زننده) قصاص خواهد شد» (شلبی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۹) و رسول خدا (ص) از تادیب هنگام چیرگی خشم، نهی کرده‌اند. (همان، ص ۳۳۷).

جمع‌بندی این نکات را می‌توان از کلام ابن سحنون در آداب المعلمین استفاده کرد. ایشان به جای به کارگیری واژه «تنبيه»، یا «کیفر»، از واژه «تأديب» استفاده می‌کند. ابن سحنون در پاسخ به شکایات اولیای متعلمان از تنبيه بدنی کودکانشان به وسیله معلمان، از نظر فقهی چنین جواب می‌گوید: «نخست، تأديب می‌بایست به اندازه گناه و لغزش باشد و نه فراتر از آن. دوم، دیگری را برای کتک زدن به شاگردان نگمارد. سوم، به سر و روی کودک نزند. چهارم، در تنبيه شاگردان از چوب‌دستی و تخته بهره نگیرد. پنجم، از خوردن و آشامیدن شاگردان، اگر پس از (آمدن او به مکتب) چیزی بفرستند، جلوگیری نکند» (ابن سحنون؛ ۱۹۷۲م، ص ۹۴-۱۰۱). ابن سحنون برای تأديب دو شرط در نظر می‌گیرد: «یکی این‌که سود و مصلحت شاگرد در کار باشد. دوم این‌که بیش از سه تازیانه به شاگرد زده نشود، مگر پس از اجازه پدر و سرپرست. با این همه، بیش از ده تازیانه نتوان زد» (همان، ص ۸۹).

۴. تعیین دیه برای تنبيه بیش از حد

در امر تعلیم و تربیت سختگیری بر کودک جایز نیست؛ ولی در صورتی‌که سختگیری و تنبيه به قصد فروکش کردن خشم باشد و از حد معمول و مفید خارج گردد، تنبيه‌گر (معلم) از زمره مربی و معلم خارج گشته و در زمره افراد ستمگر و متجاوز قرار می‌گیرد. بنابراین، چنان‌چه تنبيه بدنی به قصد آسیب رساندن به مربی و بر اثر پرخاشگری و خشونت مربی یا معلم انجام گیرد، باید معلم تنبيه‌گر، دیه متعلم آسیب دیده را پرداخت کند. در شریعت اسلامی دیه تمام اعضای بدن بر مبنای شدت و ضعف جراحات و نیز تغییر رنگ پوست مشخص شده است.

مثلاً دیه سیاه شدن صورت، بدون جراحت و شکستن، شش دینار؛ دیه کبود شدن صورت، سه دینار؛ دیه سرخ شدن صورت، یک دینار و نیم و برای سایر اعضای بدن، در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار تعیین شده است. در اینجا در حکم مذکور میان

زن و مرد؛ کوچک و بزرگ فرقی نیست و همچنین میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز میان اثر جنایت که مدتی باقی بماند یا زود ذایل گردد، تفاوتی نمی‌باشد. در مورد دیه جراحات که بر اثر ضربات معلم بر بدن متعلم وارد می‌شود، اسلام دیه خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک شتر؛ و در صورت جاری شدن خون (کم یا زیاد) دو شتر، و در صورتی که بریدگی جراحات عمیق باشد و به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه شتر تعیین کرده است.

۵. رعایت مدارا در تنبیه بدنی

با توجه به این که هدف از تنبیه، اصلاح و تربیت شاگرد است، باید تنبیه به سود و مصلحت وی پایان پذیرد. همچنین باید میان خطا و لغزش متربی با حدود و مقیاس تنبیه تناسب وجود داشته باشد. خشونت و کناره‌جویی در رفتار معلمی که بیشتر تنبیه بدنی می‌کند، یا کودکی که بیش از حد کنترل می‌شود، دیده می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد، در امر تعلیم و تربیت سختگیری بر کودک درست نیست. پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «در تعلیم و تربیت مدارا کنید، نه سختگیری؛ زیرا معلم دانشمند، بهتر از معلمی است که سختگیر باشد» (مجلسی: ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۵). همچنین به والدین سفارش می‌کند که شخصیت فرزندان‌تان را بازشناسید و آنها را گرمی بدارید و آنان را به نیکوترین وجهی تربیت کنید و آداب زندگی خوب و بهتر به آنان بیاموزید. حماد بن عثمان می‌گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: در تادیب کودک و برده چه مقدار مجازم؟ فرمود: پنج یا شش عدد؛ آن هم آهسته و با رعایت ارفاق» (حر عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۵۸۱). بنابراین، هدف تنبیه، تأدیب و اصلاح رفتار متربی است. از روایات چنین استفاده می‌شود که هر زمان، کار خلاف و خطایی از متربی صادر شود و جلوگیری از آن جز از راه تنبیه بدنی امکان پذیر نباشد، تنبیه بدنی با شرایط و محدودیت‌های زیادی جایز شمرده شده است.

لذا همان‌گونه که توضیح داده شده، تنبیه بدنی کودکان در منابع روایی ما در موارد خاصی تجویز شده است. از جمله مواردی که براساس روایات، تنبیه برای آن

مجاز است، معصیت خداوند، گناهان کبیره، ترک نماز و عصیان پدر است. تنبیه بدنی در موارد مزبور همراه با شرایط و محدودیت‌های زیادی تجویز شده است که باید در موقع اجرای تنبیه رعایت گردد.

۶. موارد تنبیه بدنی

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا تنبیه کودکان در فرآیند تعلیم و تربیت به دلیل موارد ذیل مجاز است یا نه؟ عدم تسلط بر درس، قبول نشدن در امتحان، پرسش‌های مکرر از استاد و معلم، عدم رعایت نظم و مقررات کلاس و مدرسه، بازی‌های مشروع که برای تخلیه انرژی کودکان ضرورت دارد، غیبت و عدم حضور در کلاس و مدرسه، عدم انجام دادن تکلیف خانگی و عدم رعایت نظافت. قبل از پاسخ به این پرسش به این مطلب توجه شود: ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه، از عبد الله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام علی (ع) از علّت تفاوت‌های میان مردم پرسیدند، امام فرمود: «یکی زیبا روی و کم خرد، و دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگری سخنوری دل آگاه است.» (دشتی، ۱۳۸۸، خطبه ۲۳۴). بنابراین، برخی از کودکان پر جنب و جوش، بعضی بسیار احساساتی و برخی دیگر آرام و گوشه‌گیر است. همچنین شاگردان، دارای استعدادها و حافظه‌های متفاوتی می‌باشند. طبیعی است که چنین ویژگی‌ها و خصوصیات، برخورد مناسب و صحیح با این روحيات متفاوت و شناخت دقیق آنها را می‌طلبد. در واقع پاسخ به پرسش پیش گفته آن است که در مواجهه با ناهنجاری کودکان باید به صورت موردی و مصداقی تصمیم گرفت، نه این‌که برای همه افراد - بدون توجه به خصوصیات فردی آنها - یکسان برخورد کرد.

از نظر نظام تربیتی نوین، تنبیه بدنی شیوه‌ی نادرست در تعلیم و تربیت است و امام علی (ع) آن را نیز مخصوص چارپایان می‌داند: «انّ العاقل يتعظ بالادب و البهائم لا تتعظ الاّ بالضرب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۴)؛ موعظه انسان عاقل به

وسیله ادب است و تنها حیوانات، با زدن تربیت می‌شوند». با توجه به تفاوت‌های فردی کودکان؛ برخی برونگرا و برخی دیگر درونگرا؛ همچنین بعضی پر جنب و جوش و بعضی آرام، اما تودار هستند. بعضی از شاگردان با کم‌ترین کمک زود یاد می‌گیرند و برخی دیگر دیر یاد می‌گیرند و به توجه و کمک بیش‌تری نیاز دارند. همچنین شاگردانی وجود دارند که خود را سریع با نظم و مقررات مدرسه هماهنگ می‌کنند؛ ولی برخی دیگر ممکن است بارها تذکر بگیرند و دیرتر با قوانین و هنجارهای مدرسه و کلاس هماهنگ شوند. تفاوت‌های بسیار دیگری در میان شاگردان وجود دارد که در این نوشتار مجال طرح آنها نیست. بنابراین، همان‌گونه که توضیح داده شده، تنبیه بدنی کودکان در منابع اسلامی در موارد خاصی اجازه داده شده است؛ از جمله مواردی که در روایات آمده است: معصیت خداوند، گناهان کبیره، ترک نماز و عصیان پدر. البته تنبیه بدنی در موارد مزبور همراه با شرایط و محدودیت‌های زیادی تجویز شده است که باید در موقع اجرای تنبیه رعایت گردد و انگیزه تنبیه نیز باید اصلاح و خیرخواهی کودک باشد.

ه) تعلیم و تربیت در مکتب‌خانه‌ها

با توجه به مراحل تنبیه و دیدگاه‌های مختلف در مورد کاربرد تنبیه؛ لازم است بررسی شود که کدام یک از دیدگاه‌ها و رویکردهای تنبیه در نظام تعلیم و تربیت افغانستان حاکم است؟ برای این که موضوع بحث بیش‌تر مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد، در آغاز لازم است در تعلیم و تربیت سنتی و نیز روش‌های تنبیه در مکتب‌خانه‌ها تأملی داشته باشیم و سپس ریشه‌ها و روش‌های تنبیه در نظام تعلیم و تربیت جدید بررسی گردد.

پیش از شکل‌گیری معارف جدید در افغانستان، مساجد و مکتب‌خانه‌ها عهده‌دار تعلیم و تربیت بوده که توسط روحانی هر قریه و محله (آخوند مکتب) اداره می‌گردید. این نوع آموزش هنوز در برخی نقاط کشور وجود دارد. در مراکز مزبور یادگیری به صورت سنتی انجام می‌گیرد و مواد درسی مورد استفاده در

این مراکز با اندک تفاوت‌هایی که در مناطق مختلف وجود دارد معمولاً این موارد است: قاعده بغدادی، پنج کتاب، روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، دیوان حافظ شیرازی، نصاب‌الصبيان و غيره. در کنار درس‌های اصلی، دروس جنبی، از قبیل اعتقادات، احکام و برخی گزاره‌های اخلاقی نیز مورد توجه هستند. در هفته پنج روز (شنبه تا چهارشنبه) به عنوان ایام تحصیلی انتخاب گردیده که ارائه برنامه‌های درسی از روز شنبه (اول هفته) شروع می‌شود و در روز چهارشنبه پایان می‌پذیرد. روزهای پنج شنبه و جمعه تعطیل است و به نظافت و پاکیزگی اختصاص دارد در روزهای شنبه بازرسی دقیق از نظافت و پاکیزگی شاگردان انجام می‌گیرد.

۱. روش آموزش مکتب خانهای

روش آموزش سنتی مکتب خانهای از قدمت زیادی برخوردار است و در گذشته تنها نظام آموزشی کشور به حساب می‌آمده است. در مکتب‌خانه‌ها بر خلاف مکاتب جدید، شاگردان در صنف‌ها و گروه‌های کلاسی متنوع و متعدد دسته‌بندی نمی‌شوند، تا آموزش به صورت گروهی و در چارچوب کلاس‌های مختلف ارائه گردد؛ بلکه در این روش آموزشی، تمام کودکان در اتاقی گرد آمده و به صورت انفرادی نوبت به نوبت نزد آخوند مکتب می‌روند و درس را فرا می‌گیرند. همزمان با تعلیم و تدریس استاد (ملای مکتب)، سر و صداهای زیادی از طریق هم‌خوانی و تکرار دروس با صدای بلند سایر کودکان تولید می‌شود که این خود می‌تواند آثار و پیامدهای زیانباری بر اعصاب و روان کودکان بر جای گذارد. علاوه بر سر و صداهای شدید در فضای کوچک مکتب‌خانه، هر درسی که به وسیله آخوند مکتب ارائه می‌گردد، بیش از چند دقیقه به طول نمی‌انجامد که در این صورت قطعاً شاگرد از درک و فهم درسی بهره‌مند نمی‌شود.

۲. ارزیابی نظام آموزشی مکتب خانهای

ارزشیابی در مکتب‌خانه‌ها به صورت شفاهی انجام می‌گیرد و در همان محدوده و به عنوان وسیله‌ای برای واری نحوه پیشرفت یادگیری یادگیرندگان صورت

می‌پذیرد. به طور کلی ارزیابی مکتب‌خانه‌ای به دو صورت اعمال می‌شود: صورت اول: زمانی است که شاگرد برای فراگیری درس جدید نزد آموزگار (ملای مکتب) می‌رود و آموزگار پیش از ارائه درس جدید، درس گذشته را شاگرد می‌پرسد. در این هنگام، چنانچه کودکی نتواند درس روز گذشته را به خوبی جواب دهد، علاوه بر محرومیت از درس جدید، با تنبیه بدنی روبه‌رو می‌شود. چنین نوع پرسشی هر روز و در طول ایام هفته وجود دارد.

صورت دوم: ارزیابی شفاهی در روز چهارشنبه انجام می‌گیرد. روز چهارشنبه در میان شاگردان به روز «تب شنبه» شهرت یافته است. در این روز، ارزیابی هفتگی صورت می‌پذیرد و از آموخته‌های شاگردان که در طول هفته فرا گرفته است به صورت تصادفی سؤال می‌گردد. معمولاً در این آزمون، تعداد زیادی از شاگردان ناکام می‌مانند که این مسئله بهانه‌ی بزرگی است که زمینه را برای تنبیه شدید بدنی آنان فراهم می‌آورد.

۳. مراحل تنبیه مکتب‌خانه‌ای

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در مکتب‌خانه در طول هفته دو نوع ارزیابی (روزانه و هفتگی) وجود دارد که به وسیله آن، میزان یادگیری فراگیران، سنجیده می‌شود. خروجی این دو نوع آزمون، بیش از سه حالت نیست: یا این که تمام شاگردان در آزمون شفاهی کامیاب می‌گردند؛ یا این که همگی ناکام می‌مانند و حالت سوم این است که برخی از شاگردان کامیاب می‌شوند و برخی دیگر ناکام می‌مانند. به طور یقین می‌توان گفت بیش از هفتاد درصد از فراگیران در این آزمون‌ها ناکام می‌مانند. این مسئله دلایل مختلفی دارد که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌گردد: کوتاه بودن زمان تدریس، ناکارآمدی روش تدریس، عدم توجه به تفاوت‌های فردی کودکان، فضای نامناسب آموزشی، شیوه‌های ارزیابی غلط، ترس و اضطراب کودکان و استفاده بیش از حد تنبیه.

شاگردانی که در ارزشیابی‌های مورد نظر قبول نشوند، به عنوان افراد خطاکار شناخته می‌شوند و با آنان چنان برخورد می‌گردد که با افراد مجرم و خطاکار

برخورد می‌شود.

تنبیه در مکتب‌خانه‌ها به دو صورت تنبیه بدنی و تنبیه غیر بدنی انجام می‌گیرد. استفاده از تنبیه بدنی بیش از تنبیه غیر بدنی است و در عین حال بهره‌گیری از تنبیه غیر بدنی در موارد محدود اتفاق می‌افتد که آن نیز به توهین، تحقیر، تمسخر و هتک حرمت و شخصیت شاگردان منجر می‌شود.

تنبیه بدنی، با روش‌های متنوعی انجام می‌گیرد که مشهورترین آنها عبارت است از: سر یک پا ایستادن، با پای برهنه در میان برف ایستادن، زندانی کردن، با چوب بر دست و پای کودک زدن و با سیلی به سر و صورت او کوبیدن و با زدن تخته بر سر انگشت‌های دست.

۳-۱. بر روی یک پا ایستادن

این روش معمولاً برای شاگردان سنین پایین مورد استفاده قرار می‌گیرد. کودکان ناتوان که هنوز دارای عضله‌های قوی و محکم نیستند، باید در وسط مکتب‌خانه و در حضور سایر شاگردان، زمان طولانی را بر روی یک پا بایستند و در عین حال، دو گوش خود را محکم بگیرند. اگر بر اثر خستگی یا ضعف جسمی پا را بر زمین بگذارد، بلافاصله با ضربه‌های شدید چوب آخوند مکتب مواجه خواهد شد.

۳-۲. با پای برهنه در میان برف ایستادن

در سرمای شدید زمستان، شاگرد را برای ایستادن مدت طولانی با پای برهنه در میان برف وادار می‌کنند. او با چشمان اشکبار داد و فریاد می‌کند، گوش آموزگار بیرحم ناشنوا است! ممکن است بر اثر چنین تنبیهی، شاگرد مظلوم به سرماخوردگی شدید دچار گشته که این بیماری چند روزی به طول انجامد.

۳-۳. زندانی کردن

بسیاری از افراد از تنهایی می‌ترسند و آن را محیط ناامن برای خویش قلمداد می‌کنند. یکی از روش‌هایی مورد استفاده آموزگاران مکتب‌خانه‌ها، زندانی کردن کودکان خاطی و ناکام است، که معمولاً روش مزبور با ترس و ارباب انجام می‌گیرد. بر اساس مطالعات انجام شده کودکان وقتی از پدر و مادر و یا سایر افراد

خویشاوند و محیط آشنا جدا می‌شوند، به ترس و اضطراب دچار می‌شوند و حتی توانایی ماندن در اتاق تنها را ندارند؛ ولی آخوند مکتب بدون توجه به پیامدهای آن، به صورت گسترده از این روش استفاده می‌کند، و در عین حال تهدید می‌کند که تا فردا در این اتاق تاریک می‌ماند و لذا ترس سراسر وجود کودک مظلوم را فرا می‌گیرد.

۴-۳. تنبیه بدنی جسمانی شدید

از نظر آموزگار مکتب‌خانه، این روش از روش‌های گذشته تنبیه شدیدتر و سخت‌تر است و حال آن‌که برخی از روش‌های قبلی تنبیه، آثار و پیامدهای جبران ناپذیری دارد.

این نوع تنبیه، گاهی با ضربات شدید چوب بر دستان و پاهای کوچک کودک انجام می‌گیرد که معمولاً محل اصابت چوب ورم می‌کند و گاهی اوقات محل اصابت چوب جراحت برداشته و از آن خون جاری می‌شود. در نتیجه چنین تنبیهی، مربی مکتب‌خانه برای چند روزی لنگ لنگان گام برمی‌دارد و راه می‌رود. گاهی اتفاق می‌افتد که چوب‌های مناسب برای زدن کودکان در دسترس آخوند مکتب وجود ندارد؛ در چنین شرایطی است که سیلی (چپاک) به کمک وی می‌شتابد و از آن به خوبی استفاده می‌کند! و به طور معمول به سر و صورت کودکان نواخته می‌شود که نتیجه آن برای آموزگار فروکش کردن خشم است و برای کودکان سرخی یا کبودی سر و صورت می‌باشند.

البته روش‌های تنبیه بدنی به این چند مورد منحصر نیست؛ بلکه موارد دیگری وجود دارند. به عنوان نمونه در صورتی که ناخن‌های انگشتان دست کودکان بلند باشند، آموزگار پنج انگشت وی را جمع کرده و دست او را محکم با دست چپ خود می‌گیرد؛ آن‌گاه با دست راست با تخته‌ای که برای تمرین خط و مشق آماده شده است، ضربه محکم و شدیدی بر سر ناخن‌های کودک می‌کوبد و ممکن است بر اثر چنین ضربه‌ای برخی از ناخن‌های کودک آسیب ببینند.

ز) تعلیم و تربیت مدرن در افغانستان

نخستین مدرسه مدرن در افغانستان در سال ۱۲۸۲ در شهر کابل در زمان سلطنت حبیب اله خان تأسیس گردید. این مدرسه که به «لیسه حبیب» شهرت یافته است، از ابتدا آموزش خود را در سه مقطع ابتداییه (چهار سال)، رشدیه (سه سال) و اعدادیه (سه سال) آغاز کرد که در مجموع ده سال تحصیلی را دربر می‌گرفت.

معارف جدید در دوره امان اله خان مورد توجه بیش‌تری قرار گرفت و تا حدودی به غیر از شهر کابل به برخی ولایات دیگر نیز توجه گردید. ضمناً تعلیم و تربیت زنان که پیش از آن، مورد غفلت واقع شده بود، مورد توجه قرار گرفت. با روی کار آمدن حبیب اله کلکانی، کلیه مراکز تعلیمی و تربیتی تعطیل شد، در زمان نادر شاه، روش محافظه‌کارانه‌ای در حوزه معارف جدید اتخاذ گردید. در دوره پادشاهی طولانی مدت ظاهر شاه، بخصوص در دوره دموکراسی گام‌های مؤثرتری نسبت به گذشته برداشته شد که با کودتای سردار محمد داوود خان، عرصه برای توسعه تعلیم و تربیت جدید بازتر گردید. در زمان حکومت کمونیستی در افغانستان استقبال بیش‌تری از معارف مدرن انجام گرفت که بخصوص در عرصه سوادآموزی شعارهای زیادی سر داده شد. در زمان حاکمیت گروه‌های جهادی در افغانستان، سیستم واحد نظام آموزشی از هم پاشید و هر کدام از گروه‌های جهادی برای خویش سیستم آموزشی جداگانه‌ای تعریف کردند و لذا این مسئله مشکلات زیادی برای نظام تعلیم و تربیت افغانستان به وجود آورده.

پس از حاکمیت گروه‌های جهادی، گروه طالبان در ششم میزان ۱۳۷۵ به شهر کابل رسید و با تشکیل شورای شش نفره، حاکمیت خویش را استحکام بخشید، حاکمیت شورای شش نفره طالبان بعد از گذشت یک سال به «امارت اسلامی» تغییر نام یافت. نخستین برخوردی که از سوی رهبران طالبان با تعلیم و تربیت جدید صورت گرفت، ممانعت دختران و زنان از تحصیل در مکاتب جدید بود. این اقدام واپس‌گرایانه طالبان در حالی صورت می‌گرفت که بسیاری از مکاتب پسرانه در ولایاتی چون قندهار، غزنی، لوگر و میدان مسدود شده بود. مولوی حفیظ‌الله

حقانی، یکی از کارمندان ارشد طالبان، سیاست گروه طالبان در مورد معارف جدید این چنین بیان می‌کند: «اکثر رهبران تحریک طالبان معتقدند که تعلیم دینی اصل است و تعلیم عصری یک امر درجه دو. بنابراین، این نوع تعلیم آن قدر جالب توجه آنان نیست... طالبان معتقدند، تعلیم معارف جدید یک امر اضافی است و به خاطر جریان جهاد بر علیه فساد، جهاد در قدم اول قرار دارد» (اندیشمند، ۱۳۸۸/۵/۲۰).

با شکست گروه طالبان و تشکیل حکومت جدید در افغانستان و حمایت‌های جامعه بین‌المللی از این کشور، تعلیم و تربیت جدید نیز گسترش یافته است و تقریباً در تمام شهرها و روستاها مکاتب کلاسیک وجود دارند. با وجود و گسترش تعلیم و تربیت کلاسیک در افغانستان، تاکنون فعالیت‌های آموزشی مکتب‌خانه‌ها در نقاط مختلف افغانستان ادامه دارند و این مکاتب به خدمات آموزشی همراه با شیوه سنتی خود مشغول می‌باشند و تعداد زیادی از معلمان دینی مکاتب جدید را آموزگاران مکتب‌خانه‌ها تشکیل می‌دهند. وزارت معارف افغانستان در یک برنامه تسهیل‌گرایانه برای استخدام روحانیون مکتب‌خانه‌ها، جهت تدریس مضامین دینی در مکاتب جدید به برگزاری آزمون‌های شفاهی اقدام نموده که در قبال آن برای قبول‌شدگان این آزمون‌ها، مدارک صنف دوازده یا چهاردهم (فوق دیپلم) صادر می‌کند و تا هنوز برنامه فوق از سوی وزارت معارف تداوم دارد.

ح) روش‌های تنبیه در نظام آموزشی جدید

به یقین می‌توان گفت بیش از هشتاد درصد از معلمان و مربیان معارف جدید در افغانستان را محصول مکتب‌خانه‌ها تشکیل می‌دهد. در حقیقت تعلیم و تربیت مکتب‌خانه نقش عمده در رشد و شکوفایی معارف مدرن در افغانستان دارد که تاکنون به عنوان منبع تغذیه مدیریت علمی، فرهنگی و اداری مکاتب جدید به حساب می‌آید.

با توجه به استخدام روحانیون مکتب‌خانه‌ها و نیز افراد تحصیل کرده مکتب‌خانه‌ها در معارف مدرن؛ این افراد روش‌ها و الگوهای تربیتی خاصی را به مدارس جدید

انتقال داده‌اند که این روش‌ها را در مراکز تعلیمی و تربیتی سنتی یاد گرفته و یا اعمال و استفاده می‌کرده‌اند. این مسئله به تجربه ثابت شده است که افراد بخصوص کودکان، بسیاری از اعمال و رفتارها را از طریق روش‌های الگویی یاد می‌گیرند و آنها را در بزرگسالی مورد استفاده قرار می‌دهند. لذا یکی از روش‌های تربیتی که معلمان در فضای مکتب‌خانه‌ها از روش تربیتی آموزگاران خویش الگوبرداری کرده‌اند؛ روش تنبیه بدنی شاگردان است و به همین دلیل متأسفانه برخی از روش‌های مذکور در مدارس جدید نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مواردی مشاهده شده است که کودکان بر اثر تنبیه بدنی شدید به نقص عضو دچار گردیده‌اند. به عنوان نمونه در ولایت غزنی دختری بر اثر ضربات شدید و لگدکوب کردن خانم معلم، یک کلیه (گورده) خود را از دست داده بود. بنابراین، در مقاطع مختلف تحصیلی (ابتدایی، متوسطه و لیسه) و همچنین در مراکز تحصیلات عالی انواع گوناگون تنبیه مورد استفاده قرار می‌گیرند. براساس برخی گزارش‌های تأیید نشده، شمار زیادی از محصلان دختر در مقاطع تحصیلات عالی مورد انواع سوء استفاده‌های استادان خود قرار می‌گیرند.

لذا به طور یقین می‌توان گفت مؤلفه‌های تنبیه بدنی در نظام آموزشی افغانستان، در فرهنگ قبیله و انکشاف نیافته جامعه افغانستان ریشه دارد؛ زیرا بسیاری از اولیای کودکان و شاگردان تنبیه بدنی را از معلمان و مربیان مدارس جدید و مکتب‌خانه‌ها برای تربیت فرزندان خود تقاضا می‌کنند. چنین اندیشه و نگرشی در عمق جان و مغز آنان ریشه دوانده و آن را به عنوان یک فرهنگ غالب در حوزه تعلیم و تربیت کودکان در محیط خانه، مکتب‌خانه و مدرسه قلمداد می‌کنند.

از سوی دیگر بسیاری از معلمان مکاتب جدید را آموزگاران غیرحرفه‌ای تشکیل می‌دهند که با روش‌ها و متدهای نوین تدریس و نیز شیوه‌های برخورد مناسب با کودکان و محصلان و سایر فنون و تکنیک‌هایی که به ساختار اداری، آموزشی و درسی نظام تعلیم و تربیت مربوط می‌شود؛ آشنایی ندارند. بر اساس آمار اعلام شده از سوی وزارت معارف افغانستان در سال ۱۳۸۶، ۱۴۲۵۰۸ معلم در مکاتب

سراسر کشور به استثنای مدارس اسلامی، مکاتب فنی و حرفه‌ای و مراکز تربیت معلم مشغول بوده‌اند که بالای پنجاه درصد از این تعداد را معلمان غیرحرفه‌ای تشکیل می‌دهند. بر اساس مطالعات انجام شده معلمان غیرحرفه‌ای تنبیه بیش‌تری به کار می‌گیرند (در مقایسه با مدارس جدید) و این شیوه را تنها روش صحیح تربیت کودکان و محصلان به حساب می‌آورند. «در سال ۱۳۹۱، معلمان تعلیمات عمومی به ۱۸۰۰۱۴ نفر رسید، که از این تعداد، ۱۱۸۶۶۵ معلم در دوره ابتدایی تدریس می‌کنند» (ریاست پلان وزارت معارف، ۱۳۹۱). بر اساس تحقیقات انجام شده، بیش‌تر این معلمان غیرمسلکی هستند و با روش‌ها و متدهای تدریس جدید آشنایی ندارند؛ گرچه ریاست دارالمعلمین اعلام کرده است که بیش از نود درصد از معلمان مکاتب رسمی مسلکی هستند و دلیل براین ادعا را نشست‌ها و سمینارهای چند روزه می‌داند.

ط) دلایل تنبیه بدنی شاگردان در افغانستان

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که چرا مربیان و معلمان در مراکز تعلیمی و تربیتی افغانستان، کودکان و مربیان را مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهند. در این زمینه دلایل مختلفی برای معلمان و آموزگاران وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شلوغی و بی‌نظمی کودکان

در حقیقت معلم موفق کسی است که با مراحل سنی کودکان آشنایی داشته باشد و در عین حال، بداند که شلوغی و تحرک آنان طبیعی است و این شلوغی به تدریج در سنین نوجوانی و جوانی کاهش می‌یابد. چنانچه کودکی گوشه‌گیر و بی‌تحرک باشد، به یقین می‌توان گفت که وی از لحاظ روحی و روانی و یا از نظر جسمانی بیمار است و باید به سرعت تحت درمان قرار گیرد. بنابراین، اگر معلمی تصمیم بگیرد کودکان را از تحرک و نشاط باز دارد، عملی زشت و ناپسندی در حق کودکان مرتکب شده است. با توجه به این مسأله، متأسفانه برخی از معلمان به دلیل تحت فرمان در آوردن کودکان، از تحرک و نشاط آنان جلوگیری می‌کنند

و گاهی اتفاق می‌افتد که این عمل را با تنبیه بدنی انجام می‌دهند و معتقدند که شاگرد مطلوب و ایده آل، کودکی است که آرام، سربزیر و بدون تحرک باشد.

۲. بازی کودکان

بازی کردن حق کودک است و برای او یک نیاز طبیعی محسوب می‌شود. اسلام نیز به این نیاز طبیعی کودکان توجه داشته و دستور می‌دهد که کودک را تا هفت سالگی آزاد گذاشته، تا بازی کند (حرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۹۳). بعد از هفت سالگی به تدریج بازی کودکان رو به کاهش می‌رود و در مقابل، کارها و فعالیت‌های اساسی جای آن را می‌گیرد. در روایتی آمده است که رسول خدا(ص) از جایی عبور می‌کرد، دید کودکان مشغول خاکبازی هستند. برخی از اصحاب خواستند آنها را از بازی کردن نهی کنند. پیامبر(ص) فرمود: بگذارید بازی کنند؛ خاک پرورشگاه کودکان است (مجمع الزوائد، ج ۸، ۱۵۹). یک ضرب‌المثلی انگلیسی می‌گوید: کودک را اگر همیشه به کار واداری و از ورزش محروم کنی، عاقبت احمق می‌شود (حجتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱). بنابراین بازی برای کودکان و مربیان امری حیاتی و ضروری است تا بتوانند از این طریق انرژی‌های زاید را به مصرف برسانند.

به رغم اهمیت بازی در رشد فکری و ذهنی کودکان، شماری از اولیا و مربیان در افغانستان معتقدند که بازی وقت‌گیر و مانع رشد کودکان است و لازم است از بازی کردن آنان جلوگیری به عمل آید. تعدادی از مربیان نیز بر این باورند که برخی از بازی‌های معمول میان کودکان فی نفسه حرام است و باید آنان را از انجام دادن کار حرام بازداشت! لذا گاهی برای جلوگیری و ممانعت از بازی کودکان به احکام فقهی، اعمال قدرت و تنبیه بدنی متوسل می‌شوند.

۳. شیوه‌های نادرست ارزشیابی

امتحان به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گیرد: «آزمون کتبی» که خود دارای انواع و اقسام متعدد و متنوع است و «امتحان شفاهی» ممکن است برخی از مربیان و معلمان به دلیل ارزیابی‌های نادرست، زمینه را برای تنبیه بدنی کودکان فراهم

آورند.

۴. انتقام جویی

گاهی اتفاق می‌افتد که برخی از معلمان به دلایل مختلفی، قصد انتقام‌گیری از شاگردان را دارند و معمولاً حس انتقام‌گیری با تنبیه بدنی تحقق می‌یابد. انتقام‌گیری از کودک تأثیر جبران‌ناپذیری بر روحیه کودک بر جای می‌گذارد.

۵. فرونشاندن خشم معلم

در حدیثی آمده است که رسول خدا(ص) از تادیب به هنگام غضب نهی کرد: «نهی رسول الله(ص) عن الادب عند الغضب» (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۳۷) امام علی(ع) می‌فرماید: «و احذر الغضب فانك جند عظیم من جنود ابلیس.» (دشتی، ۱۳۸۸، نامه ۱۵/۶۹)؛ از خشم بپرهیزید که لشکر بزرگ شیطان است. یکی از دلایلی که موجب می‌شود، تا مرتبی تنبیه شود؛ «خشم معلم» است. معلم برای فروکش کردن خشم خود، کودک را به دلایل واهی مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهد. افلاطون می‌گوید: «هرگز به خاطر خشم، در صدد تنبیه و تادیب شاگردان بر نیایید.» (دهنوی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴).

۶. مجادله معلم با متعلم

مقاومت و پایداری بر سخنان باطل و نادرست و رد کردن کلام حق، کاری مذموم و غیراخلاقی به حساب می‌آید و این امر از دیدگاه دینی و اخلاقی، در تکبر و غرور افراد ریشه دارد. کسانی که به عقده حقارت و یا خودشیفتگی بیش از حد دچار شده‌اند به سخنان دیگران توجه ندارند و دیدگاه خود را حق، و دیدگاه دیگران را اگر چه حق باشند، باطل می‌پندارند! بنابراین، معلم مطلوب و ایده‌آل کسی است که با شاگردان به مجادله نپردازد و سخنان حق آنان را بپذیرد؛ ولی در مراکز تعلیمی و تربیتی افغانستان، معلمانی وجود دارند که برای به کرسی نشاندن سخنان خود تلاش می‌کنند و به مجادله با شاگردان می‌پردازند و گاهی به تنبیه بدنی نیز متوسل می‌شوند. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ ضَنَّ بعرضه فليدع المراء» (دشتی، ۱۳۸۸، حکمت ۳۶۲)؛ هر کس که از آبروی خود بیمناک است از جدال

بپرهیزد».

۷. لجاجت معلمان

امام علی(ع) در مورد لجاجت و ستیزه‌جویی می‌فرماید: «اللجاجه تسل الرأی (همان، حکمت ۱۷۹)؛ لجاجت تدبیر را سست می‌کند.» لجاجت معلمان با شاگردان می‌تواند ضربات شکننده‌ای بر روح و روان کودک وارد کند و متأسفانه گاهی لجاجت‌ها به تنبیه بدنی منجر می‌شوند.

۸. دشمنی و کینه ورزی معلم

گاهی اتفاق می‌افتد برخی از مربیان و معلمان به دلیل دشمنی و کینه‌ای که نسبت به شاگرد دارد، به تنبیه وی اقدام می‌نماید؛ حال آن‌که وظیفه اصلی معلم، آموزش و تربیت شاگردان است. امام علی(ع) می‌فرماید: «ولایستطیع ان یتقی الله من خاصم. (همان، حکمت ۲۹۸)؛ و هر کس که بی‌دلیل دشمنی کند، نمی‌تواند با تقوا باشد».

ی) تنبیه یا خشونت در تعلیم و تربیت افغانستان

با توجه به مطالب گذشته که در مورد مراحل، معیار و شرایط تنبیه و نیز در مورد شیوه‌های تنبیه در مکاتب و مراکز تحصیلی افغانستان مطرح گردید؛ این پرسش پیش می‌آید که روش‌های تنبیه که در مکاتب رسمی افغانستان به کار گرفته می‌شوند، تنبیه به معنای مصطلح و به عنوان روش تربیتی بازدارنده و اصلاحی است، یا به معنای خشونت و پرخاشگری و با تنبیه به معنای یک روش تربیتی سختی ندارد؟ به عبارت دیگر: شیوه‌های بازدارندگی و اصلاحی که در مراکز آموزشی و تربیت افغانستان به کار گرفته می‌شود، مصداق تنبیه به معنای نوعی روش تربیتی است یا خشونت؟

با توجه به ویژگی‌ها، مراحل و شرایطی که برای تنبیه در لایه‌های مطالب گذشته بیان گردید، باید تنبیه در چارچوب همان معیارهای دینی، اخلاقی و تربیتی عملی گردد و اعمال و رفتار فراتر از چارچوب چنین معیارها را نمی‌توان اسلامی و تربیتی قلمداد کرد. بنابراین، به یقین می‌توان گفت که بسیاری از اعمال و

رفتارهای تنبیهی معلمان که در مکاتب رسمی افغانستان انجام می‌گیرد، از مصادیق خشونت و پرخاشگری است؛ به دلیل این که در خشونت و پرخاشگری «رفتار و اعمال به قصد آسیب رساندن به شاگرد انجام می‌شود. آسیب شامل آزارهای روانی است نظیر توهین، تحقیر، فحاشی، ضرب و شتم و سایر مواردی که موجب آسیب‌های روحی و روانی، هتک حرمت و شخصیت کودکان و از بین رفتن اعتماد به نفس آنان شود» (آذربایجانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷).

بنابراین، به طور یقین می‌توان گفت که اعمال و رفتاری که در مدارس افغانستان به وسیله معلمان به کار گرفته می‌شوند؛ قطعاً از مصادیق خشونت و پرخاشگری است؛ زیرا معلمان برای کنترل و آرام نگه داشتن شاگردان در کلاس از واژه‌ها و الفاظی استفاده می‌کنند که هر کدام به نوعی با پرخاشگری ارتباط داد، و همچنین ضربه زدن و کتک‌کاری متریبان، بیش‌تر در جهت انتقام‌گیری و فرو نشاندن خشم و کینه و غضب است و آنان، کودکان را به دلایل و بهانه‌های واهی مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. گاهی ضربات چنان شدید است که متعلمان به آسیب‌های جدی دچار می‌شوند.

ک) پیامدهای خشونت در نهاد تعلیم و تربیت افغانستان

همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، به کارگیری تنبیه در صورتی مؤثر است که در شرایط و محدودیت‌های خاص و همراه با رعایت جوانب مختلف آن انجام گیرد. در غیر این صورت، آثار و پیامد منفی و تخریبی آن از پیامدهای مثبت و سازنده آن به مراتب بیش‌تر خواهند بود. لذا آثار و پیامدهای تنبیه شدید و خارج از چارچوب شرایط و محدودیت‌های خاص آن، فهرست وار ذکر می‌گردند. به عبارت دیگر تنبیه بدنی و غیربدنی در صورتی که از تنبیه سازنده و اصلاح‌گرایانه شدیدتر باشند، مصداق خشونت و پرخاشگری خواهد بود. برخی از آثار و پیامدهای خشونت و پرخاشگری عبارتند از: ایجاد افسردگی و پژمردگی در شاگرد، الگوگیری خشونت و پرخاشگری از مربیان و معلمان، از بین رفتن اعتماد به نفس شاگرد، ایجاد اضطراب و آشفتگی در شاگرد، ایجاد خشونت و پرخاشگری

در شاگرد، ایجاد یأس و نومیدی در شاگرد، ایجاد ترس و هراس در شاگرد، ایجاد حزن و اندوه در شاگرد، ایجاد تنفر و بیزاری در شاگرد، کینه و دشمنی شاگرد نسبت به متریان و معلمان، از بین رفتن غرور و شهامت شاگرد، از بین رفتن اراده شاگرد، از بین رفتن حس ابتکار و خلاقیت شاگرد، هتک حرمت و شخصیت شاگرد، از بین رفتن نشاط و طراوت در شاگرد، عصیان و عدم اطاعت پذیری شاگرد، آسیب‌های جسمانی در شاگرد، گوشه‌گیر شدن شاگرد، لجباز شدن شاگرد، کند ذهن شدن شاگرد، دیگر آزار شدن شاگرد، دروغگو شدن شاگرد، ایجاد حيله و ریاکاری در شاگرد و ایجاد تنفر نسبت به درس و مدرسه در شاگرد.

منابع

آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲). *روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸). *غیرالحکم و دررالکلم*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ابن سحنون، (۱۹۷۲م) *آداب المعلمین*، تحقیق: عبدالوهاب، حسن حسنی. ارسطو (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات طرح نو.

ابن منظور (بی‌تا)، *لسان‌العرب*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

اصفهانی، راغب (۱۳۶۲). *المفردات فی غریب‌القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

امینی، ابراهیم (۱۳۸۴). *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

انیس، ابراهیم (بی‌تا). *المعجم‌الوسیط*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

بناری، علی‌همت (۱۳۸۳). *تعامل فقه و تربیت*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حجتی، محمد باقر (۱۳۸۵). *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حرّ العاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۲). *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت (ع) الاحیاء التراث.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغت نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

دهنوی، حسین (۱۳۷۶). *معلم موفق*، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی ظفر. ژان ژاک روسو، امیل (۱۳۸۶). ترجمه غلام حسین زیرک زاده، تهران، انتشارات ناهید.

سیف، علی اکبر (۱۳۸۴). *روان شناسی پرورش*، تهران، انتشارات آگاه. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۵). *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، انتشارات امیرکبیر. شلبی، احمد (۱۳۸۷). *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، انتشارات نگاه معاصر.

عمید، حسن (۱۳۸۶) *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی. مرتضی، مطهری (۱۳۷۸)، *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، انتشارات صدرا. فرمehینی فراهانی، محسن (۱۳۷۸). *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران، انتشارات اسرار دانش.

دشتی، (۱۳۸۸). نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل*، قم، انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

سایت:

اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۹۳). *سایت های پیمان ملی، سرنوشت و گفتمان*.

شاخص‌های اخلاق مدیران از دیدگاه اسلامی

محمدهادی اکبری

۱۱۵۹۷۲

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

چکیده

استخراج «شاخص‌های اخلاق مدیران از دیدگاه اسلامی، با مطالعه نظریه‌های اخلاق سازمانی و متون دینی اسلام» هدف این مقاله است که به این منظور در متون دینی اسلام و نظریه‌های مدیریت و سازمان با روش کتابخانه‌ای تحقیق شده و در چارچوب منشور اخلاق سازمانی، برخی از شاخص‌های اخلاق مدیران از دیدگاه اسلامی دسته بندی شده است.

واژگان کلیدی:

شاخص‌های اخلاق مدیران، منشور اخلاق سازمانی، منافع عمومی، منافع قانونی، منافع سازمانی، منافع فردی.

مقدمه

اخلاق یکی از مقوله‌های جدایی ناپذیر زندگی فردی و جمعی انسان است. در دنیای معاصر که سازمانها تارو بود جوامع را تشکیل می‌دهد و زندگی انسان‌ها از بدو تولد تا سرانجام عمرش در سازمان‌ها سپری می‌شود (علاقه بند، ۱۳۸۵، ص ۳)؛ اخلاق یکی از عمده‌ترین عواملی است که بر کیفیت زندگی فردی و جمعی انسان تأثیر مستقیم و عمیقی می‌گذارد. اخلاق، عاملی در درون انسان است که اگر در نظام نادرست رشد کند، می‌تواند دنیا را به جهنم تبدیل کند و اگر در نظام مناسب و شایسته پرورش یابد، می‌تواند جامعه بشری را به بهشت تبدیل کند. منافع حداقل چهار نهاد اصلی در سازمان نهفته است: منافع شخصی افراد؛ منافع وجودی سازمان؛ منافع قانونی دولت و منافع عمومی جامعه. چگونگی رفع تضاد بین منافع و ارزش‌های این عوامل یکی از اهداف مهم اخلاق مدیران است. یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها در سازمان و تجارت در قرن ۲۱، تمرکز بر معنویت در محیط کاری است. معنویت در محیط کار شامل تلاش‌ها به‌منظور پیدا کردن

مقصد نهایی در زندگی کاری، گسترش و بهبود ارتباطات قوی با همکاران و دیگر افراد مرتبط با کار و همسویی بین باورهای اصلی افراد و ارزش‌های سازمانی آنها می‌باشد. بسیاری از اقدامات و تنش‌ها در سازمان‌ها، تحت راهنمایی ارزش، مبانی و اصول سازمانی می‌باشد. همان‌گونه که قوانین و مقررات، در جهت تنظیم رفتار کارکنان عمل می‌کنند، می‌توان با برقراری ارزش‌های مشترک در جهت اهداف و آرمان مشترک سازمانی گام موثری برداشت (سید جوادین و ولی، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۷۸).

امروزه اعتقاد بر این است که رقابت طولانی در گرو اخلاق است و این دو از هم تفکیک ناپذیر شناخته شده‌اند. به کارگیری اعمال اخلاقی می‌تواند سلامت کلی سازمان را در سه حوزه مهم مدیریتی: بهره‌وری، روابط با ذی نفعان و تنظیم دولتی افزایش دهد (نوروزی، ۱۳۹۱، ۱۶).

اما تامپسون اخلاق مدیریت را کلا نفی می‌کند و می‌گوید: اصولا اخلاق با اداره کردن نمی‌سازد و این دو باهم در تعارض است. چون که مدیران، مسئول انجام دادن کار برای سازمان و به نفع سازمان هستند و باید در هر شرایطی از منافع سازمان دفاع کنند (پور عزت، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲)؛ همان‌طور که بخش‌های خصوصی تمرکز خود را صرفاً بر تحقق نتایج به هر قیمتی می‌گذارند که این امر می‌تواند به رفتارهای غیراخلاقی، نظیر فریبکاری، دریافت و پرداخت رشوه و فساد منجر گردد (طهماسبی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

بنابراین، شناخت و تبیین نظام کمال‌جوی اخلاق که با فطرت انسانی متناسب باشد و بتواند چراغ راه تمام ابعاد وجودی انسان و پاسخگوی نیازهای روحی و جسمی او باشد؛ اهمیت بسزایی دارد. نظام اخلاقی اسلام، به عنوان یک نظام برخاسته از متمدنی‌ترین و کامل‌ترین دین آسمانی که عامل جاودانه تربیتی برای انسان است؛ در سازمان‌های رو به گسترش و پیچیده امروزی و مشاغل مدیران آنها از جایگاه مهم و بی‌بدیلی برخوردار است. مدیرانی که به اخلاق اسلامی متخلق می‌شوند؛ فرهنگ سازمانی کمال‌جو و انسان‌سازی را در جامعه و سازمانها

ترویج می‌کند که سعادت آرمانی دنیا و آخرت انسان‌ها را می‌تواند نوید دهد. گسترش ارتباطات و انقلاب اطلاعات، زندگی تمامی انسان‌های این عصر را متحول و دگرگون کرده است؛ به‌طوری که انسان‌ها در بسیاری از مؤلفه‌های زندگی: رفتار، خوراک، پوشاک، تصمیم و حتی نوع تفکر خود اختیار ندارد و بالاتر از آن، حریم خصوصی زندگی انسان امروزی نیز با چالش مواجه شده است. در چنین شرایطی بسط و گسترش اخلاق سازمانی و به‌خصوص اخلاق پویا و انسان‌ساز اسلامی می‌تواند ریسمان نجات بخش انسان‌ها از زندان‌های روح باشد که سازمان‌ها برایشان ایجاد کرده است. لذا تحقیق، تشریح و تنقیح اخلاق مدیران از دیدگاه اسلامی برای توسعه و ترویج آن در سازمان‌ها و جوامع متلون و متغیر عصر حاضر ضرورت همیشگی و همه جانبه یافته است.

سوال‌های تحقیق: اسلام برای مدیران چه اصول و شاخص‌های اخلاقی معرفی کرده است؟ اسلام برای حل تعارضات منافع گوناگون در سازمان چه راهکارهای اخلاقی بیان کرده است؟

اسلام چه شاخص‌هایی برای اخلاق مدیران در سطح فرد، جامعه و سازمان معرفی نموده است؟

فرضیه‌های تحقیق: «باتوجه به متون دینی اسلام، اخلاق حرفه‌ای و از جمله اخلاق مدیران در هر سه سطح به صورت جدی، شفاف و مبسوطی مطرح شده است و در ابعاد گوناگون آن، مفاهیم عمیق و مباحث جامعی آمده است.» از آنجا که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین جاوانه آسمانی و بر اساس فطرت بشر است؛ برای تمام ابعاد و سطوح زندگی انسان، اصول و بر نامه‌های دقیق و جامعی وضع نموده است. بنابراین، دین و نظام اخلاقی اسلام هم برای اخلاق فردی مدیران اصولی مشخص و راهگشا دارد و هم برای اخلاق شغلی مدیران اصولی روشن و مدونی ارائه کرده و برای اخلاق سازمانی مدیران نیز اصول پویا و محکمی وضع کرده است.

هدف اصلی تحقیق: استخراج شاخص‌های اخلاق در حوزه اخلاق حرفه‌ای

مدیران از دیدگاه اسلامی در سطوح فردی و سازمانی.

مفهوم‌شناسی اخلاق مدیران

کلمه «اخلاق» جمع خَلْق است و خَلْق شکل باطنی و درونی انسان است؛ چنان که خَلْق شکل ظاهری و صورت اشیا است (راغب، ۱۹۷۲م). بنابراین، گرایش، ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است «اخلاق» نامیده می‌شود. به اعمال و رفتاری که از این خَلقیات ناشی گردد نیز اخلاق و یا رفتار اخلاقی می‌گویند. لذا اخلاق عبارت از: سلسله رفتارهای ناشی از خصایص و صفات درونی است که رفتار خوب انسان برای او فضیلت می‌آورد؛ و رفتار بد او برایش رذیلت در پی دارد و مسئولیت این رفتارها به عهده خود انسان است.

واژه اخلاق دو نوع کاربرد دارد: گاهی اخلاق به معنای خلق و خو و رفتار عادت شده و مزاج انسان است و گاهی به معنای علم و دانشی است که از خوبی و بدی و حسن و قبح رفتار انسان بحث می‌کند. اخلاق حرفه‌ای نیز به همین دو معنا به کار می‌رود: گاهی به معنای خلق و خو و رفتار عادت شده حرفه‌ای افراد است و گاهی به دانشی اطلاق می‌شود که از خلق و خوی حرفه‌ای بحث می‌کند. اما «اخلاق مدیران» که در علم اخلاق حرفه‌ای از آن بحث می‌شود، به خلق و خو، سجایا و رفتار عادت شده مدیران اطلاق می‌شود که ناشی از شخصیت حقیقی و حقوقی آنها است. بنابراین، اخلاق مدیران دارای سه سطح است. سطح اول آن «اخلاق فردی» است که از شخصیت حقیقی مدیر، به عنوان یک فرد انسانی بدون در نظر داشتن شغل و موقعیت اجتماعی او نشأت می‌گیرد. سطح دوم «اخلاق شغلی» است که از خصایص فرد، به عنوان صاحب یک شغل مشخص منبعث می‌شود و رفتارش به خاطر شغلش و نه به خاطر شخصش به او نسبت داده می‌شود. سطح سوم «اخلاق سازمانی» است که از شخصیت حقوقی جمع و سازمانی که مدیران عضو آن‌اند، برمی‌خیزد و مدیران در قبال آن نیز مسئولیت دارند.

اخلاق در هر سطحی که مطرح باشد، دارای سلسله اصولی نانوشته و پذیرفته

شده‌ای است که انسان در قبال آنها مسئول است و باید در زندگی خود آنها را رعایت کند.

بنابراین، ساده‌ترین انگاره از اخلاق، مسئولیت‌های اخلاقی است. وقتی از اخلاقی بودن مدیر یا اخلاقی بودن سازمان سخن می‌گوییم، در واقع او را مسئولیت پذیر می‌انگاریم. فرد یا سازمانی را که نسبت به وظایف اخلاقی خود مسئولیت گریز است، غیر اخلاقی می‌خوانیم (قراملکی، ۱۳۸۵، ۳۶).

منظور از شاخص‌های اخلاقی مدیران، اصول راهنما در سازمان است که رهنمودی برای تصمیم‌گیری و رفتار خواهد بود. در سازمان، شاخص‌های اخلاقی خوب از پیش‌شرط‌های مدیریت استراتژیک خوب است. شاخص‌های اخلاقی خوب، یعنی سازمان خوب (دیوید، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

در این نوشتار، اخلاق مدیران را در سه سطح شخصی، شغلی و سازمانی با رویکرد و اصول اسلامی دسته‌بندی می‌کنیم. طبیعی است که هم به علت ابعاد پیچیده شخصیت انسان‌ها و هم به دلیل گسترش روز افزون پیچیدگی جوامع و سازمان‌های اجتماعی و نیز بحر بی‌کران اندیشه و متون عمیق مقدس اسلامی، انجام دادن کاری کامل و بی نقص ممکن نخواهد بود و همواره جای اصلاح، کاهش و افزایش عناوین باقی می‌ماند که جای کار و پژوهش جداگانه و همه جانبه دارد.

پیشینه موضوع

از آنجا که اخلاق، عامل تنظیم روابط میان انسان‌ها است و ارتباطات نیز از موضوعات مهم در مدیریت رفتار سازمانی است؛ بحث اخلاقیات امروزه یکی از مباحث عمده رشته مدیریت تلقی می‌شود. اخلاقیات، نظامی از ارزش‌های سازمانی است که باید‌ها و نبایدهای سازمانی را مشخص می‌سازد و براساس آن، خوب و بد رفتار سازمانی از هم متمایز می‌شود. باتکیه بر شاخص‌های نظام اخلاقی است که مدیران می‌توانند تصمیم بگیرند در سازمان چه چیزهای درست و چه چیزهای نادرست است. چه کسی در راه درست گام بر می‌دارد و چه کسانی

راه انحراف را در پیش گرفته‌اند بنابراین، مدیران بدون شاخص‌های اخلاقی نمی‌توانند به وظایفی نظیر تصمیم‌گیری، ارزیابی، نظارت و کنترل، تشویق و تنبیه کارکنان درست عمل کنند.

برای ایجاد هماهنگی بین اهداف متعارض در سازمان، لازم است شاخص‌های اخلاق مدیران به صورت منسجم و با نگاه سیستمی به صورت واضح و روشن تدوین شده، در اختیار مدیران قرار گیرد. اندیشمندان مدیریت در این مقوله دیدگاه و نظریات گوناگونی مطرح کرده‌اند که از آن جمله «نظریه منشور اخلاقی» سازمان است. در مورد منشور اخلاقی سازمان نیز اندیشمندان مدیریت، صاحب دیدگاه‌های متفاوتی هستند که دو نکته اساسی از آنها استنباط می‌شود: اول آنکه قوانین و مقررات به‌تنهایی نمی‌توانند تمامی تصمیم‌ها و اقدامات مدیران را پیش‌بینی کرده، برای آن شیوه و راه و روشن ارائه دهند. بنابراین، در موارد بی‌شماری قانون مسکوت می‌ماند که در این گونه موارد وجود یک نظام اخلاقی با شاخص‌های روشن بسیار راهگشا و موثر است. این منشور اخلاقی راه مطلوب و تصمیم‌گیری را معین می‌سازد و تردید را از میان بر می‌دارد. ضمناً وجود یک منشور اخلاقی با شاخص‌های معین و منسجم، موجب وحدت و هماهنگی میان مدیران و کارمندان سازمان‌ها می‌شود. دوم این‌که منشور اخلاقی و شاخص‌های آن در سازمان باید طوری طرح شود که از جامعیت و کاملیت برخوردار بوده و بتواند تمامی فعالیت‌های سازمانی و رفتار مدیران را پوشش دهد (دانایی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶). بدین منظور، دیدگاه‌های مختلفی برای منشور اخلاق سازمانی شکل گرفته است.

فردریکسون (۱۳۹۰) منشور اخلاق سازمانی را حول محور عدالت و منافع عامه تعریف می‌کند.

رور (۱۳۹۸) منشور اخلاق سازمانی را تابع ارزش‌های حاکم بر محیط سازمان می‌داند.

دوبل (۱۳۹۰) منشور اخلاق سازمانی را مسئولیت فردی، مسئولیت قانونی، دور

اندیش و خیر خواهی می‌داند.

دنه‌ه‌رت (۱۹۹۱) منشور اخلاق سازمانی را عزت و آبرو، خیر خواهی و عدالت می‌داند.

کوپر (۱۹۹۰) منشور اخلاق سازمانی را در صفات شخصی مدیران، ساختار سازمان، فرهنگ سازمان و و انتظارات اجتماعی بیان می‌کند.

وارویک (۱۹۸۱) برای منشور اخلاق سازمانی از چهار منبع منافع عمومی، منافع قانونی، منافع سازمانی و منافع شخصی نام می‌برد.

اگر بتوانیم براساس تعریف وارویک منافع چهارگانه را تحقق بخشیم و منشوری تدوین کنیم که این منافع را با هم داشته باشند، کاری بس بزرگ برای اخلاق مدیران انجام داده‌ایم؛ زیرا یکی از مشکلات عمده بر سر راه تدوین منشور اخلاق سازمانی، تضاد و تعارض در این چهار دسته منافع است (دانایی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

حل این تعارض در سازمان‌هایی که منافع مذکور را در یک نظام اعتقادی واحد ندارند، بسیار مشکل است؛ اما در جوامع اسلامی که دارای یک مکتب اخلاقی منسجم و در قالب یک نظام اعتقادی جامع و کامل و بر اساس فطرت انسانی است، هیچ‌گونه تعارضی در منشور اخلاق سازمانی بروز نمی‌کند. اگر نظام اعتقادی اسلامی و ارزش‌های اخلاقی اسلام در سازمان‌های جوامع خوب نهادینه شوند و به صورت ارزش مسلط و غالب درآیند، تمامی منافع چهارگانه مذکور هم سو و همنانگ خواهد شد و دیگر برای تعارض جایی باقی نمی‌ماند.

حدود سه دهه است که اخلاق مدیران وارد ادبیات علم مدیریت شده است و امروزه اکثر کتاب‌هایی که در حوزه مدیریت تألیف می‌شوند، فصلی را به «اخلاق مدیران» اختصاص می‌دهند. بنابراین، «اخلاق مدیریت» یا «اخلاق مدیران» رشته جدیدی است که همواره در حال رشد و نمو در تمامی عرصه‌ها و گرایش‌های مدیریتی و حتی حوزه‌های مدیریت اطلاعات است. یکی از عوامل گسترش قلمرو اخلاق به حوزه مدیریت، پیدایش دیدگاه اقتصاد اجتماعی است که براساس آن،

سازمان باید بین فعالیت‌های اقتصاد و مسئولیت‌های اجتماعی خود تعادل ایجاد کند (نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۱۱ و ۱۲).

سازمان به منظور رعایت اخلاقیات، باید به سه جزء مهم کنترل، بهبود مدیریت و ایجاد منشور و کدهای اخلاقی بپردازد. تقویت اعتقادات مذهبی، تقویت وجدان کاری، ترویج و بستر سازی فرهنگ و اخلاقیات و نهادینه کردن آنان از طریق آموزش، باید مورد نظر سازمان قرار گیرد (زاهدی و دیگران ۱۳۸۸، ص ۲۹-۵۵). اما در برخی جوامع، سازمان؛ آن چنان حاکمیت و سلطه‌ای به دست می‌آورند که انسان‌ها را اسیر و برده خود می‌کنند. انسان سازمانی ویژگی‌ها و خصوصیات سازمان را به خود می‌گیرد و از خصایص انسانی عاری می‌شود. به همین دلیل، توجه همه جانبه و متعادل به ارکان ارزشی منشور اخلاق سازمانی از اهمیت فراوان برخوردار است. به منافع عمومی، قانونی، شخصی و سازمانی باید به گونه‌ای توجه شود که هیچ یک بر دیگری غلبه نکند و توجه به یکی موجب غفلت از دیگری نشود، بلکه هریک مکمل دیگر باشد و مجموعه‌ای متکامل و متعادل و متعالی را به وجود آورد (دانایی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳).

موجی بسیار بلند از آگاهی در باره اهمیت اصول اخلاقی مدیران، سواحل دنیای تجارت را می‌کوبد. اکنون استراتژیست‌ها این مسئولیت را می‌پذیرند که بر سازمان‌ها نظارت نمایند تا مطمئن شوند که آنها اصول عالی اخلاقی را در گفتار و عمل رعایت می‌کنند؛ زیرا آنها معتقدند که در همه جنبه‌های تدوین، اجرا و ارزیابی استراتژی‌ها و به هنگام تصمیم‌گیری در این زمینه‌ها باید اصول اخلاقی را رعایت کرد (دیوید، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

به همین دلیل در مورد اخلاق مدیران تا کنون دیدگاه‌ها و نظریات گوناگونی ارائه و طرح شده است که برخی از آنها عبارتند از: دیدگاه غیرتمندی و نتیجه‌گرایی، ۲. دیدگاه تعهد اخلاقی به رعایت حقوق افراد، ۳. دیدگاه نسبی گرایی، ۴ دیدگاه اخلاقی مبتنی بر تقوی و پرهیزکاری (دانایی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴). اما برای ایجاد نظام اخلاقی یکپارچه، اندیشمندان مدیریت، تئوری «منشور اخلاق سازمانی» را

مطرح نموده‌اند که البته در این مورد نیز دیدگاه‌های گوناگونی شکل گرفته؛ ولی نظریه چهار شاخصی منشور اخلاقی جامع‌تر به نظر می‌رسد. به همین دلیل چارچوب نظری این نوشتار منشور اخلاق سازمانی، براساس نظریه وارویک منافع عوامل چهارگانه سازمان است: ۱. منافع عمومی، ۲. منافع قانونی، ۳. منافع سازمانی، ۴. منافع شخصی.

شاخص‌های منافع عمومی از دیدگاه اسلامی

منافع عمومی مجموعه‌ای از ارزش‌ها است که توجه به آن، راهنمای مدیران سازمان‌ها است. مفهوم منافع عمومی در تقوای مدیران سازمان‌ها، در تحقق برابری، مساوات، و عدالت متبلور می‌شود. (همان، ص ۱۷۰). بنابراین، شاخص‌های منافع عمومی در سه امر کلی خلاصه می‌شود: «تقوا و خداترسی»، «عدالت و انصاف»، «میان‌ه روی و تعادل».

منافع عمومی به منافع کل ذی نفعان سازمان اشاره دارد. در داخل سازمان کارگزاران و سهامداران و در خارج از سازمان مشتریان، ارباب رجوعان، همسایگان، رقیبان و کل عوامل محیطی در سازمان، دارای منافع است که اخلاق اجازه تعرض به منافع آنها را نمی‌دهد؛ بلکه حکم می‌کند که از منافع همه آنها در سازمان محافظت شود.

تقوا و خدا ترسی

قرآن کریم در در مورد تقوا و خدا ترسی مدیران تأکید فراوان کرده است؛ از جمله در داستان حضرت یوسف که یکی از الگوهای مدیریت اسلامی است. می‌فرماید: «بی‌گمان، هرکس تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند» (یوسف ۹۰).

امام علی(ع) در آغاز عهدنامه مالک می‌نویسد: «هذا ما امر به عبدالله امیرالمومنین» در این عبارت، امام خود را با شاخص‌های فردی ارتباط مدیران با خدا معرفی می‌کند که عبارتند از: ایمان به خدا و بندگی خدا. بعد از ذکر وظایف کلی مدیریت، به مالک دستور می‌دهد که در جهت انجام دادن این وظایف از خدا

بترسد و اطاعت از خدا را سر لوحه کار خود قرار دهد که هر پیروزی در طاعت او است و هر شکستی در نافرمانی او است و سپس یاد آور می‌شود که خداوند را، هم در عمل و هم در نظر و هم در گفتار یاری کند. باز می‌فرماید بهترین وقت‌ها و بهترین ساعت شبانه روزت را برای خود و خدای خود اختصاص بده؛ هرچند اگر نیت درست باشد، و مردم در آسایش قرار داشته باشند، همه اوقات برای خدا است (عهودنامه مالک اشتر، نامه ۵۳). امام در دستوری برای معقل بن قیس ریاحی می‌نویسد: «از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری. (نامه ۱۲) اولین دستور و سفارش امام در نامه ۲۵ و نیز نامه ۲۶ به مامورین مالیات ترس از خداوند است (نامه ۲۵ و ۲۶) و در نامه‌ای به محمد بن ابابکر، فرماندار مصر می‌نویسد: «اگر می‌توانید ترس از خدا را فراوان و خوش‌بینی خود را به خدا پیش‌تر گردانید؛ چنین کنید، هردو را جمع کنید؛ زیرا خوش‌بینی بنده به پروردگار او باید به اندازه ترسیدن او باشد و آن کس که به خدا خوشبین‌تر است، باید بیش‌تر از دیگران از کیفر الهی بترسد (نامه ۲۷). امام در نامه‌ای به ابن عباس، فرماندار بصره می‌نویسد: «خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برایت مفید است و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد. آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خشنود نسازد. برای آنچه در دنیا از دست می‌دهی، زاری کنان تأسف مخور و همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار» (نامه ۲۲).

امام علی(ع) مدیران را به پرهیزگاری و ترس از خدا در موارد زیادی سفارش نموده است. به عنوان نمونه: «سفارش می‌کنم به ترس از خدا، درستی کارها، آشتی با یکدیگر که پیامبر فرمود: آشتی دادن میان دیگران از سال‌ها نماز و روزه بهتر است» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۱). «ترس از خدا موجب بینایی فکر، درمان جسم و رفع فساد می‌شود» (همان، ص ۱۹۸). «دلت را به اندرز زنده دار و به پارسایی بمیران و به یقین نیرو بخش و به حکمت روشن گردان» (همان، ص ۲۹۶). «مدیریت‌ها میدان آزمایش مردان است» (همان، ص ۲۹۱). «پرهیز

گاری خانه‌ای است چون دژ استوار، و ناپارسایی خانه بی بنیاد و خوار که نه ساکنانش را از آسیب حفظ می‌تواند و نه کسی که در آن پناه می‌برد، درامان است و با پرهیزگاری می‌تواند ریشه خطاها را برید و با یقین به نهایت درجه بلند می‌تواند رسید (همان، ص ۱۵۷).

عدالت و انصاف

«عدالت» از شاخص‌های مهم اخلاق در مدیریت است. قرآن کریم نیز عدالت را مورد توجه و سفارش قرار داده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به داد برخیزید، به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که از عدالت چشم‌پوشید. با عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است، و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (المائدة ۸).

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «در اجرای عدالت گشایش است و اگر کسی از عدل به تنگ آید، ستم را سخت‌تر یابد» (محمد رضی، خطبه ۱۵). در بیانی دیگر می‌فرمایند: «آنچه بیش‌تر، دیده‌والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و روستاها است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در جای دیگر می‌فرمایند: «کسی که عادل باشد، دستور و حکمش نافذ خواهد بود. با همگان یکسان رفتار کن تا ناتوانان از عدالت تو ناامید نشوند» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ۳۲۰). «مبادا نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشد!» (همان، ص ۳۲۸).

میانه روی و تعادل

«تعادل» و «توازن» در مدیر بیش از تعادل در هر کس دیگر ضروری است. صاحب‌نظران برای «خود پرورشی» تلفیقی از مهارت‌های خودمدیریتی، مدیریت مسیر پیشرفت، مدیریت تعارض، مدیریت مالی شخصی، مدیریت زمان و مدیریت فشار روانی را ضروری می‌دانند. مدیر برای آن‌که بتواند به وظایف خود جامه عمل بپوشاند، به تلفیق بهینه‌ای از مهارت‌های فنی، انسانی و ادراکی نیاز دارد (رضائیان، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

میان‌روی و تعادل مدیران این گونه مورد توجه قرآن کریم واقع شده است: «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد» (البقره ۱۴۳).

امام علی(ع) می‌فرماید: «کسانی که راه میانه را می‌پیمایند و از افراط و تفریط دوری می‌جویند، وضع بهتری دارند» (محد رضی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵). باز می‌فرماید: «میانه رو باش و از زیاده روی دست بردار!» (همان، ص ۲۸۴).

بدین ترتیب منافع عمومی در اندیشه اسلامی با چند محور هماهنگ و منسجم شکل گرفته است که با تقوا، خدا ترسی، عدالت، انصاف، میانه روی و تعادل مدیران تعیین می‌شود.

شاخص‌های منافع قانونی از دیدگاه اسلامی

منافع قانونی اعضای جامعه در قالب موازین و اصول مصوب تبیین می‌شود. بنابراین، رعایت قوانین از جمله تکالیفی است که به عهده مدیران است، اما باید توجه داشت که رعایت قوانین به معنای پیروی بی‌چون و چرا و ماشینی از قوانین نیست؛ بلکه مدیران باید روح قانون را درک کنند و آنها را با منافع عمومی تطبیق نمایند. شاخص‌های منافع قانونی که منافع دولت در سازمان است، از دیدگاه اسلامی اطاعت محض از قوانین الهی، انعطاف پذیری در اجرای قانون و پرهیز از عملی بدون قانون است.

اطاعت محض از قوانین الهی

مهم‌ترین شاخص‌های قانون مداری در اسلام، اطاعت محض از قوانین الهی است. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید! پس هر گاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید. این، بهتر و نیک‌فرجام‌تر است» (النساء ۵۹).

امام علی(ع) می‌فرماید: «به ریسمان الهی چنگ بزنید و از آن نصیحت پذیرید. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید و حقی را که از این پیش بوده، تصدیق

نمایید» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ۳۵۳). در جای دیگر می‌فرماید: «هروقت کارها برای شما پیچیده شد، از قرآن خدا وسنت رسول او مدد جوئید که مورد پذیرش همگان است» (همان، ص ۳۳۱).

انعطاف پذیری در اجرای قوانین

سازمان‌ها بدون اجرای قانون اداره نمی‌شود؛ اما حتی ماکس وبر مبتکر بروکراسی هم تأکید می‌کرد که بروکراسی باید انعطاف داشته باشد و با انعطاف اجرا شود. وی بروکراسی خشک و غیر قابل انعطاف را غیر کار آمد می‌داند.

در اسلام نیز انعطاف در اجرای قانون به عنوان یکی از شاخص‌های منافع قانون مداران و قانون گذاران شناخته شده است. نمونه بارز اطاعت از قانون الاهی داستان ذبح حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم است (نقی‌پورفر، ۱۳۸۲، ص ۷۲) که حضرت اسماعیل به صورت تعبد محض به حضرت ابراهیم می‌گوید: «ای پدر! هر چه را مأموری انجام بده» (الصافات ۹۹-۱۶). قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم» (اعراف ۴۲). «و هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت» (المؤمنون ۶۲)

نیز امام علی(ع) در مورد انعطاف در اجرای قانون می‌فرماید: «آیین پسندیده‌ای را که بزرگان بدان رفتار کرده‌اند، مردم به وسیله آن با هم متحد و یک پارچه شده و سازش کرده‌اند بر هم مرز و آیین جدیدی که سنت‌های نیک گذشته را زیان رساند، ایجاد نکن» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ص ۳۲۹). تکلیف به اندازه قدرت، توجه به سنت‌های نیک و مقوله‌هایی از این دست، گویای ضرورت انعطاف در مقررات است.

پرهیز از عملی بدون قانون

در اسلام، مدیران از عمل و رفتار سرخودانه و بدون قانون و دستور به شدت منع شده‌اند؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «و هر که جز اسلام، دینی دیگر جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است» (آل عمران

نیز در نهج البلاغه آمده است: «هرچه دلت خواست به دیگران دستور نده و بی دستور به کارهای سخت و مهم مبادرت نکن» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴). نیز امام می‌فرماید: «چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن به آن امر نموده بود، نگاه و از آن پیروی کردم» (همان، ص ۳۳۹). «نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برای روا نیست رها مگردان» (همان، ص ۳۲۶). آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «در مدیریت امور از نفس اماره خود پیروی نکن و آن را مهار کن که انسان را به سوی بدی سوق می‌دهد» (محمد رضی، نامه ۵۳).

با توجه به سخنان مذکور، منافع قانونی در رعایت قانون و اجرای درست قانون و مقررات و در صورت نیاز و سازگار شدن با سایر شاخص‌ها، اصلاح و بازنگری آن است.

شاخص‌های منافع سازمانی از دیدگاه اسلامی

بهره‌وری، تخصص‌گرایی، توجه به علم و دانش در زمینه کاری و ایجاد و حدت در سازمان از مقوله‌های منافع سازمانی است. شاخص منافع سازمانی در دیدگاه اسلامی نیز به سپردن کار به اهل کار، پرهیز از اسراف، محافظت از اموال سازمان، مشورت با اهل دانش و امانت داری در پست سازمانی است.

سپردن کار به اهل کار

اسلام برای تخصص و دانش و سپردن کارها به اهل کار همیشه تأکید کرده است. به عنوان مثال در داستان طالوت که پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است؛ گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن‌که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدن بر شما برتری بخشیده است و خداوند

پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست» (البقره ۲۴۷).

در کلام امام علی(ع) آمده است: «هرکسی مسئولیت اجرای کاری را به عهده گیرد که به او واگذار شده و شایسته آن است و از انجام دادن کاری که دیگران باید عهده‌دار شوند، پرهیزد» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ص ۲۸۳).

پرهیز از اسراف

«اسراف» در اندیشه اسلامی رفتاری مذموم است که پرهیز از آن برای مدیران به منظور بهره‌وری سازمان، ضروری است. خداوند در قرآن فرموده است: «ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی بگیرید، و بخورید و بیاشامید؛ ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد» (الاعراف ۳۱).

امام علی(ع) در بیان این شاخص اخلاقی مدیران می‌فرماید: «میان رو باش و از زیاده روی و اسراف دست بردار! و امروز، فردا را به خاطر آر، و از مال به اندازه نیازت نگه دار» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ص ۲۸۳).

محافظت از اموال سازمان

حفظ اموال سازمان که در اسلام این اموال به عنوان بیت المال شناخته می‌شود؛ یکی از اصول مسلم اخلاق مدیران اسلامی است. در داستان حضرت یوسف - الگوی مدیریت در اسلام - آمده است که یوسف گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم» (یوسف ۵۵).

باز هم قرآن کریم باز می‌فرماید: «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست» (النساء ۵۸).

مشورت با اهل دانش

قرآن کریم می‌فرماید: «پس، به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو و پُر مهر شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس،

از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران: ۱۵۹).

امام علی(ع) در مورد مشورت می‌فرماید: «نظم و سیستم‌های قبلی را حفظ کن و با دانشمندان و حکیمان فراوان مشورت و گفت‌وگو کن» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۹). «مدیران در صورتی از عهده کارهای محوله بر می‌آیند که از خدا یاری جویند و با تلاش و کوشش، خود را برای اجرای حق آماده نمایند» (همان، ص ۳۳۰).

امانت‌داری در پست سازمانی

از منظر اسلام، امانت‌داری یکی از رسالت‌های اصلی انسان است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾؛ ما امانت خویش را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم که آن را برای برداشتن نپذیرفتند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت» (الاحزاب ۷۲).

به نظر امام علی(ع) جایگاه مدیر در سازمان جایگاه رشته‌ای است که مهره‌ها را به هم فراهم می‌آورد و آنها را به همدیگر متصل می‌کند. اگر این رشته ببرد، مهره پراکنده شده از میان می‌رود و دیگر اصلاً جمع نمی‌شود (محمدرضی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۲).

امام می‌فرماید: «پست‌های سازمانی که در اختیار افراد قرار می‌گیرند، محل ارتزاق آنها نیستند؛ بلکه امانتی است به گردن آنها و مدیران نگهبانان این امانت هستند» (همان، ص ۲۷۴). امام علی(ع) در نامه‌ای به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان می‌نویسد: «این پست برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی در گردن تو است» (نامه ۵). «نظارت و کنترل کارهای سازمانی باید به وسیله افراد راستگو و وفادار صورت پذیرد و امانت‌داری و مشتری‌محوری در کارها باید رعایت شود» (همان، ص ۳۳۳).

شاخص‌های منافع شخصی از دیدگاه اسلامی

انسجام میان افراد و اعضای جامعه و پیوند آن با دولت، به حکومت نیرو و توان می‌بخشد. هرگاه ارزش‌ها و انتظارات فردی با ارزش‌های سازمان یکسان باشند، دیگر نمی‌توان بین منافع شخصی و سازمانی فرق قائل شد. ارزش‌های شخصی مواردی هستند که اگر افراد آنها را در سازمان رعایت کنند، موجب تسهیل امور سازمانی و برداشتن گام‌هایی در جهت منافع همگانی می‌شود (دانایی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). شاخص‌های منافع شخصی مدیران در کلام امام علی (ع) شکیبایی، پرهیز از خود پسندی، صداقت در گفتار و رفتار را در بر می‌گیرد.

خویش‌انداری و شکیبایی

خداوند در مورد صبر در کارها و شکیبایی در برابر مشکلات آن فراوان تأکید کرده است. مثل آنجا که می‌فرماید: «هرکس صبر کند و درگذرد، مسلماً این خویش‌انداری، حاکی از اراده قوی در کارها است» (الشوری ۴۳). در آیه دیگری می‌فرماید: «ای مؤمنین! از صبر و نماز کمک بگیرید؛ زیرا خداوند با صابران است» (بقره ۱۵۳).

امام علی (ع) نیز به مدیرانش می‌فرماید: «به هنگام خشم خویش‌انداز باشید و تندی و سرکشی نکنید، دست قهر پیش نکنید و زبان گزنده نداشته باشید» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۰).

پرهیز از خودپسندی

«خودپسندی» از رفتارهای مذموم در اخلاق اسلامی است؛ به همین دلیل تأکید شده است که مدیران از خود پسندی پرهیز کنند. در قرآن آمده است: «در روی زمین به نخوت گام برمدار؛ چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی بشکافی و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی برسی» (الاسراء ۳۷) «و برای مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر» (الشعراء ۲۱۵). «و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند» (الفرقان ۶۳).

امام علی(ع) در مورد پرهیز از خود پسندی می‌فرماید: «آنچه را برای خود دوست می‌داری، برای دیگران هم دوست بدار و آنچه را برای خود خوش نداری، برای دیگران هم خوش نداشته باشید. همان‌طور که دوست ندارید بر شما ظلم و ستم شود، بر دیگران هم ستم نکنید. همان‌طور دوست دارید با شما نیکی و خوبی شود، با دیگران هم نیکی و خوبی کنید. بدانید که خود پسندی انسان را از راه راست می‌گرداند» (محمد رضی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۱). همچنین می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که خود را کوچک شمارد و کسب و کارش پاک و نیتش پسندیده و خلش نیکو باشد» (همان، ص ۱۱۴۳).

راستگویی و درست کاری

«صداقت در گفتار و رفتار»، یکی دیگر از شاخص‌های منافع شخصی افراد سازمان است. قرآن کریم می‌فرماید: «سوگند به عصر که انسان‌ها همه در خسران و زیانند، مگر افرادی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به صبر توصیه نموده‌اند» (العصر / ۱-۳).

امام علی(ع) می‌فرماید: «نشانه ایمان آن است که راست گفتن را در جایی که به تو آسیب می‌رساند، بر دروغ گفتن در جایی که بر تو سود می‌دهد، ترجیح دهی» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹۶).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید اگر یک منشور اخلاقی برای سازمان‌ها و مدیران بر اساس نظام اخلاقی دین اسلام با استفاده از متون دینی اسلامی تدوین شود، از آنجا که گزاره‌های اخلاقی اسلام بر فطرت انسان بنا نهاده شده و همه ابعاد اخلاق انسانی و منافع و نیازهای انسان در آن لحاظ شده است؛ آن منشور می‌تواند جامع کلیه مبانی اخلاقی سازمانی باشد؛ به‌طوری‌که بین منافع متعارض در سازمان سازگاری ایجاد نموده؛ در نتیجه هم سازمان به اهدافش نزدیک گردد و هم منافع تمام ذینفعان سازمان تأمین شود؛ زیرا اسلام نظام اعتقادی واحد و یک پارچه‌ای است که نظام اخلاقی آن نیز بر همین اعتقادات و پیش‌فرض‌های «هستی‌شناسی»،

«انسان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی» و «غایت‌شناسی» مبتنی. بنابراین، در میان نظریات و منشورهای اخلاقی که برای سازمان و مدیران، تا کنون ارائه شده، منشور اخلاقی اسلام از جامعیت و کمال بهتری برخوردار است؛ اما این مهم به تدوین چارچوب‌هایی روشن و کاربردی نیاز دارد که بایست تحقیقات بیش‌تری در این موارد انجام شود.

نظریه‌های اخلاق را می‌توان به مثابه نظریه‌هایی در باب خود شکوفایی ارزیابی کرد. افلاطون فلسفه اخلاق خود را بر روان‌شناسی استوار کرده و ارسطو خیر انسان را با زندگی‌ای امکان‌پذیر می‌داند که تحقق جوهر انسانی منطبق بر کمالات زندگی باشد. حتی نظریه‌های اخلاقی مدرن بر یک برداشت با جوهر انسان استوار قابل انطباق هستند. از آن جمله می‌توان به نظریه‌های کانتی سرشت انسان به مثابه اراده عقلانی متناهی و به نظریه‌های مطلوب‌گرا که انسان را مجموعه‌ای از امیال، ترجیحات، یا وضعیت‌های عاطفی شناسایی می‌کنند؛ اشاره کرد. این نظریه‌های اخلاقی دام‌های مشترکی دارند و آن این که برداشت‌های آنها از سرشت و طبیعت انسان بیش از اندازه نحیف، یک‌جانبه و انتزاعی هستند (راغفر، ۱۳۸۶، ص ۲).

منابع

قرآن کریم

- محمد رضی، ابوالحسن (گرد آورنده)، (۱۳۶۸). نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۹). مبانی دانش اداره دولت و حکومت، تهران، سمت.
- دانایی فرد، حسن و الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر نظریه‌های مدیریت دولتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیوید، فرد آر (۱۳۸۵). مدیریت استراتژیک، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- الراغب الاصفهانی (۱۹۷۲م). مفردات الفاظ القرآن، بی‌جا، المکتبه المرتضویه.
- راغفر، حسین (۱۳۸۶). اخلاق و اقتصاد، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و

اجتماعی وزارت تحقیقات، علوم و فناوری.

رضائیان، علی (۱۳۸۴). انتظار عدالت و عدالت در سازمان، تهران، سمت.

زاهدی، شمس السادات و دیگران (۱۳۸۸). بررسی عوامل فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال هفتم، شماره بیستم، صص ۲۹-۵۵.

سید جوادین، سید رضا و ولی، بهروزپور (۱۳۸۸). همسوسازی نسبی اهداف فردی و سازمانی، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال هفتم، شماره بیستم، صص ۵۷-۷۸.

طهماسبی، رضا (۱۳۹۲). در آمدی بر نظریه‌های مدیریت دولتی، تهران، سمت.

علاقه بند، علی (۱۳۸۵). مدیریت عمومی، تهران، نشر روان.

قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۵). سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، قم، مجنون.

نقی‌پورفر، ولی الله (۱۳۸۲). اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

نوروزی، محمدتقی و دیگران (۱۳۹۱). اخلاق و مدیریت، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

بررسی ارتباط راهبری شرکتی با رفتار سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار تهران

حجت سرهنگی* - محمدآصف شفایی**

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی رابطه بین مکانیزم‌های راهبری شرکتی و رفتار سرمایه‌گذاران در ۸۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۰ است. راهبری شرکتی موجب می‌شود که مدیریت همواره به‌منظور منافع سهامداران گام بردارد و با ارائه اطلاعات مربوط و منصفانه به سرمایه‌گذاران باعث افزایش حجم معاملات شود. در این تحقیق، راهبری شرکتی با استفاده از ویژگی‌های تمرکز مالکیت، مالکیت نهادی، غیرموظف یا موظف بودن رئیس هیأت مدیره، وجود حسابرس داخلی، تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیأت مدیره و مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیأت مدیره اندازه‌گیری می‌شود و برای اندازه‌گیری رفتار سرمایه‌گذاران از حجم معاملات استفاده می‌شود. روش آماری مورد استفاده جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق رگرسیون حداقل مربعات معمولی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که راهبری شرکتی به افزایش حجم معاملات سرمایه‌گذاران منجر نمی‌شود. همچنین آثار راهبری شرکتی بر حجم معاملات در میان سرمایه‌گذاران کوچک نمایان‌تر نیست. راهبری شرکتی به افزایش توافق معاملاتی بین سرمایه‌گذاران منجر می‌شود.

واژگان کلیدی:

راهبری شرکتی، حجم معاملات، توافق معاملاتی

* استاد یار دانشگاه قم

** دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه قم

مقدمه

رسوایی مالی در شرکت‌های انرون^۱ و ورلدم کام^۲ در سال ۲۰۰۰ به استحکام مکانیزم‌های راهبری شرکتی و ایجاد قانون ساربنز و آکسلی^۳ منجر شد که هدف از این قانون اعتمادسازی سرمایه‌گذاران نسبت به صورت‌های مالی می‌باشد. تئوری‌های اقتصادی بیان می‌کنند که اعتماد نقش بسیار مهمی بین جریان اطلاعات از شرکت به سوی سرمایه‌گذاران داراست؛ به گونه‌ای که شرکت‌های دارای نظام راهبری شرکتی قوی در میان سرمایه‌گذاران مقبول‌ترند. راهبری شرکتی موجب می‌شود که مدیریت همواره به‌منظور منافع سهامداران گام بردارد و با ارائه اطلاعات مربوط و منصفانه به سرمایه‌گذاران باعث جذب آنان گردد (کارلین و دیگران، ۲۰۰۹).^۴

دامنه وسیعی از شواهد تجربی تاییدگر این واقعیت هستند که شرکت‌هایی که حاکمیت شرکتی را به‌خوبی رعایت کرده‌اند، از ارزش بالاتری برخوردارند. به طور مثال شرکت‌های کره‌ای که از حاکمیت شرکتی بهتری برخوردارند، حجم معاملاتشان نسبت به سایر شرکت‌ها ۱۶۰٪ بالاتر است. همچنین در سال ۲۰۰۴ نسبت P/E برای شرکت‌های برزیلی که از حاکمیت شرکتی خوبی برخوردارند، ۲۰٪ از سایر شرکت‌ها بالاتر بوده است (IFC2009). بهبود حاکمیت شرکتی یکی از عوامل اصلی موفقیت در جذب منابع جدید سرمایه می‌باشد. شواهد تجربی حاکی از آن است که وقتی سرمایه‌گذاران قادر به انتخاب درمورد چگونگی تخصیص سرمایه‌هایشان هستند، با فرض ثابت بودن شرایط، آنها ترجیح می‌دهند در شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتی قوی، سرمایه‌گذاری نمایند. (دادگر، یدالله و مهربانی، فاطمه، ۱۳۸۹).

بدری و شواخی زاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای در زمینه مالی-رفتاری، به منظور یافتن نقاط مرجع مناسب سرمایه‌گذاران در بورس تهران، رابطه حجم معاملات (تعداد سهام معامله شده) و عوامل رفتاری را مورد بررسی قرار داده‌اند. لذا در این تحقیق نیز بر روی حجم معاملات تمرکز شده تا پاسخ سرمایه‌گذاران در برابر تغییر راهبری شرکتی ارزیابی گردد. بنابراین، تاثیرات راهبری شرکتی بر روی رفتار سرمایه‌گذار بدون تحقیق باقی مانده است. به هر حال چندین دلیل وجود دارد که چرا راهبری شرکتی برای سرمایه‌گذارانی

^۱Enron

^۲WorldCom

^۳Sarbanes-Oxley

^۴Carlin, B., Dorobantu, F., Viswanathan, s., 2009

که به انتخاب سهام دست می‌زنند، مهم است. راهبری شرکتی بر روی ارزش ایجاد شده توسط شرکت که بین سهامداران تقسیم می‌شود، تاثیر می‌گذارد و سود به مجموعه‌ای از سهامداران که مشارکت گسترده دارند و یا با مدیران درارتباط هستند، تعلق می‌گیرد. برای مثال بعضی از سرمایه‌گذاران ممکن است انتظار داشته باشند تا سود را به وسیله معاملات در قیمت‌های مناسب و دلخواه جست‌وجو کنند؛ زیرا آنها به اطلاعات خصوصی شرکت‌هایی که دارای راهبری شرکتی ضعیف هستند، دسترسی دارند. اگر طبقه‌های مختلف سرمایه‌گذاران انتظار بازده‌های مختلف براساس کیفیت حاکمیت شرکتی دارند، آنها باید ترجیحات متفاوتی برای این ویژگی (راهبری شرکتی) از خود بروز دهند. تعجب‌آور نیست که شواهد گفتاری نشان می‌دهد کیفیت راهبری شرکتی به تصمیمات سرمایه‌گذار درباره اینکه کدام سهام را بخرند، تاثیر می‌گذارد و هنوز تحقیقات تجربی سیستماتیکی در این زمینه وجود ندارد. سرمایه‌گذاران سهام را فقط بر پایه ریسک شرکت و بازده انتخاب نمی‌کنند؛ بلکه آنها سایر ویژگی‌های شرکت که به بازده هم ارتباطی ندارد؛ مثل چشم‌انداز رشد و آشنایی آنها با ماهیت کسب و کار شرکت را مورد نظر قرار می‌دهند (کنگ و استولز، ۱۹۹۷؛ هوپرمن، ۲۰۰۱)^۱

تعریف حاکمیت شرکتی

براساس تحلیل‌های نظری و شواهد تجربی، افزایش عدم شفافیت یا نابرابری اطلاعات، با کاهش تعداد معامله‌گران، هزینه‌های زیاد معاملات، نقدینگی پایین اوراق بهادار و حجم معاملات رابطه دارد و در مجموع به کاهش منافع اجتماعی ناشی از معامله منجر می‌شود. پیامدهای اقتصادی ابزار حمایتی اتخاذ شده توسط سرمایه‌گذاران کم اطلاع، هنگام رویایی با سرمایه‌گذاران مطلع و هزینه‌های گزاف و عدم شفافیت در بازار باعث می‌شود تا سیاست‌گذاران به دنبال روش‌های مقابله با این پدیده برآیند. به تایید تحلیل‌های نظری و شواهد تجربی، یکی از روش‌های مقابله با این پدیده، سازوکارهای حاکمیت شرکتی است.

سیستم حاکمیت شرکتی را می‌توان مجموعه قوانین، مقررات، نهادها و روش‌هایی تعریف کرد که تعیین می‌کنند شرکت‌ها چگونه و به نفع چه کسانی اداره شوند (شانظریان به نقل از مگینسون، ۱۳۸۹). حاکمیت شرکتی تعدادی از مسئولیت‌ها

^۱-Huberman, Gur, 2001; Kang, Jun-Koo, and Ren'eM. Stulz, 1997

و شیوه‌های اعمال شده توسط هیأت مدیره و مدیران موظف با هدف مشخص کردن مسیر راهبردی است که تضمین کننده دستیابی به اهداف پاسخ گوی، شفافیت، کنترل ریسک‌ها، ایجاد اعتماد عمومی و مصرف منابع به طور مسئولانه است (حساس یگانه، ۱۳۸۵). فدراسیون بین المللی حسابداران^۱، در سال ۲۰۰۴ حاکمیت شرکتی را چنین تعریف کرده است: «حاکمیت شرکتی، تعدادی مسئولیت‌ها و شیوه‌های به کار برده شده توسط هیأت مدیره و مدیران موظف با هدف مشخص کردن مسیر استراتژیک است که تضمین کننده دستیابی به هدف‌ها، کنترل ریسک‌ها و مصرف مسئولانه منابع است (کردتبار، ۱۳۸۷).

تئوری نمایندگی

«تئوری نمایندگی» فرض می‌کند که انسان دارای محدودیت خردمندی، علایق شخصی و تمایلات فرصت طلبی است. لذا مدیران با داشتن اطلاعات خصوصی و با استفاده از عدم تقارن اطلاعات، به دنبال حداکثر کردن منافع خود هستند. تمرکز این تئوری بر شرکت و دلایل و نتایج تعارضات نمایندگی مابین سهامداران و مدیران و اثربخشی شیوه‌های مختلف حاکمیت شرکتی طراحی شده برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و افزایش شفافیت است. سازوکارهای حاکمیت شرکتی، از قبیل ترکیب هیأت مدیره و ساختار مالکیت، می‌تواند به کاهش عدم تقارن اطلاعات، افزایش شفافیت و ارائه منصفانه اطلاعات کمک کند و به افزایش حجم معاملات شرکت منجر شود.

پیشینه تحقیق

در حال حاضر، تحقیقات تجربی کمی درباره رابطه راهبری شرکتی و رفتار سرمایه‌گذاران وجود دارد. با این حال، تحقیقات مشابهی وجود دارد که در ادامه به تشریح مختصر آنها می‌پردازیم. یک تحقیق درمورد راهبری شرکتی و رفتار سرمایه‌گذاران که بیش تر بر ادراک سرمایه‌گذاران انفرادی کم تجربه و با تجربه از

^۱International federation accountant

راهبری شرکتی در انتخاب سهام می‌باشد؛ تحقیق چانگ و وی^۱ در سال ۲۰۱۰ است. آنان با توجه به پرسشنامه‌ای که برای سرمایه‌گذاران تایوانی طرح کرده بودند. به فرضیات زیر پاسخ دادند. از شرکت کنندگان خواسته شده بود تا به سوالات مربوط به اطلاعات مالی و اطلاعات حاکمیت شرکتی شرکت‌ها، در یک صنعت خاص پاسخ داده شود:

فرضیه یک الف: حاکمیت شرکتی با تصمیمات سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران انفرادی ارتباط مثبتی دارد.

فرضیه یک ب: حاکمیت شرکتی با درستی گزارش‌های شرکت ارتباط مثبتی دارد.

فرضیه دو الف: ارتباط بین حاکمیت شرکتی و تصمیمات سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران انفرادی که دارای سطح مختلف تجربیات سرمایه‌گذاری هستند، متفاوت می‌باشد. مثلاً سرمایه‌گذاران انفرادی با تجربه بالا بهتر از سرمایه‌گذاران انفرادی کم تجربه می‌توانند هنگام تصمیمات سرمایه‌گذاری، حاکمیت شرکتی را مورد نظر قرار دهند.

فرضیه دو ب: ارتباط بین حاکمیت شرکتی و درستی گزارش‌های شرکت در بین سرمایه‌گذاران که دارای سطح مختلف تجربیات سرمایه‌گذاری هستند، متفاوت می‌باشد. مثلاً سرمایه‌گذاران انفرادی با تجربه بالا بهتر از سرمایه‌گذاران انفرادی کم تجربه می‌توانند هنگام درستی گزارش‌های شرکت، حاکمیت شرکتی را مورد نظر قرار دهند. یافته‌های آنان حاکی از این است که سرمایه‌گذاران انفرادی متمایلند مبلغ بالایی برای سهام شرکت‌هایی که دارای حاکمیت شرکتی قوی هستند، پرداخت کنند و اعتماد سرمایه‌گذاران به درستی گزارش‌ای این شرکت‌ها بسیار بالاست. بنابراین، حاکمیت شرکتی می‌تواند بر سرمایه‌گذاران انفرادی تایوان تاثیرگذار باشد. به علاوه یافته‌های آنان نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران با تجربه تمایل دارند شرکت‌های دارای با حاکمیت شرکتی قوی را مورد سرمایه‌گذاری قرار

^۱Dang Chang & Jo-ting Wei

دهند؛ ولو این که سود هر سهم در کوتاه مدت رشد نداشته باشد. در مقابل، سرمایه‌گذاران بی تجربه بیش‌تر به نسبت P/E شرکت‌ها توجه می‌کنند و بر مبنای آن تصمیم‌گیری می‌کنند.

مانجینا و تورجینا^۱ (۲۰۰۷) بین راهبری شرکتی و سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران خارجی در بازار سهام آفریقای جنوبی ارتباط مثبتی یافتند. یافته‌های آنها حاکی از این منطق است که سرمایه‌گذاران تمایل دارند در شرکت‌هایی که حاکمیت شرکتی قوی دارند و کیفیت افشای اطلاعات بالاست، سرمایه‌گذاری کنند. اگنس و همکاران^۲ (۲۰۱۰) به بررسی رابطه حاکمیت شرکتی و دستکاری سود از طریق معامله با اشخاص وابسته پرداختند. آنها دریافتند که کیفیت حاکمیت شرکتی بر عدم استفاده از معاملات با اشخاص وابسته به منظور دستکاری سود موثر است. جیب و عزیزم^۳ (۲۰۰۸) رابطه حاکمیت شرکتی، و مربوط بودن اطلاعات حسابداری را آزمون نمودند. آنها دریافتند که حاکمیت شرکتی موجب افزایش حجم افشای اطلاعات شرکت می‌شود که این مسئله خود منجر به کاهش عدم تقارن اطلاعات بین مدیران و سهامداران و نهایتاً موجب جلب اعتماد سهامدار می‌شود. آنها دریافتند که اطلاعات حسابداری شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتی قوی‌تر از ارزش مربوط تری برخوردار است. اسلی و اوهارا^۴ (۱۹۹۴) برای ارتباط بین حجم معاملات و رفتار قیمت سهام مدلی ابداع کردند. در مدل آنها روند حجم معاملات گویای کیفیت اطلاعات درباره قیمت‌های گذشته سهام بود. آنها دریافتند که مبادله‌گرانی که به حجم معاملات سهام گذشته یک شرکت توجه خاصی دارند، نسبت به کسانی که فقط به قیمت کنونی و بازده توجه دارند، دارای عملکرد و سودآوری بهتری هستند. لئوز^۵ و همکاران (۲۰۰۳) با به کارگیری

^۱-Mangena, M., Tauringana, V., 2007

^۲Agnes.I.w., Wong.R.M.&Firth

^۳Habib.A.,& Azim,I.

^۴Easley.D,Ohara,M.1994

^۵Leuz

معیارهای متعددی از حاکمیت شرکتی، از جمله اعضای غیر موظف هیأت مدیره نشان دادند که حاکمیت شرکتی قوی و موثرتر با کاهش عدم تقارن اطلاعات در مورد سهام شرکت، باعث افزایش شفافیت مالی و عملیاتی می‌گردد و حجم معاملات سهام را از طریق کاهش اختلاف قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام افزایش می‌دهد.

یکی از پژوهش‌های صورت گرفته، در زمینه شناسایی عوامل تاثیرگذار بر رفتار سرمایه‌گذاران، پژوهشی است که توسط حسن التمیمی^۱ (۲۰۰۳) در بازار سرمایه امارات صورت گرفت. وی متغیرهای تاثیرگذار بر رفتار سرمایه‌گذاران را در پنج گروه از عوامل طبقه‌بندی کرد. این عوامل عبارتند از: اطلاعات مالی و حسابداری، اطلاعات خنثی، توصیه‌های جانبدارانه، انطباق تصویر خود با شرکت، و نیازهای شخصی سرمایه‌گذار. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که متغیرهای مرتبط با نظریه حداکثر کردن مطلوبیت، از قبیل: رشد سودآوری، سود نقدی پرداخت شده به سهامداران و سود هر سهم پیش بینی شده، شفافیت اطلاعات مالی از مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار در قصد خرید یک سهم در بازار است. بیگدلی و طهرانی (۱۳۸۵) رابطه اعتماد بیش از حد سرمایه‌گذاران انفرادی و حجم معاملات آنها را در بورس اوراق بهادار تهران بررسی کردند. در این تحقیق، نماینده اعتماد بیش از حد سرمایه‌گذاران با معیارهای تخمین نادرست دقت اطلاعات، اثر بهتر از متوسط و توهم کنترل سنجیده شده است. در فرضیات مهم تحقیق، رابطه کل حجم معاملات با سه معیار اعتماد بیش از حد بررسی و هر سه فرضیه کلی زیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد تایید شد:

۱. بین حجم معاملات و تخمین نادرست دقت اطلاعات رابطه معناداری وجود دارد.

۲. بین حجم معاملات و اثر بهتر از متوسط رابطه معنی داری وجود دارد.

۳. بین حجم معاملات و توهم کنترل رابطه معنی داری وجود دارد.

^۱-Hasan al tamimi,(2003)

یافته‌های آنان نشان می‌دهد که در فرضیه اول، رابطه مثبت و مستقیم، ولی ضعیف است. براساس فرضیه اعتماد بیش از حد، هر اندازه افراد با درجه اطمینان بالاتر نسبت به عقاید اشتباه خود اظهار نظر کنند، بیش‌تر مبادله می‌کنند. در فرضیه دوم، رابطه بین دو متغیر مثبت و مستقیم، ولی ضعیف است. اثر بهتر از متوسط، درجه‌ای که افراد خود را بهتر از متوسط، قلمداد می‌کنند، می‌سجد. اگر افراد خود را از جهت داشتن اطلاعات و مهارت سرمایه‌گذاری از بقیه بدانند، بیش‌تر مبادله می‌کنند تا بتوانند از ارجحیت دانش خود سود ببرند. در فرضیه سوم رابطه بین دو متغیر مستقیم است. توهم کنترل، بیان کننده اعتماد بیش از حد افراد در توانایی کنترل شرایطی است که به طور منطقی فاقد این توانایی هستند.

سازوکارهای حاکمیت شرکتی مورد بررسی تحقیق

تمرکز مالکیت^۱

رامسر و بلایر بر این عقیده هستند که افزایش تمرکز مالکیت سهامداران بزرگ، انگیزه کافی برای نظارت بر مدیران فراهم می‌آورد. دمستز و لهن به طور تجربی این دیدگاه را با این یافته که دارندگان سهام بیشتر، انگیزه تحمل هزینه‌های ثابت جمع‌آوری اطلاعات و دخالت در نظارت مدیریت را دارند؛ حمایت می‌کنند. در مقابل، مالکیت پراکنده، برای نظارت بر مدیریت دارند. انتظار می‌رود وجود سهامداران بزرگ به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، افزایش ارائه منصفانه اطلاعات و شفافیت مالی منجر شود و در نتیجه حجم معاملات افزایش یابد.

مالکیت نهادی^۲

مطابق ادبیات موجود، «مالکیت نهادی» به صورت مجموع درصد سهام شرکت که به بانک‌ها، بیمه‌ها، نهادهای مالی، شرکت‌های هلدینگ، سازمان‌ها و نهادها و شرکت‌های دولتی متعلق است؛ تعریف می‌شود. دل گئورسیو و هاو کینز شواهدی

^۱Ownership Concentration

^۲Institutional Ownership

یافتند که بر اساس آن، شرکت‌های نظارت شونده از طریق سرمایه‌گذاران نهادی می‌توانند رفتار مدیریت را محدود کنند. سرمایه‌گذاران نهادی منابع و توانایی نظارت، نظم دادن و تاثیر بر مدیران را دارند. نظارت بر شرکت‌ها از طریق سرمایه‌گذاران نهادی می‌تواند مدیران را برای توجه بیش‌تر بر افشای اطلاعات و جلب اعتماد سهامداران (افزایش حجم معاملات) و توجه کم‌تر به رفتار فرصت طلبانه وادار کند.

حسابرس داخلی^۱

«حسابرس داخلی» سازوکاری برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران، محافظت از سرمایه‌گذاران، تقویت سیستم کنترل داخلی و حفظ کیفیت افشای اطلاعات حسابداری و مالی می‌باشد. هو و وانگ پی بردند که شرکت‌های بزرگی که دارای حسابرسی داخلی هستند، اطلاعات بیش‌تری را به صورت اختیاری افشا می‌کنند. بنابراین، شفافیت اطلاعات در این شرکت‌ها بالا است و وجود حسابرس داخلی به افزایش حجم معاملات منجر می‌شود.

استقلال هیأت مدیره^۲

تعدادی از مطالعات انجام شده، ارتباط مستقیم با اهمیتی را بین نسبت مدیران غیر اجرایی و سطوح افشای اختیاری گزارش کرده‌اند. معمولاً با هیأتی که دارای نسبت بزرگی از مدیران غیراجرایی است، می‌توان تصویر مثبتی از استقلال و مسئولیت پاسخگویی را به سهامداران پیش بینی نمود (دیدمن، ۲۰۰۰). بنابراین، وجود مدیران غیر اجرایی موجب افزایش کیفیت افشا می‌شود و حجم معاملات را افزایش می‌دهد. در مورد موظف یا غیر موظف بودن رئیس هیأت مدیره نیز باید گفت که رئیس هیأت مدیره غیر موظف بدون جانب‌داری و بدون درنظرگرفتن منافع شخصی به نظارت بیش‌تر و افزایش ارائه منصفانه اطلاعات منجر می‌شود و حجم معاملات را افزایش می‌دهد.

^۱Internal Audit

^۲Board Independent

مدت زمان تصدی مدیر عامل در هیأت مدیره^۱

درمورد تصدی مدیرعامل، جنسن، هرمالین و ویزیچ استدلال می‌کنند که مدیر عامل در جایگاهی است که ترکیب هیات مدیره را کنترل می‌کند و بنابراین، توانایی نظارت توسط هیات مدیره را کاهش می‌دهد. یکی از راه‌های شناسایی این موضوع از طریق طول مدت خدمت او به عنوان مدیر عامل است. از آنجا که در صورت افزایش تصدی مدیر عامل، جایگاه مدیر عامل ممکن است ثبات و قدرت بیش‌تری پیدا کند؛ احتمال کم‌تری دارد به افشای اطلاعات خصوصی و افزایش شفافیت بپردازد. در نتیجه طول مدت تصدی مدیر عامل ممکن است به کاهش حجم معاملات منجر می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: راهبری شرکتی به افزایش حجم معاملات سرمایه‌گذاران منجر می‌شود.

حاکمیت شرکتی خوب، میزان آسیب‌پذیری شرکت‌ها را درموقع بحران مالی کاهش می‌دهد؛ حقوق مالکیت را تقویت می‌کند؛ هزینه معاملات و هزینه سرمایه را کاهش داده، به گسترش بازار سرمایه کمک می‌کند (عاشقی اسکویی، ۱۳۹۰). در این تحقیق فرض شده است، راهبری شرکتی قوی به صرف زمان کوتاهی جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات افشا شده منجر می‌گردد و همچنین سرمایه‌گذاران با درنظر گرفتن راهبری شرکتی شرکت‌ها، هزینه استفاده از خدمات تحلیل‌گران را کاهش می‌دهند. در نتیجه راهبری شرکتی باعث افشای مناسب، منصفانه، افزایش حجم معاملات و روان شدن سهام یک شرکت می‌شود.

$$\begin{aligned} AVOL_{it} = & \beta_0 + \beta_1 OWNCON_{it} + \beta_2 INSOWN_{it} + \beta_3 CEO_{it} + \beta_4 INAUDIT_{it} + \beta_5 BRDIND_{it} + \beta_6 TENUER_{it} \\ & + \beta_7 SIZE_{it} + \beta_8 PVOL_{it} + \beta_9 MTB_{it} + \beta_{10} EARNINGS_{it} + \\ & \beta_{11} NY_EARNINGS_{it} + \beta_{12} AGE_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned} \quad (\text{مدل یک})$$

^۱Chief Executive Officer Tenure

متغیر وابسته

AVOL_{it}: حجم غیرعادی معاملات که برابر است با متوسط حجم معاملات روزانه سهام یک ماه قبل از پایان سال مالی، منهای متوسط حجم معاملات روزانه سهام در ۱۱ ماه قبل از پایان سال مالی، تقسیم بر متوسط حجم معاملات روزانه سهام در ۱۱ ماه قبل از پایان سال مالی.

متغیرهای مستقل

OWNCON_{it}: تمرکز مالکیت: مجموع درصد تملک سهامدارانی که حداقل ۵ درصد سهام شرکت را در اختیار دارند (سهامداران عمده).

INSOWN_{it}: مجموع درصد سهام شرکت که به بانک‌ها، بیمه‌ها، نهادهای مالی، شرکت‌های هلدینگ، سازمان‌ها و نهادهای و شرکت‌های دولتی متعلق می‌باشد.

CEOD_{it}: اگر رئیس هیأت مدیره غیر موظف باشد، برابر با یک و در غیر این صورت، برابر با صفر می‌باشد.

INAUDIT_{it}: اگر شرکت دارای حسابرس داخلی باشد، برابر با یک و در صورت عدم حسابرس داخلی صفر می‌باشد.

BRDIND_{it}: تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیأت مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضا.

TENUER_{it}: لگاریتم طبیعی مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیأت مدیره.

متغیرهای کنترل

PVOL_{it}: نوسانات یا تغییرات قیمت برای کنترل عدم اطمینان که برابر است با انحراف معیار قیمت سهام.

size_{it}: لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی، برای کنترل اندازه شرکت.

MTB_{it}: نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی، برای کنترل فرصت‌های رشد.

EARNINGS_{it}: سود عملیاتی که با جمع دارایی‌ها هم‌مقیاس شده است (سود

عملیاتی تقسیم بر جمع دارایی‌ها).

$NY_EARNINGS_{it}$: سود عملیاتی سال بعد که با جمع دارایی‌ها هم‌مقیاس شده که نشان‌دهنده پایداری سود است (سود عملیاتی سال بعد تقسیم بر جمع دارایی‌های سال بعد).

AGE_{it} : عمر شرکت به صورت سال جاری، منهای سالی که شرکت تاسیس شده است، اندازه‌گیری می‌شود. به عبارت دیگر: برابر است با تعداد سال‌هایی که از زمان تاسیس شرکت گذشته است.

فرضیه دوم

فرضیه دوم: آثار راهبری شرکتی بر حجم معاملات در میان سرمایه‌گذاران کوچک نمایان تر است.

برای آزمون فرضیه دوم، شرکت‌های مورد بررسی به دو گروه، شرکت‌های دارای درصد بالای سهامداران نهادی نسبت به سهامداران حقیقی (سرمایه‌گذاران کوچک) و شرکت‌های دارای درصد بالای سهامداران حقیقی نسبت به سهامداران نهادی (سرمایه‌گذاران بزرگ) تقسیم شده و مدل اول برای این دو گروه به صورت جداگانه برازش و ضریب متغیر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی در دو گروه با هم مقایسه شد.

فرضیه سوم

راهبری شرکتی به افزایش توافق معاملاتی بین سرمایه‌گذاران منجر می‌شود. علاوه بر حجم معاملات، بررسی خواهد شد که آیا راهبری شرکتی به تفاوت در تجزیه و تحلیل و ایجاد برداشت‌های مختلف سرمایه‌گذاران از گزارش‌ها منجر می‌گردد یا خیر؟ آیا سرمایه‌گذاران با در نظر گرفتن حاکمیت شرکتی، داده‌ها را به روش متفاوتی پردازش می‌کنند؟ پیش فرض اصلی بدین گونه است که با شناخت راهبری شرکتی، توافق بین سرمایه‌گذاران در مورد اطلاعات پردازش شده افزایش می‌یابد. توافق معاملاتی سرمایه‌گذاران در این تحقیق، با توجه به روند معاملات در میان سرمایه‌گذاران در دوره خاص و بر روی یک سهام خاص اندازه‌گیری

می‌شود. هرگاه میان سرمایه‌گذاران کوچک و بزرگ در مورد سهام خاص توافق وجود داشته باشد، درصد تغییر مالکیت از سرمایه‌گذاران کوچک به بزرگ و یا بالعکس به صفر میل می‌کند و در صورت عدم توافق، درصد مربوط به صد نزدیک می‌شود و به انتقال مالکیت از سرمایه‌گذاران کوچک به بزرگ و یا بالعکس منجر می‌گردد. بدین منظور درصدی از سهام مورد نظر را که سرمایه‌گذاران کوچک مورد معامله قرار داده‌اند، با درصدی که سرمایه‌گذاران بزرگ معامله کرده‌اند، مورد مقایسه قرار می‌دهیم. در صورت توافق کامل درصد تغییر مالکیت بین سرمایه‌گذاران کوچک و بزرگ صفر می‌باشد و هیچ گونه تغییر مالکیتی رخ نمی‌دهد؛ ولی عدم توافق کامل باعث انتقال مالکیت از سرمایه‌گذاران کوچک به بزرگ و یا بالعکس می‌گردد و قدر مطلق درصد تغییر مالکیت صد درصد (یک) می‌شود. بنابراین، توافق معاملاتی در یک بازه صفر و یک قرار می‌گیرد.

$$\begin{aligned} \text{TRADE_CONS}_{it} = & \beta_0 + \beta_1 \text{OWNCON}_{it} + \beta_2 \text{INSOWN}_{it} + \beta_3 \text{CEOD}_{it} + \beta_4 \text{INA} \\ & \text{UDIT}_{it} + \beta_5 \text{BRDIND}_i + \beta_6 \text{TENUER}_{it} + \beta_7 \text{SIZE}_{it} + \beta_8 \text{PVOL}_{it} + \beta_9 \text{MTB}_{it} + \beta_{10} \\ & \text{EARNINGS}_{it} + \beta_{11} \text{NY_EARNINGS}_{it} + \beta_{12} \text{AGE}_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned} \quad (\text{مدل دو})$$

متغیر وابسته

TRADE_CONS_{it} : توافق معاملاتی که برابر است با متوسط قدر مطلق درصد تغییر مالکیت بین سرمایه‌گذاران کوچک و بزرگ. سرمایه‌گذاران کوچک کسانی هستند که حداکثر ۵ درصد مالکیت شرکت را در اختیار دارند و در قسمت حقوق صاحبان سهام ترازنامه به عنوان سایر سهامداران از آنها نام برده می‌شود.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر قلمرو موضوعی، جزء تحقیقات حسابداری ارتباط ارزشی؛ و از نظر قلمرو زمانی، از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۰ و از نظر قلمرو مکانی، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را شامل می‌شود؛ با تصویب قانون بازار سرمایه در سال ۱۳۸۴ و الزام شرکت‌های حاضر در بازار سرمایه ایران به ارائه

سیستماتیک و نظام‌مند اطلاعات، می‌توان توقع داشت که قابلیت اتکای اطلاعات از این تاریخ به بعد بیش‌تر باشد. در این فصل داده‌های ۸۶ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ بررسی و نتایج به‌دست آمده تجزیه و تحلیل می‌شود. قابل ذکر است که متغیرهای پژوهش با نرم‌افزار Excel محاسبه و سپس داده‌ها به صورت تلفیقی^۱ با استفاده از نرم افزار Eviews 6 تجزیه و تحلیل شده است.

جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ است. جامعه آماری با توجه به ملاحظات زیر محدود می‌شود:

۱. پایان سال مالی شرکت، منتهی به پایان اسفندماه باشد. این محدودیت به منظور قابلیت مقایسه اقلام جامعه و نیز دوره زمانی انباشته منظور شده است؛
 ۲. توقف فعالیت نداشته و دوره مالی خود را در طی این مدت تغییر نداده باشند؛
 ۳. شرکت مربوط، از شرکت‌های فعال در گروه واسطه‌گری مالی و سرمایه‌گذاری نباشد (به منظور تشابه نوع اقلام و طبقه‌بندی آنها در صورت‌های مالی)؛
 ۴. از آنجا که در تحقیق حاضر، سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ تا قبل از ۱۳۸۶ در بورس تهران پذیرفته شده باشد؛
 ۵. حداقل ۲۰٪ سهام شناور آزاد داشته باشد.
 ۶. اطلاعات مورد نیاز در این تحقیق، درباره آن در دسترس باشد.
- اندازه نمونه پس از گذر از روش نمونه‌گیری حذفی، به ۸۶ شرکت رسید که داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰ برای این شرکت‌ها جمع‌آوری گردید.

¹. Panel

یافته‌های پژوهش

نگاره شماره (۱) حاوی اطلاعات آمار توصیفی متغیرهای پژوهش است.

نگاره شماره (۱). آمار توصیفی متغیرهای مورد بررسی در رگرسیون

سود عملیاتی سال بعد به کل مجموع دارایی‌های سال بعد	سود عملیاتی سال جاری به کل مجموع دارایی‌ها	نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	نوسان‌ها یا تغییرات قیمت برای کنترل عدم اطمینان	لگاریتم طبیعی مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیات مدیره	تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیات مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضا	برخورداری از حسابرس داخلی	غیر موظف‌بودن رئیس هیات مدیره	سرمایه‌گذاران نهادی	تمرکز مالکیت	توافق معاملاتی	حجم غیر عادی معاملات
Y_EARNINGS	EARNINGS	MTB	size	PVOL	TENUER	BRDIND	INAUDIT	CEOD	INSOWN	OWNCON	TRADE_CONS	AVOL
۰.۱۳۶۹۵۳	۰.۱۴۳۳۰۲	۱.۹۰۵۲۷۹	۱۱.۵۶۴۴۹	۱۰۴۳.۸۹۱۶	۰.۱۵۹۶۸	۰.۶۳۸۷۹۱	۰.۶۸۳۷۲۱	۰.۸۱۱۶۲۸	۰.۳۸۹۷	۰.۶۲۴۶۳	۰.۰۸۸۸۹۴	۰.۵۴۶۷۶۷
۰.۱۲	۰.۱۲	۱.۵۲	۱۱.۴۸۵	۴۳۶.۸۴۵	۰.۲۲	۰.۶	۱	۱	۰.۲۴۵	۰.۶۸۵	۰	-۰.۳۰۰۰۰۰
۱.۱۲	۱.۱۲	۲۷.۵۸	۱۳.۸۸	۱۳۰۱۰۷.۴۰۲۵	۰.۸۵	۱	۱	۱	۰.۹۶۲۸	۰.۸۲۱	۰.۵۲۴۴	۵۰.۷۷۰۰۰
-۰.۲۷	-۰.۲۷	-۴۴.۰۹	۹.۸۲	۰	-۱۰.۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	-۱۰.۰۰۰۰۰۰
۰.۱۳۶۰۲۷	۰.۱۳۶۷۲۷	۳.۵۷۱۶۲۱	۰.۷۰۲۴۶۴	۶۳۳۵.۲۲۰	۰.۳۵۶۱۸۲	۰.۲۲۶۷۲۷	۰.۴۵۵۵۶۵	۰.۳۹۱۴۶۴	۰.۳۰۰۱۲۲	۰.۱۸۴۷۴	۰.۰۱۶۸۷	۳.۶۷۲۰۴۹
۱.۸۰۰۰۵۰۷	۱.۷۵۷۷۱۳	-۳.۲۸۴۷۸۴	۰.۶۰۷۳۱۳	۱۹.۹۱۰۶۴	-۰.۴۶۸۷۴	-۱.۱۸۰۱۱	-۰.۷۹۰۱۶	-۱.۵۹۳۹۶۸	۰.۲۲۴۷۶۲	-۱.۷۳۳۴۴	۸.۲۳۷۳۸۳	۹.۱۹۳۶۷۱
۱۴.۲۰۳۰۲	۱۳.۵۵۴۱۲	۷۶.۵۲۱۷۹	۳.۲۹۲۶۳۱	۴۰۶.۶۵۷۲	۳۰.۴۸۸۸	۴.۳۴۷۳۶۶	۱.۶۲۴۳۵	۳.۵۴۰۷۳۴	-۱.۴۵۷۶	۲.۵۹۳۱۰	۸۶.۹۴۳۴۹	۱۱۲۰.۸۱۹
۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۳۰	۴۴۴	۴۳۰

نتایج آزمون فرضیه اول در نگاره شماره (۲)

نگاره شماره (۲): نتایج برآورد مدل (۱)				
متغیر وابسته: حجم غیرعادی معاملات				
دوره زمانی: ۱۳۸۶-۱۳۹۰ تعداد سال-شرکت: ۴۳۰				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی داری
ضریب ثابت	۱.۰۱۰۷۴۴	۳.۲۵۲۵۶۶	۰.۵۸۷۴۵۷	۰.۰۰۰۰
تمرکز مالکیت	۰.۰۰۹۸۵۶	۰.۰۳۳۴۲۶	۰.۲۹۴۸۶۴	۰.۷۶۸۲
سرمایه گذاران نهادی	۰.۰۱۶۱۴۵	۰.۰۲۴۲۳۰	۰.۶۶۶۳۲۴	۰.۵۰۵۶
غیر موظف بودن رئیس هیأت مدیره	۰.۰۱۵۸۳۵	۰.۵۷۷۶۰۱	۰.۰۲۷۴۱۶	۰.۹۷۸۱
برخورداری از حسابرس داخلی	-۰.۱۱۳۰۰۳	۰.۴۱۱۰۷۰	-۰.۲۷۴۹۰۰	۰.۷۸۳۵
تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیأت مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضا	۰.۳۶۹۱۶۳	۰.۹۶۴۴۸۹	۰.۳۸۲۷۵۵	۰.۷۰۲۱
لگاریتم طبیعی مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیأت مدیره	۰.۱۷۹۰۹۹	۰.۵۱۷۸۲۸	۱.۱۱۸۳۲۴	۰.۲۶۴۱
نوسان ها یا تغییرات قیمت برای کنترل عدم اطمینان	۰.۱۰۰۱۰۷	۰.۰۰۰۵۴۶	۰.۱۹۶۷	۰.۰۳۹۹
لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	۰.۱۴۳۸۵۰	۰.۲۸۶۹۲۴	۰.۵۰۱۳۵۴	۰.۰۰۶۱۶۴
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	۰.۰۰۴۴۸۹	۰.۰۵۱۹۵۴	۰.۰۸۶۴۰۳	۰.۹۳۱۲
سود عملیاتی سال جاری به کل مجموع دارایی ها	۰.۳۸۸۴۳۸	۱.۵۶۹۵۶۹	۰.۲۴۷۴۸۱	۰.۸۰۴۷
سود عملیاتی سال بعد به کل مجموع دارایی های سال بعد	۱.۲۹۹۲۵۳	۱.۶۳۱۹۱۶	۰.۸۰۱۰۶۰	۰.۰۴۲۳
سن شرکت	۰.۰۱۰۴۶۴	۰.۰۱۲۹۷۷	۰.۸۰۶۳۸۱	۰.۴۲۰۵
ضریب تعیین (R^2)	۰.۱۳۰۰۶۸۶			
ضریب تعیین (R^2) تعدیل شده	۰.۱۲۱۶۷۵۵			
آماره F	۲. ۴۱۰۸۹۶			
سطح معنی داری آماره F	۰.۰۲۹۲۸۹			
آماره دوربین واتسون	۱.۹۵۰۸۴۸			

۲.۲۴۲۴۰۰	آماره کای-دو (ضریب لاگرانژ)
۰.۲۴۱۵۵۰	سطح معنی‌داری آماره کای-دو

برای معنی‌دار بودن رگرسیون از تحلیل واریانس (آزمون F) استفاده می‌کنیم.
مطابق داده‌های

نگاره شماره (۲)، نظر به این که سطح معنی داری آماره $F (0.0292)$ کم تر از 0.05 است؛ می توان گفت شاخص نیکویی برازش مدل، یعنی آماره F معنی دار است و در نتیجه رگرسیون معنی دار است. برای آزمون استقلال داده ها، از آماره دوربین واتسون استفاده شد. به طور کلی آزمون دوربین واتسون همبستگی سریالی بین باقیمانده های رگرسیون را آزمون می نماید. در این مدل، مقدار این آماره برابر $1/950$ است که نشان می دهد هم خطی بین مانده های متوالی وجود ندارد.

طبق نگاره شماره (۲) بین حجم معاملات با نوسانات قیمت، سود عملیاتی دوره آتی هم مقیاس شده با جمع دارایی ها و لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد؛ ولی بین مکانیزم های حاکمیت شرکتی با حجم معاملات رابطه معناداری یافت نشد.

نتایج آزمون فرضیه دوم در نگاره (۳)

جدول ۴-۹ نتایج برآورد مدل (۱) برای فرضیه دوم (سرمایه گذاران بزرگ)				
متغیر وابسته: حجم غیرعادی معاملات				
دوره زمانی: ۱۳۸۶-۱۳۹۰ تعداد سال-شرکت: 355				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی داری
ضریب ثابت	۱.۰۶۸۲۵	۳.۲۹۴۰۳۲	۰.۳۲۴۲۹	۰.۰۰۰۰۰
تمرکز مالکیت	۰.۰۲۷۷۷۴	۰.۰۳۴۶۷۵	۰.۸۰۰۹۸۹	۰.۴۲۳۷
سرمایه گذاران نهادی	۰.۰۱۸۷۱۳	۰.۰۲۱۸۲۴	۰.۸۵۷۴۵۰	۰.۳۹۱۸
غیر موظف بودن رئیس هیأت مدیره	۰.۳۵۴۹۷۴	۰.۴۰۹۶۵۴	۰.۸۵۴۲۲۳	۰.۳۹۳۵
برخورداری از حسابرس داخلی	۰.۲۹۹۹۶۱	۰.۳۰۹۲۵۴	۰.۷۵۴۲۳	۰.۲۹۳۵
تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیأت مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضا	۰.۴۲۳۹۲۸	۰.۹۴۷۵۷۷	۰.۴۴۷۳۸۱	۰.۶۵۴۹
لگاریتم طبیعی مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیات مدیره	۰.۷۱۸۷۶	۰.۵۱۴۶۹۸	۱.۳۹۶۴۶۹	۰.۱۶۳۵

نوسان‌های یا تغییرات قیمت برای کنترل عدم اطمینان	۰.۰۰۱۲	۰.۰۴۹	۰.۲۵۸۸۱	۰.۰۰۰۱
لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	۰.۲۸۲۲۳۷	۰.۲۸۲۲۳۷	۰.۱۰۰۵۵۴	۰.۰۵۱۵
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	۰.۰۱۸۰۷۴	۰.۰۶۸۳۰۸	۰.۲۶۴۵۹۸	۰.۷۹۱۵
سود عملیاتی سال جاری به کل مجموع دارایی‌ها	-۰.۶۳۷۵۹۹	۱.۴۷۳۲	-۰.۴۳۲۷۷	۰.۶۶۵۴
سود عملیاتی سال بعد به کل مجموع دارایی‌های سال بعد	۱.۲۰۲۵۹۲	۱.۵۳۳۸۱۵	۰.۷۸۴۰۵۳	۰.۰۱۳۳۶
سن شرکت	۰.۰۰۳۷۹۱	۰.۰۱۳۷۳۲	۰.۲۷۶۰۹۱	۰.۷۸۲۶
ضریب تعیین (R^2)	۰.۱۰۴۶۷			
ضریب تعیین (R^2) تعدیل شده	۰.۱۰۳۶۰			
آماره F	۲.۶۰۱۷			
سطح معنی‌داری آماره F	۰.۰۰۰۶۹			
آماره دوربین واتسون	۲.۳۹۶۶			
آماره کای-دو (ضریب لاگرانژ)	۱.۲۵۳۴۰۰			
سطح معنی‌داری آماره کای-دو	۰.۲۲۳۵۵۰			

مطابق داده‌های نگاره (۳)، نظر به این که سطح معنی‌داری آماره F (۰/۰۰۰۶۹) از ۰/۰۵ کوچک‌تر است؛ می‌توان گفت شاخص نیکویی برازش مدل، یعنی آماره F معنی‌دار است و در نتیجه رگرسیون معنی‌دار است. در این مدل، مقدار آماره دوربین واتسون تقریباً برابر ۲/۳۹۶ است که نشان می‌دهد بین مانده‌های متوالی هم‌خطی وجود ندارد. طبق نگاره ۴-۹ بین حجم معاملات با، نوسان‌ها قیمت و سود عملیاتی سال بعد که با جمع داری‌های سال بعد هم مقیاس؛ شده است رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد.

نگاره (۴) نتایج برآورد مدل (۱) برای فرضیه دوم (سرمایه‌گذاران کوچک)				
متغیر وابسته: حجم غیرعادی معاملات				
دوره زمانی: ۱۳۸۶-۱۳۹۰ تعداد سال-شرکت: ۷۵				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
ضریب ثابت	۱۸.۹۵۷۸	۱۸.۲۲۲۰۷	۱.۰۴۰۳۸	۰.۰۰۰۰۰

۰.۸۴۶۵	۰.۱۹۴۳۵	۰.۱۰۹۲۵۸	۰.۰۲۱۲۳۴	تمرکز مالکیت
۰.۴۷۴۷	-۰.۷۱۹۲۶	۴.۶۰۴۲۸۶	-۳.۳۱۱۶۸۹	سرمایه‌گذاران نهادی
۰.۵۷۹۷	-۰.۵۵۶۷۹	۲.۲۶۹۱۹۹	-۱.۲۶۳۴۸۴	غیر موظف‌بودن رئیس هیأت مدیره
۰.۱۸۷۸	-۱.۳۳۱۷۹	۱.۹۱۲۲۵۵	-۲.۵۴۶۷۳۳	برخورداری از حسابرس داخلی
۰.۹۷۱۱	۰.۰۳۶۳۳۵	۴.۱۷۵۴۰۴	۰.۱۵۱۷۱۲	تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیأت مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضا
۰.۴۸۲۷	-۰.۷۰۶۲۸	۲.۰۸۰۹۱۷	-۱.۴۶۹۷۱۷	لگاریتم طبیعی مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیات مدیره
۰.۰۳۲۳	۰.۰۳۴۹	۰.۰۰۱۴۸۳	۰.۰۰۰۵۱۸	نوسانات یا تغییرات قیمت برای کنترل عدم اطمینان
۰.۲۲۸۳	۱.۲۱۶۷۶۲	۱.۶۹۰۱۸۹	۱.۰۵۵۵۵۸	لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی
۰.۹۴۴۰	-۰.۰۷۰۵۷	۰.۱۱۱۳۴۹	-۰.۰۰۰۷۸۵۸	نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی
۰.۸۱۱۲	-۰.۲۳۹۹	۹.۳۷۳۶۴۰	-۲.۲۴۹۰۱۰	سود عملیاتی سال جاری به کل مجموع دارایی‌ها
۰.۰۰۰۰	۰.۰۱۱۳۳۳	۹.۲۷۵۶۸۷	۱.۰۵۱۲۶۸	سود عملیاتی سال بعد به کل مجموع دارایی‌های سال بعد
۰.۰۵۱۹	۰.۴۴۶۳۹۴	۰.۰۵۰۵۰۷	۰.۰۲۲۵۴۶	سن شرکت
۰.۰۵۹۲۲۶۹				ضریب تعیین (R^2)
۰.۰۴۹۴				ضریب تعیین (R^2) تعدیل شده
۱.۵۲۵۱				آماره F
۰.۰۰۹۰۳۴				سطح معنی‌داری آماره F
۲.۴۱				آماره دوربین واتسون
۰.۱۸۳۷۲۴				آماره کای-دو (ضریب لاگرانژ)
۰.۱۰۱۵۵۰				سطح معنی‌داری آماره کای-دو

مطابق داده‌های نگاره (۴)، نظر به این که سطح معنی‌داری آماره F (۰/۰۰۹۰۳۴) از ۰/۰۵ کوچک‌تر است؛ می‌توان گفت شاخص نیکویی برازش مدل، یعنی آماره F معنی‌دار است و در نتیجه رگرسیون معنی‌دار است. در این مدل، مقدار آماره دوربین واتسون برابر ۲/۴۱ است که نشان می‌دهد بین مانده‌های متوالی هم‌خطی وجود ندارد. نتایج برآورد مدل یک (شرکت‌هایی که در آنها درصد مالکیت

سهامداران کوچک بیش‌تر است) نشان می‌دهد که سود عملیاتی سال بعد که با جمع دارایی‌ها هم مقیاس شده است و نوسان‌های قیمت سهام بر روی حجم معاملات تاثیر دارد.

نتایج آزمون فرضیه سوم در نگاره ی شماره(۵)

نگاره شماره(۵) نتایج برآورد مدل (۲) برای فرضیه سوم				
متغیر وابسته: توافق معاملاتی				
دوره زمانی: ۱۳۸۶-۱۳۹۰ تعداد سال-شرکت: ۴۳۰				
متغیرها	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
ضریب ثابت	-۰.۰۲۶۴۰	۰.۰۴۰۳۲۲	-۰.۶۵۴۸	۰.۰۰۰۰
تمرکز مالکیت	۰.۰۱۰۲۷	۰.۰۳۰۳۷	۰.۷۲۲۵۲	۰.۰۳۸۰۵
سرمایه‌گذاران نهادی	۰.۰۲۰۳۳۸	۰.۰۳۱۲۷۲	۱.۲۴۴۸۱	۰.۰۰۰۰
غیر موظف‌بودن رئیس هیأت مدیره	۰.۰۱۳۹۹۳	۰.۰۰۰۷۰۹	۰.۵۶۲۹۷۵	۰.۵۷۳۸
برخورداری از حسابرس داخلی	۰.۰۰۲۶۰۵	۰.۰۰۵۱۵۵	۰.۵۰۵۳	۰.۰۱۳۷
تعداد اعضای غیر موظف در ترکیب هیأت مدیره تقسیم بر تعداد کل اعضا	۰.۰۰۳۷۷۸	۰.۰۱۲۱۵۴	۰.۳۱۰۸۲۲	۰.۷۵۶۱
لگاریتم طبیعی مدت زمان تصدی مدیرعامل در هیات مدیره	۰.۰۱۰۴۲۳	۰.۰۰۶۷۲۵	۱.۵۵۰۰۴	۰.۱۲۲۱
نوسان‌های یا تغییرات قیمت برای کنترل عدم اطمینان	-۰.۰۰۰۲۱	-۰.۰۰۰۶۱	-۰.۳۴۳۹	۰.۰۱۱۱
لگاریتم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	۰.۰۰۲۳۴۳	۰.۰۰۳۵۸۰	۰.۶۵۴۶۲۸	۰.۵۱۳۲
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی	۰.۰۰۱۰۲	۰.۰۰۰۶۰۳	۰.۱۶۹۵۹	۰.۸۶۵۴
سود عملیاتی سال جاری به کل مجموع دارایی‌ها	-۰.۰۰۰۲۲۳۱	۰.۰۱۹۵۲	-۰.۱۱۴۲۸	۰.۸۵۴۱
سود عملیاتی سال بعد به کل مجموع دارایی‌های سال بعد	-۰.۰۰۰۴۰۷۴	۰.۰۲۲۱۴۲	-۰.۱۸۳۹۸	۰.۰۳۳۹
سن شرکت	۰.۰۰۵۲۱	۰.۰۰۰۱۶۳	۰.۳۱۹۲۳۶	۰.۷۴۹۷
ضریب تعیین (R^2)	۰.۲۵۶			
ضریب تعیین (R^2) تعدیل شده	۰.۲۴۳۰			

آماره F	۸.۸۴۲.
سطح معنی داری آماره F	۰.۰۳۳۳
آماره دوربین واتسون	۱.۷۹۸
آماره کای-دو (ضریب لاگرانژ)	۱.۹۴۲۴۰۰
سطح معنی داری آماره کای-دو	۰.۱۲۱۵۵۰

مطابق داده‌های نگاره شماره (۵)، نظر به این که سطح معنی داری آماره F (۰/۰۳۳۰) از ۰/۰۵ کوچک‌تر است؛ می‌توان گفت شاخص نیکویی برازش مدل، یعنی آماره F معنی دار است و در نتیجه رگرسیون معنی دار است. در این مدل، مقدار آماره دوربین واتسون تقریباً برابر ۱/۷۹۸ است که نشان می‌دهد بین مانده‌های متوالی هم‌خطی وجود ندارد. با توجه به ضرایب رگرسیونی تمرکز مالکیت، سرمایه‌گذاران نهادی، برخورداری از حسابرس داخلی با توافق معاملاتی رابطه مثبت و معناداری و جود دارد و سود عملیاتی سال بعد که جمع دارایی‌ها هم مقیاس شده است، رابطه منفی و معنی دار وجود دارد.

نگاره (۶): خلاصه نتایج آزمون فرضیه‌ها	
نتیجه	فرضیه‌ها
تایید نشد	فرضیه اول: مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی به افزایش حجم معاملات سرمایه‌گذاران می‌شود منجر.
تایید نشد	فرضیه دوم: آثار مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی بر حجم معاملات در میان سرمایه‌گذاران کوچک نمایان‌تر است.
تایید شد	فرضیه سوم: مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی به افزایش توافق معاملاتی بین سرمایه‌گذاران منجر می‌شود.

منابع

۱. اسلامی بیدگلی، غلامرضا و خجسته، محمدعلی (۱۳۸۷). بهبود عملکرد پورتهوی بر

- مبنای بازده تعدیل شده بر اساس ریسک در سرمایه‌گذاری مبتنی بر بهره‌وری سرمایه در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات مالی، شماره ۱۰، ۳-۲۱.
۲. بدری، علیرضا و زواره شواخی (۱۳۸۹). نقاط مرجع، قیمت سهام و حجم معاملات: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بورس اوراق بهادار شماره ۱۲.
۳. حساس یگانه، یحیی (۱۳۸۵). حاکمیت شرکتی در ایران، فصلنامه حسابرس، شماره ۳۲، ۳۹-۳۲.
۴. دادگر، یدالله (۱۳۸۹). تحلیل اثر حاکمیت شرکتی بر بهره‌وری کامل عواید تولید شرکت‌های منتخب در بازار اوراق بهادار. رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۵. شانظریان، ساسون، (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین مالکیت نهادی و مالکیت عمده به عنوان جنبه‌هایی از حاکمیت شرکتی با عملکرد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی ایران
۶. عاشقی اسکوئی، هوشنگ (۱۳۹۰). مدلی برای کارآفرینی استراتژیک مبتنی بر حاکمیت شرکتی در کسب و کارهای تولیدی ایران، پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران.
7. Agnes.L.W., Wong,R.M.and Firth M.,(2010).Can corporate governance deter management from manipulating earnings?Evidence from related party sales transaction in china,Journal of corporate finance,vol.16,pp.225-235
8. Carlin,B.,Dorbant,F.,Viswanathan,S.,2009.Public trust,the law,and financial investment.Journal of finance economics92,32
9. Dang Chang & Jo-ting Wei,2010,
10. Demsetz,H.,Lehn,K(1985).The structure of corporate ownership:causes and consequences.journal of political economy,93:55-77(16)
11. Del Geercio,D.,Hawkings,J(1999),The motivation and impact of pension fund activism,Journal of finance economics.5:293-240(17)
12. (19)دیدمن ۲۰۰۰
13. Easley.D.,Ohara,M(1999).Market Statistics and Technical analysis:the role of volum.Journal of Finance 49.153-181(11)
14. Huberman, Gur, 2001, Familiarity breeds investment, Review

of Financial Studies 14, 659–680(₹)

15. Habib.A.,and Azim,I.,(2008).Corporate governance and the value relevance of accounting information,Accounting Research Journal,vol.21.No.20pp167-199(10)
16. Hasan altamimi,(2003).Investors perception of earning quality,auditor independence,Accounting Horizons,17,37-48(13)
17. Hermalin,B and Weisbach,M.(1998).The Determinants of board Composition.,Rand journal of economics,19:589-606(20)
18. Leuz,Christian,D.Nada,and P.Wysocki.2003.Earnings Management and Investor protection :An International Comparison,Journal of Financial Economics,69(2003),505-525(12)
19. Mangena, M., Tauringana, V., 2007(8)
20. Ramsay,I,blair,M.(1993).Ownership concentration.Institutional Investment and Corporate Governance:An Empirical Investigation of 100 Australian Companios,Melbourne university law review,19:153-199(15)
21. Xu, X., and Y. Wang. (1999). Ownership structure and corporate governance in Chinese stock companies. China Economic Review 10:75-98(18)